

مأموریت معادله کمالیت

مأموریت صادره
یک ماشین
ضعیف ترین علقه طرح
اعدام انقلابی
سه جاسوس آمریکائی
مستشاران نئی نیروی هوایی
شاه مزدور

بعدادر آتام مرفقیّت امیر کل اعلام انقلابی سه هاستوس آمریکائی ، د مقام وظائف
در حال جمع سراسر این کل داشتیم بر آن قدم تا استیلاجات د تجارت حاصله از عمل مصادره اتومبیل
در لیرین میدان شاه را برشته تحریر را آوردم .

البته از قبل نظریه دترسیده رفّا ف - ۳ و ۳۰ باره در لیرین میدان شاه و کل مصادره
نظراتی نوشته بودند * من پس از مطالعه نظرات آنرا نظراتی را صیغ بیستم و لذا ابتدا دگرستی
به عمل آوردم تا ملاحظه نظرات رفّا ف - ۳ و ۳۰ تجارتی کل را تدوین نمایم . این کوشش
در نتیجه راه دما را هماینها رفیق معلوم شده این نتیجه شده هم بهتر است نظریه دگرستی های دگر
به تحلیل کل مصادره نیز هم

این تحلیل تحت عنوان : " مأموریت مصادره کل اتومبیل ، ضمیمه ترین ملحقه اعلام انقلابی
سه هاستوس آمریکائی - مشارالین می " نگارش یافت و نسخهای از آنرا جهت مطالعه
رفیق ف - ۳ برایش فرستادم . رفیق ف - ۳ پس از مطالعه این تحلیل ، دایره مایمی - ۵۵ دگر
نشان زد و در نظریه خود ملاحظه نظرات درستی در آن یافت نمیدید ، بلکه دگرستی نظریه های
اغراض زیاد هم بود . لذا لازم دیدم تا جهت بررسی دگرستی نظرات ، زیر نویس هایی بر یادداشت های

* - نظرات رفیق ف - ۳ تحت عنوان " نگاشته تحلیل " و در ۳۰ اردیبهشت ۱۳۰۲

رفیق تسم بریم تادرسهاسین (هم پادشاهی ف-۳ دهم برینوسیسار من) سرور ملاحظه

رفقا قرا لیرد.

از: "رفیق شماره ۲ طبع"

مدت دوهفته بودم رفتار واحدیم محل کشیده باشکال مختلف مراجع با اشکالاتی در پیش
 آمدن در سه جابجایی می شدند که یکی آنها موضوع مائین بودم می ماییت در هفت هفته مجلیات
 مستقر شده و راه مائین آسراهای ما را رسیده و ما را از فرود رفتی از شبانه مائین راجبیت مستقر
 کردن توانستم روشن کنیم و دیدیم روشن نمی شود. بعد از مدتی بالا دایم شدن و دایم می شود و ...
 متوجه شدیم که ماطر مائین را در دیده اند - صفاً مائین را از محل اولیه که پاکش کرده بودیم به محل
 ثانویه نقل مکان داده بودند و در داستان جالب دیگر است که ماطر می بودیم و بجا انتقال به محل
 ثانویه به نقطه سومی منتقل می شدیم و دیگر مائین توانستیم آن موقع شب دوازده می بودیم و مجری بودیم
 از غیر مائین بودیم - ظاهراً محبت با ما بود اما مائین به دل ماطر و با هم رنجیده شدن می نمود ...
 کلی حال ما را در آن موقع شب فرشته بود! ما را شگفتا شدن این مائین در روزهای قبل کشیده اش
 را کشیده بودند و استلحه اش را طاق در همان کرده بودند، آینه اش را از دیده بودند و در آن
 در آن می رفتیم که مکتب یک روز هم ماطر اش را بدزدند! (۱) درس می رفتیم که مکتب یک روز
 مائین ~~باز~~ ^{باز} در خانه نباید از نه (۲) و ما از فرود آمدن می رفتیم که ماییت دندان این مائین
 را کشید. علتش هم روشن است که ماطر آنکه ما را داخل کردیم و فرشته بودیم که بله! جناب آسراهای
 و در روز شنبه آمدن خبری از می بینیم و ... هیچ دورانی می نداشتیم که مکتب خبر و در شب از
 دوهفته حبس مستقر شدن در موضع محل خبر می یابیم شب قبل از محل خیزه مائین را مانند نقش کش ما

تا محل استقرار محل لیتم و تازه فردا صبح وقتی برنگشتیم عاظم بر سرشیم و آن نفس کسی محمد این
 آید و بیل تا بیا با ماها مثل باد بود (از میدان و فوق تا آنجا) تا ما من یا بیم حجت حفظ و حراست
 ما شین اعلی این بودم در تمام تهران ، تنها یک بار کتیب دهن بیان صبح ترکیب محل اوراق
 ما شین حاضر به بود ابرار آن بود ! * (٤) داستان و ملائیم م ای ما شین گند و سر سر ما آورد
 خفیه طرلان است م ، علامه اش می کنیم .

صحت بر سر دزدیده شدن با طر ما شین بود انهم در صحت . ایست . علامه با یکدیگر
 یک لحظه بیاد رفتن می یادیم که فردا صبح با هزاران رحمت و تحمل عطر داین شهر پلیسی
 و . . . خدا را از با تها هیا یان نه مرفوع محل می رسانند غافل از اینکه ما شین در کار نیست .

بابت از مکر باره می بودیم . (٦)

رفیق ر ۳۰ با هزار رحمت و بلا آخره با خریدن یک با طر ما شین از کمان نقاشی و رنگرها !!
 و در بدین سیم دیت از روی ما شین ابرو و . . . موقوف می شود ما شین را روشن کند ، صامت
 حوالی ایست بود م گند و متفر شد و به با تها هیا یان برگشتیم
 فردا و فردا ها رفیق موق عمل ندیم تا اینکه شب سو عدد هزار رسید ، با و مکر رفیق ر ۳۰ و من

* - در اینجا توجه به این نکته ضروری است م با هزار عازت منووم استفاده از ابزارهای (نوعه را م)
 خود با همی از یک نوع تفکر مذهبی ، صوفی مسلکانه ، سنت گرایانه از کار مبارزه دشانه واجب بودن
 به انگار و شیره ها ریشه و . . . است از دست داده ایم . (٥)

حیات استقرار مایشین کنند و عازم محل شدم و بعد هم در طول حرکت بار و بار از راه ایستگاه گذرونگاه کرد،
 و بعد ما خوب با هم رفت و بعد هم ایستادیم و در میان رفت. مایشین باب استادت می گفت که با بعد استادت
 بهم روشن شد. بعد از آنکه با طرقت است با طرقت و ... همه میبوسید. آخرین تلاش خود را
 هم کردیم. لایتم شاید همه ایضا سالم است و برین برادر و دنبال برین زخمیم و مایشین را از زمین برداریم
 و این چه ناید به ما هم روشن شد.

تا به اینجا می طرح کردیم باید میزدند این مایشین را لایتم ناید به ما هم روشن شد و قابل اعتماد نیست.
 البته از زمین بر ۳۰ بریم از زمین کنیم قدر باید بول به هم تادرسه شده گفت: "طال
 مقدار" گفت: "استراحت دهانش را بلیتم دارم و برین بلیتم" ۳۰ هم مراقت
 کرد و به سمت پایگاه عازم شدم.

در طول مسیر مارفت ۳۰ قدرت کردیم و میگردانست تادرسه به مصاحبه یک مایشین برین
 هر دو مراقت بدویم تادرسه مراقت رضیقت - م استعار صورت میزد.
 در پایگاه حوالی ساعت $\frac{1}{4}$ ۱۱ است این بین میلا طرح شد و فعلاً من طرح کردم تجربه
 سازمان در مورد مصاحبه مایشین چیست؟ و اینکه از نظر سیاسی با توجه به اینکه صاحب مایشین استقرار
 می شود و ... تأثیر بدی به راه ندارد؟ رضیقت - م توضیح داد که اشغال است.
 در پایگاه و با حضور ۲۰ مدت بسیار کوتاهی درباره این بین میلا بحث شد و درباره اینکه
 سیاسی داریم یا نداریم؟ از نظر تدارکاتی در چه وضعی هستیم؟ م صحبتی نکرد و چون ما تصمیم خود را میبوی

بر رفتن و مصارعه و تفسیر و تدوین و این بحث ها جایی تعین ندارد و در هر ترتیب می شود و روشی کرد. راجع
به تجربه مصارعه اتومیل رفتن ف - م جواب دادیم ملاحظه فرمایید به مصارعه اتومیل زده است، لذا
تجربه اش را دارد و گفتن این تجربه به معنی منتقل نشدن تنها مادلری و انیمیم در رفتن ف - م تجربه اش
را دارد اما این تجربه چه ارتباطی با تجربه مادلری دارد و چگونه می توانیم با آن تجربه می کند، چگونه امکان عدم
انتقال آن تجربه را به ماسر تفرغ میازد؟ ... سوالاتی در ذهنم از زمینه با منی تعین را زیر سبلی
برداریم.

این ترتیب وارد ارتباطات عمل مییم. متعینا صحبت شد از اینکه: تدریس سیم احتیاج است؟
(۸) اینکه کاری ندارد، از یک سیم برن خانه تأسیس می کنیم. این سیم به صورت ترفوت ۱۰ ارب
قدیر؟ این سیم مسئله ارتباط است از ماشین خودی رس می داریم. این تجربه؟ دشمن؟ اینهم کاری
ندارد از سیم خودی مییم. دیگری؟ شناسایی؟ اینهم کاری ندارد، مییم خیال به انوشین خارج جایی
(۹) است ترتیب کار را مییم! ***

* - در مورد شناسایی بر خود رفتن ۳ تا می مسئله یعنی غالب است، خودش مطرح می کند
۱۸ ارجع گفته بود: "از شناسایی داشتن یعنی شناسایی به مدل ماشین و نوع صدایها و فرکانس آنکه چیزی
نیست و من مییم." (۱۰)

غالب تر بر خود رجع ما با این نقطه نظر غلط و انحرافی در تفسیر مسئله "شناسایی" است. ما به تنهایی هیچ
این نقطه نظر پیدا نمیکنیم بلکه با سارس با این نقطه نظر انحرافی بدال حرکات خود بخود را مییم. از روی تجربه های
طبیعی نقل می کنند که ۹۰ درصد پیروی نظامی از روش شناسایی است *** ←

بالفیه غایه در مرد رتبه دشنه رتبه ۳۰ یعنی دشنه در احتیاجی هست با همین چاکر ترسب کار را
می دهیم. و پس استناد کرد ما بیکه همین الان که با نگاه می آیدیم بر می مائین خود می استخوان کردیم خیلی ساده

*** - ارمضه قبل

البته این خوابها بعد تا از طرف رفیق ۳۰ عمران می شد و در همین جا معلوم می شود که چگونه
جمع تحت تأثیر جریان خود بخود رتبه ۳۰ تکرار رتبه و اسون دم نرم این رفیق می شود. و در الواقع ما در
کلیه مراحل عمل نظامی هوا را در شمار بدیم که کار را بسیار محلی رفیق ۳۰ (کلیبی و نظامی) را با
اصول می نویسد و قدرت بالاتر آید و در رتبه رفیق دشنه در هم می آمیزیم. بهین دلیل هستی در مستقر مائین
مائین کنند و در نفس به محل می رسم در هر رتبه ظاهر است ظاهر بدام ارمضه یک نفر هم بر می آید
آنکه دشنه ام ظاهر با خط است در عملاً چنین نبود و رفیق ۳۰ به اعتبار صفای می طی اینست
از برای یک کار خودشان داده بود نمی توانست متعلاً مکتوب دشنه از از طرح را پیش برود و با
تجربه کرده بدیم در نهایت مداوم کار ما این رفیق نظارت داشته ایم و الا کار را خراب
می کند. و در موضع و انذار مکتوب می نظیر یک کردن یک مائین اما خود را یک نمونه
روشنتر تضایا است. یکبار به اتفاق رفیق ۳۰ حجت مستقر نمودن مائین کنند و به منطقه
رفته بدیم. و وقتی رفیق ۳۰ مائین را المار بدولت یک کرده او لقمه در رفیق می دهد و در مائین
را محبت را یک کن تا رتبه تر شود و پیچید. رفیق ۳۰ خواب دارد با همین جا
مناسب است. و اگر می خواهی بسیار در همین جا مانند هم بدیم و جلور یک مائین می بینیم!! و اینجا



می شود حتی باب اندر دست در پیشهای خود را باز کرد ۱۰۰۰۰۰ رتق ف - هم نباید تجارت گذشته
گفت: "نه احتیاج به اشتباه است"

کافی بود تاکی من تحت تأثیر نظرات و تعلیقات رفیق ۳۰ ترا بریم ، کافی بود تاکی نقطه ضعفها من
مارتق در این موضع یک بار مدنی را بفرزاد ، آنوقت سید پریم مخطور ۳۰ صحنه محل نزد ارادهمان
محل محل مانور میکرد ! آدنها مستطرا شده از بود ! غافل از اینکه انجام چنین کاری کلفت طرح
را بفرزاد و غالب اینکه این برخورد ها ۳۰ در شرایطی است که ماکله مانور عملیات را از قبل
داوه بودیم و از خودشن مایه می نمیدیم صحنه عملیات محل مانور نیست ! هر حال مقوله عدم ارب این
مسئله از جانب رفیق ۳۰ در آن شرایط درست و دقیقاً ما آن تصور آدمی خواهد در صحنه عملیات
مصادره ماسین محل استارت داخل مدور را به آگند لیره خورده و یکی می شود اما و طیفه من
به بود ؟ اگر من ار همان نقطه از ۳۰ سینه ها مانور صحنه عملیات را با ماسین کنند و داوه بود با
نقطه نظرات عطف برخورد کرده بودیم چه با دیگر بخود اجازه نمیداد تا در صحنه محل مصادره ماسین
در صحنه مانور تقنین استارت نبرند ! !

ما تمام این تفاهیل مادر آرتب چه کردیم ؟ مادر آرتب شراستیم شرایط مادر است رفیق
۳۰ را باب فرماده می شدی و بیار بیار بچرب مار کنیم ، م البته نتیجه این هوا کردن ملأ
نقی عملیات مصادره و تفریق محل نزد بود . نتیجتاً ضعفها این بین در ضعف جمع و نرمانده ضرب
و مارا بیشتر از پیش در جزئیات هر بخودان فرود برد .



از آنجایی که من زودتر از بایده بیرون آمدم باید که بلاخره تقسیم بر این شده بودم سرزنش
دشمنانه کنیم یا اینکه همان عاقبتی آشفته خانه را مردود استعاره قرار دهیم (۱۱)

آزاد جمع، و فرمادهای عملیات دراز را با ماهیت پیچیده عمل نظامی و دچار ذهنی گزاف
شده بود عرینتی ۳۰ با شیده بر خوردهای ویژه و خاص خودش، در آن شب ظهور مضاعف
این ضعیفها را ندیده بودم بقول رنیتی ف - ۳ دیگرهایی بر این اتمام عناصر منطقی در خور
مقبول با تضاد و با تسلیم شدن در مقابل جریانات خود بخود و از یک ماهیت پیچیده عمل و شغلات
راه حل سهل انگارانه از من میخواستی انتخاب کرده بودم باقی خانه را چهار بار با هم
عمل کنند. این جریانات چه در سر آمدن بر ما داشت؟

این حوادث ما نشان داد که خطور در پیش روی یک وظیفه و مسئولیت تکلیفی - پیچیده انجام
عمل نظامی - بایست کادرهایی میسر بود آن وظیفه شتر ما بر عهده ایشان است بلحاظ خصوصیات
و سلامت ایدئولوژیک از هاهایی خاص بر خوردار بوده و یک هار مدنی را نیز از آن به بیانی دیگر
رفتار واحدیم کل و قسم همدیگر با نند، نه اینکه به یکدیگر برور ضعف و نارسائی ارگانیسمی ام
کارها (مثلاً ضعف فرمادهای در عمل مضاعف باشند و تقسیم ثمرها بر موطه) بطور قسم و کل
به نرسیدن کیفی ضعیفها میرانند

یک سر در آن و خاص تر این تجربه وقتی مکرر می شود در هر صحنه عملیات مضاعف می باشد

حیات دنیوی را بایضاه و تن از خرد از آن مطمح نرود مسئله صلاح بود که کنترل شد هر کدام
از ما دارا یک صلاح کمر میزنیم و ضمناً در بایضاه اشتیاقاً یک مثل شتایر بود

باستانها اسلحه خدایانیم و آماده اثر میز می شویم و لکن بعداً بدلیل روحیه فرار از بدترین و قاعده عالم
بودیم تا طبیعت خود را پسین برادر میزد و فلع صلاح^(۱۲) از دست میزدیم به اتفاق فرار می کنیم. در
صدرت می رود و حق اثر رفیق - ۳ ابرار ما شین خودی بهم بود اراده فلع صلاح
میخورد مطمئناً و ضعیف صحنه بفع ما شین است و ما معتبر استیم از موضع تقرضی با آنها مواجه
شویم، خصوصاً اینکه این نقطه ما کاملاً معتبر استیم از تا کتب غافلگیری استفاده کنیم در
عالم در مقابل ما صحنه ارم در آن اثر میزد و رخ نمود ما نه تنها از اعل تا کتب غافلگیری
استفاده نکردیم بلکه غافلگیر هم شدیم. ما نه تنها به دشمن تقرض نکردیم بلکه این دشمن بود
بر ما تقرض نمود.

تقصیم کنیم اگر هم حجت الایاتین قدرت آتی بریم. اینست می‌بینیم استناداً کمالاً دلیل دارد
 بخاطر اینکه این مسلل همیشه در خانه باطنی دیگر بود و من هر روز هم قصد عمل داشتیم، شب
 نخوابیدیم به آن خانه می‌رفتیم تا صبح مسلل را همراه خود به صحنه عمل می‌بردیم و لیکن آنروز استناداً
 من مسلل را از آن خانه باطنی به باطنیه دهم نظامی آورده بودم و تازه قرار بود شب با همراهم
 در جوی ماشین گفته و در مسیر ایجاد کرد مسلل هم در این خانه مانده بود. باین ترتیب می‌خواهم
 نتیجه بگیرم که اگر در خانه باطنی مسلل هم وجود داشت ما هم به اقبال قریب به یقین ما حجت
 عمل اندام می‌کردیم و چرا هم ما در اصل قصد انجام عمل مضاره ماشین بود که کمترین تردیدی
 نداشتیم. بقول رنیت ف - م^۱ در این مورد بعضی تحقیق من با تحقیق از ضحیفان
 مشابه رفتار دیگر به حالت رزونانسی آمده، از اینرو دیگر ظاهر بر این عرض اندام غامضی
 (۱۳) در محافظه کاری - و بقول صحیح تردیدال جریانات خود بخود در بنفادان* - باین مبداءت دعوا
 ما را به صحنه عمل کشاند.

**

باین ترتیب در حالیکه ما در بدترین شرایط از محافضه سازماندهی عمل داریم باین دقت شرایط
 محتمل بعدی بودیم از باطنیه ما هدف مضاره اثر مسلل حرکت کردیم و صحنه ایله نماییه مطلقاً ما
 محروم می‌شدیم تا باطنیه مضاره ماشین!

* - داخل خط تیره از من است.

** - در اینجا بدست تار مار به سازماندهی عمل داریم باین دقت شرایط محتمل بعدی تفسیر دوم و
 از این است که سازماندهی خود را از این تفسیر می‌کنیم.

مادر باطنیه سرکب چه اشتباه محوری داریم؟

بررسی مائیکوم در باطنیه لَدَسْت، به توضیح نشانی از نحوه محوری ترین اشتباه شیخ در آن شب
عبارت بود از اینکه جمیع تقسیمات برده نمائید بهادر فقا (من و ر ۳۰) را پس بر مصادره یک اتوبیل

عبارت صحیح تر درباره پرده در مراحل مختلفه یک عمل نظامی و قوی است و بر کار یک واحدیم و باین
تکرار می شود توضیح داریم. موقلاً وقتی ما مرتب یک عمل نظامی در دستور قرار می گیرد واحدی عمل
کننده سرطاست تا مراحل چند را تحت یک آمانی پشت سر گذارد، اگر جمع بین
عملیات نظامی انفجار با نگاه شیران نزد شهر در یک باره این مراحل مشروط است
شده است و میدان به آن مراجعه کرد. مادر باطنیه تنها - ذکر روش این مراحل و مائاً
و کم هم بنیشتن می پردازیم:

۱ - بحث سیاسی - استراتژیک عمل.

۲ - به پیش بردن مجسمات استعاره (استعداد و استعداد خود)

۳ - مطالعات تجارب نظامی گذشته - تجزیه و تحلیل تجارب م در رابطه با روشی عمل مورد نظر می توانست

مفید نماید به بهترین قرار گیرند (من باب مثال اگر رفتار عمل کننده از طرح مصادره ماشین تجارب

مربوطه به نحوه مصادره ماشین را خواند و بداند و این صحت بود تا رقیب ف - م برای آن متفاهماً بحث^(۱۴)

می کرد خیلی مفید و درست بود. همانطوری می دانند در حال حاضر رقیب ف - م این تجارب را در

رویه ای است عنوان^{۱۵} که با این تئوری و روشی است یک نیمه ف - م ۲۳ مرداد ماه برشته

مورد تأیید قرار داد - مخصوصاً از جانب فرماندهی عملیات - در حالی که این پیشنهاد در دلائل مختلفی اعتراض
و عطف بوده و معنی نداشت تسلیم آن نشود. این دلائل عبارت بودند از:

تجربہ در آورده است)

۴- فرمانده مشورتی در فرمانده عملیات از قبل تعیین شده اند. سیاسی مانده مواضع سایر افراد
در طول پروژه شناسائی ها و تدارکات عمل دمانده ها و تجهیزات سیاسی - استراتژیک و اقتصادی و...
تعیین می شود. (در باره اسرار این مواضع از طرف فرماندهان سیاسی نظامی قبل از عمل مشخص
است.)

۵- فرمانده عملیات وظایف هر یک از رتبه های رتبه های مشخص تعیین می نماید و از این رابطه

تقسیم مسئولیت می نماید.

۶- هر یک از رتبه های رتبه های است تا این از بررسی ها و راه های مناسبه دست به ارائه طرح

(۱۵)

کلی عمل - ارائه آمارات کار - برزید

۷- برسیه فرمانده عملیات بعد از تعیین مواضع و وظایف و تقسیم مسئولیتها بر نامه ریزی جهت مانده

تستینار متعلقه و هم طرح عمل می آید و بعداً مانده داده می شود.

۸- تحریر تریانه از هر یک و عبارت از کار کردن ملل، کتب بعضی آمادگی های

نظمی و مدنی، یا متن تسلط بیشتر بر اندیشه، هر قدر سطحت و...

۹- اجماعیت مبارزه ای که در یک برابر انجام مل نظامی، با این ترتیب و در این اهمیت

از قبیل است: سلام و بیکار و رفاه از این طریق کار می

الف: در ضمن تجارب بصری و ساری که تا همان موقع پیش رویان بود - علی الخصوص نکته ترانزیت ساری
شفافه شده همان محل "تردو آمبریکالیا" هم درست اند کارش بودیم - بوضوح نشان میدادم

مبارزه ایگولوتریف، وقتی هم صلاحیت لازم ایگولوتریف را داشته باشد و بطور کوتاه مدت دارای
مرحله انجام عمل تکلیف صلاحیت به تأخیر نیافته، به بیان دیگر با نقاد میان عمل نظامی و مبارزه
ایگولوتریف را همواره به نفع مبارزه ایگولوتریف حل می کنیم.

۱۰- در بیان وظایف گوناگون تسلیحاتی یک واحد هم عمل کننده در یک هم رفتاری واحد
تکلیف انجام یک عمل نظامی را به عهده گرفته اند و الزامات وظایف نظامی است.

باین ترتیب واحد هم از طول انجام یک عمل، با رعایت نکات ماسوره در بالا فعالیت تسلیحاتی
قدیم را نظم می بخشد.

با لحاظ همین تجارب بوضوح نمایان است که ما تا چه سیرانی بطور کیفی بودیم را حل نموده

عمل را مورد بررسی و نامادیده ترستی در رابطه عمل نظامی دست به اقدام زدیم. از طرح معادله ماسین
بسیج و به رعایت موارد شماره ۱۳ الی ۷ صورت گرفت. توضیح بیشتر آنکه من در فوق ۳۰

بسیج و به از جریان تجارب نظامی عمل معادله ماسین در فوق ۳۰ کاملاً بر آنجا تسلط داشت و
بعداً آنرا بدون خود قرار میزنیم و در هر صورت ۳۰ تماماً از آنجا بابت این تجارب را اختیار و قرار
میگرفت تا با تکلیف ماه و دست داده بیشتر حرکت نظامی عمل معادله را نظم بچشم (مورد شماره ۳۰).

از این عمل مواضع انحراف و شقا و طوق یک برنامه ریزی آگاهانه تعیین شد، بلکه بطور جدی و جدی این



حجاب یا محذور مائشیم تا در هفتۀ عدالتیاد موضع محل مستقر شدیم تا موقوف به اندام آسرا گشتیم شدیم.
 مابین ترتیب مائشیم مورد احتیاج بود (مائشیم فلان ترسیل آسرا گشتیم) مابیت واجب

انتخاب صورت گرفت (التمه از مورد اول انیمیم این نیست) این انتخاب خود خود را انتخاب آگاهانه
 مخاریت مائشیم است (۱۶) ملا هم اینست م بر حال بطور آگاهانه این انتخاب صورت گرفت
 مابین ترتیب وقتی مواضع دقیقاً روشن نگردد به در پس بود م به تبع و طایف افراد هم بقین شد.
 تدفیع بیشتر این کلمات از متن آمده است. در اینجا تنها اشاره ای می کنیم به موردی م بطور
 در هفتام مار کردن در ب شدیم ای مائشیم توسط اشته نگار رفیق (۱۷) ۳۰ و بار دیگر رفیق ف م
 دست به کار شدند، حال آنکه انجام این عمل باید بطور مشخص بعدی از در رفیق تحول می شد
 و یا در موردی م مائشیم ترا کردیم بطور خود بخودی رفیق ف - ۳۰ از صد می جلوس شد در رفیق
 ۳۰ در رفیق هب قرار گرفت. حال آنکه از قبل جیل تقسیم شده بود (مرد ۵۰)
 مابین ترتیب تدفیع موارد شماره ۶ یا ۷ هم روشن است. نه تنها هیچ یک از آنها فرصت نیافت
 تا با ارائه طرح کلی عمل - ارائه آمانتها - بر دارد، بلکه در مجموع هم - هیچ طرح کلی در روشن
 در پیش روی ما قرار نداشت. از مورد مائشیم تنها قسمت کلی قصه عبارت بود از اینکه از مورد
 بقین محل استارت داخل موتور دو مدل مائشیم م وقعه محل آسرا تقسیم از قبل شناسایی و محل
 محکوم (مثلاً روی میز آسرا سینه از فردی و...) یکبار شناسایی لازم راه محل آسرا درون استاک می گشتیم

خصوصیات چند باشد و اگر چه اینکه سالم و قابل اعتماد باشد و در این سر باشد و این امکان را داشته باشد و در حال دوهفته از پیش مان بماند و ... این ترتیب با این دیگر نمی آید
 کتب با این مضارره را باشد و چرا و واحد عمده خصوصیات کسر شده شده بود. (مورث با این مضارره ای
 وقتی بدردی خوردیم با محو ایم که یک نعل م عدالت تا ۲۴ ساعت بعد دیا ۴ ساعت بعد از آن استفاده
 می شود و آنرا کفایت کنیم. حال آنکه ما در نعل ترور را با اینها یاد می کنند با این بودیم م عدالت دوهفته
 تمام از احتیاط مان باشد بدون هیچ دلیله و اینکه سراجی را کار مان ایما دکنه).

با این ترتیب سیم می گیریم م با توجه به تا نزدیکی این شناخته شده کلی م دست اندر
 کار می بودیم با این مضارره را - محضراً تا همایه جهت حفظ آن مکان مناسبی نداشته
 باشیم (۱۸) - فایده آن مجموعه خصوصیات است م سران در کل مورد نظر و اسامی آن استاده
 کرد. بنابراین تمامیه م ما را اقدام مضارره با اینها را یک نسبت متفرق شدن (فردای
 شب از برای) می فرستیم استاده کنیم م ایسم با توجه به همه آن ضعیف و نامرئیهای موجود
 در کار مان نمی توانست انتصاب درستی باشد (الله این مسئله دلم نیست و مغایرتی با شرایط م)

به ایله ارمینه نعل شماسی و سایر دهم (۱۱)

صرف نظر از این استجابات م علولاً لایقیم اینها را عطف با اینها بود و ما را با اینها ترکیب با استباه

مورثی مدیم؟ بدایت صورتی - آن پراخته ایم.

مصارف نورانی تک آموختن را بطور صریح ايجاب می کند بشرط آسانی ممکن شده ندارد.

ب: هر چند انسانیکه مایل به تجارت باشد و حال، بشناسد مصارف را در دگر دیم بلکه متعاقباً بدلیل از برای نکردن تا رسایا رقیق کنونی در بشناسد - بعنوان و طیفه جدید در امتدادان قرار گرفته بود - عملاً تسلیم بشمارای ملک و تابع یک جریان خود بخود شدیم در ازل طرف ریشه در انگیزه ها تا سالم آید و در یک مایه آب و گل ردی، بر باد دادن خود، هم به ازان - محل، ذهنی برای عدم آرت ماهیت پیچیده عمل لطیف هر چند که کوچک باشد و ... دارد از طرف دیگر مربوط می شود به کم تحرکی فراموشی عملیات.

ب: ما بعد از آنکه از مردان جدید در آرت خریدن یک ماشین است و هم این انتخاب بعد از ما - هم غیر برتر بود و هم آگاهانه - ماشین از چه بود؟ در اینجا خود حاضر شدیم است به مصارف ماشین برین؟ چراست که بعد از شرکت طرح مایه رتبه بخود و پیش آمده و فهمیدیم که عقده ریشناسد و مصارف ماشین در پاسخ مثبت دادن به آن - و در برابر استفاده یک روزه - با توجه به حق ~~محقق~~ محقق و عدم آما دلایل ما را استنباط و عملی کرده است؟ چراست که در در شرکت مصارف ماشین مدارکاً صنفیاً رتبه در کارمان از پیش در میان روزه می زنند و با این حقیقت را تحمل می کردند در انتخاب راه حل مصارف ماشین بخاطر خریدن آرت و بیل به استنباط رتبه بودیم؟ و ...

از انجام مصارف امرایه در این طرح و با جمع شدن تجارت حاصله مجدداً است

به مصداق نزدیم؟ آیا دکت بعد از ماه سیرعت دست بخیزد یک مائین ردیم پس آن نیست
 و خلاصه بعد از پنج ماه حاصله عبارت بود از نفس راه حل مصداق مائین از خیال عملی - دلو را
 استفاده یک روزه آنهم بآن میزان آرا مائین - و متعاقباً تا بید جدید درستی خریدن مائین؟
 البته ما را اینجا دارد آن یک لحظ ترش نشان میدهد و طبع ما آن انتخاب اولیه و
 عادت کینه پرستانه ما از زمینه کار رفتن مائین کند و این اقدام جدید در دست به مصداق
 زدیم و روابط هاهنگی وجود دارد نمی‌توانیم و آنرا نه نتایج کجها را بدو لوریک عمل و الذاری کنیم
 و کینه یاد آوری و ناکند می‌کنیم در این هر دو انتخاب مائین مقدمه ایراد لوریک است و بنا به
 آن دلایلی در گذشت بدان مائین کند و آنهم صبر صوفی نشانه و وابستگی از خود نشان داریم
 بنا به آن دلایل دیگر به از چپ بر راست تسلیم و باب برخورد ضربتی و چپش را هستیم حال
 قضیه را کنیم آن صبر صوفی سلطان و عادت مدوم را استفاده از ابزار کار کینه و این برخورد
 ضربتی در روی یک سکه بودند و به شتاب شرائط رخ نموده . در هر دو جانب توانستیم حل پیدا
 عمل نظامی را با پییده کردن اقدامات فردی و غیران کنیم *

*** - مثال ما در استفاده و وابستگی - است و کینه و ... داستان آن مائینه کینه ای
 را بخاطر می‌آورد و مبلغ خطایی زنده و حاشیه بود تا با آن کینه ای بدو زد اما عملاً آنقدر به این
 مائین وابستگی داشتیم که بخشی از تالشما این بود در عین حال به بخوبی از شریان راحت می‌توانیم
 درونی رو ۳ می‌گفت مدت ۵ ماه است که این کند و روی دست ممانده بود و ما

در خارج از بابگاه چه شدنت ؟

استاد من از بابگاه خارج شدم و در ماشین مشغول رفتم. در رفیق به محض رسیدن کامپوت
ماشین خودی را بالا زده و درب فیروز را از برنگر از محمول بود برداشته. کین هر قدر در دبال محل

درست بودم آن را مثل نفس کشی ها ماین طرف دآن طرف عمل می کردم. تا لب درزی قابلی
لغیم و حالا چنین فرستی دست داده هست پس شروع کرد به بیان آن مثال "یا بنده شک...!!"
در واقع در اینجا را شنیده این قضیه اینطور عبود می شدم که تو با محسن از هدف اعلام آری کاینها
نخاطر از سر و گردن این نفس کشی بوده است !!

حالتی برضی از عناصر ایدئولوژی محمد دگر دگانی همراه با اندر دوا لیم روشنفکرانه بر ما
بایست شده بود و در دگر دگانی دست می شایم. می خواستیم با ابزار کیسه کوزه را را با رنگم دراز
صورت می شایم خطی پیچیده تر از ابزار مالدور. بجای در دگر دگانی دندان نامر شده لغیم "یا
دندان هم مر شده ماشین را روشن خواهم کرد" !! به نقل از رفیق روز ۳ و بعد هم مجدد غرض شیم
هم "بنده ارفقی روز ۳ با دندان هم مر شده روشن کرد" !! این حرف دایم مدار است و
دقیقا به این معنی بود که می شود یک ابزار کیسه محل ماهیت پیچیده محل نظامی پرداخت

به بیان اینر اینر ناید، چنین عدم درک ماهیت پیچیده محل نظامی بود
نور هام واقعیت ها تلخ خود را بر ما تحیل کردند و دیدیم به شیده تغییرات شمرهای

با شرط غنود (۱۹) اعتماد کرد و دیدیم با دندان ماشین روشن شد و عجب کف عجیبی بود!

استاد گشته است از استادت خبر نبرد این نشان میدادم حار استادت این مدل اثر میل ها
در خارج دیگری غیر از نقطه داخل کا پیداست ترار دارد.

→
راه حل جدید تر همان که خطره کرد از اوردن کف با سائیا کار و جمع شهر حاصله از آن بدون
نیاید و در دو بهمن یک دلیل نمی توانست راه حل درست باشد چرا که راه حل جدید - ۵
همان پیشنهاد مضاعفه ماشین بود - نیز نمونه خود و در از مدت ماهیت پیچیده کار را
مردر کنکاش ترار نداده بود. راه حل جدید با می گفت حال م ماشین گفتند و پس
برویم ماشین مضاعفه کنیم (قبل از انتخاب این راه حل بارش ۳۰ صحتی داشتیم و می گفت
گفتند و می است و ... شانی آوردیم و در وقت بود و می شد آن ماشین بود
و الا معلوم نبود آن دوسه های شیطانی ۱۱ چه ها میکرد؟ معلوم بود ماشین گفت و می
شمار ۲۵ که به این کار بود ما را از عالمه دور میاد و در به چاه میا دارد (!) و دریم
م جلوه این راه حل هم بدلیل عدم درک پیچیده عمل و ... نزدیک بود بجای اصلاح ابرو چشم
را گذر کند! ماین ترتیب نگری کنیم تا حد در سرخ قضا یا در این کلمات سردرگم استجابات
بدست داده شده باشد و اینکه چگونه ما با از زبانی غلط در مورد ماشین گفت و در بیان
صحت تر خطره با عدم درک ماهیت پیچیده عمل لطیفی و مثال سعی در اطلاق ساده ترین
راه حل ها با پیچیده ترین ماهیت ها و نیز با ترجمه به اینکه هنوز زعل شکست و عدم توانایی ایمان را
در مورد استفاده از این ماشین گفت و جمع بند کرده دارد در طرح جدید شدیم و نمودر کرد و دیگر

رفقاندون ترمه به این تقصیه با در سر خیالی روانه او بپای شد و ۱۰ در مائین از رفتار رسید
 کجا رسیدیم ؟ رفتا تقصیه طرف شریک برد تادشده تبه کیم دمن تار هضید ۲۲ رفتا دوردگسلش
 در ب و اتومیل مهم هضید ۲۲ اردشده استفاده شد و نه آن کار دایمیز خانه
 ۲۲ رفیق ۳۰ می گفت ملک آنهم می شد و عمل کرد (۲۱) ۲۲ الر مخالفت هاد تجارب رفیق ف ۳
 بدود عیب با مایه بنا کردی مار هم شتری از نظرات ۳۰ می آید و ایم و ماهان کار دایمیز خانه
 عازم هضید می شدیم !!

عالم این رفیق می گفت حتی با این دست هم می شد ۲۲ مار هم رفیق ف ۳
 نظر ادا را کرد و الا معلوم بدود در این حالت چه می شد ؟ بلکه ۲۲ در اینجا عازم هضید است
 عازم است از اینکه بر حال من در اینجا تبت به این تقصیه رفتا و توف کامل نیایم . تنها
 یاد هست ۲۲ هضید از تبه دشنه هم شد . کما اینکه هضید از مار کردن ارب با کار د
 آئیز خانه هم شده بود اما کد است از این دو نظر هضید اجرایی شده ای که ماله ای است
 ۲۲ رفیق ۳ و در غیاب من تدریج دور رفیق ف ۳ و ۳۰ حل شده بود . این بود و دمن
 احوال کار ۲۲ در بدود و در از پائیه توی عیم مترد (۲۳)

رفتا ف ۳ و ۳۰ در رفیق هضید تبت تبت در حالیکه در پائیه راجع به ترکیب تبت
 در مائین می شده بود اما ملل در داخل مائین کجا قرار داشت ؟ این بود بلکه غالب

دشمن است و آن است که در کنار رانده قرار داشت! در صورتی که هیچ وجه در حلال راستی
 نمی توانست از مسلسل استفاده کند و در میان تقسیم قدرت آتش در ماشین از یک طرف و
 همسایه ضرورت و استفاده نماندن مسلسل از طرف دیگر میبایست مسلسل در ردیف عقب
 و نزدیک تر قرار می گرفت - اینهم اشکال دیگر - ضمناً ملاحظه کنید که در گذشته بود، حال
 آنکه قضا میبایست با آمادگی کامل نسبت به همه عملیات حرکت می کردیم. لایزاله از مسلسل آماده تر
 بود و وقتی رفا از آن استفاده کردند قضا احتیاج به ردیف ملاحظه هم پیدا نمی کردند - توجه داریم
 در عمل نظامی مانده ها در نقطه ها در صورتی که با یک تقسیم نیرو درست و ماطع تره میور در بسیار نقش
 گرفته بودند و به توانستیم از چهار ماشین مضارره با اتخاذ تقسیم نیرو درست و به مدد استفاده
 از مانده ها و نقطه ها هر دو با بیان را خلق صلاح کنیم - به بیان دیگر یک ملاحظه میور تر بودیم
 که با اینکه از یک ملاحظه عقب تر بودیم هر نقطه امکان داشت تا یکی از رفا مضارره صاحب
 طوله دشمن قرار گیرد و مانده پیدا آید. اینهم اشکال دیگر (۲۴)

و وقتی به سمت شهر نزدیک حرکت کردیم راننده یک ماشین شش می از کنار مان برد
 صدازد و هر چه ماشین کم باد است و باید در آن توجه به این مسئله براه خود ادامه دادیم
 تنها و بعد سر فر من داریم اثر آبار آبی دیدیم میوریم سرانگی!
 ماعنی آنکه با این نقش ماشین بر خور و فعال میوریم و لا اقل یک نفر باره شود و بیند
 هر چه ماشین هتد که کم باد است! آما از ماشین به تشخیص میوریم عادی کم باد است -

آرشیو اسناد سازمان بهار آزادی - بخش اسناد مطبوعه

و مثلاً نه تشخیص ماه می فراموش در محل نظامی ایران استفاده کنیم می التوقع بفرمایند *
در محل نظامی استفاده کرد؟ مثلاً خبر در انصیرت آیا در سر ایطیم امکان توفیق لایستیک
ماشین موجود نبود و متقابلاً آیا راسی هم در کار نبود و . . . آیا درست ترین کار این
نبود که در همان نقطه بطور مطلق تصمیم بر تعطیل طرح می گرفتیم و آری به موقعی دیگر در اداره می کردیم؟
آیا در همین نقطه می توانستیم اعمان نارسیار محمد کار به کار موجود در کارمان را مورد کنگار^۹
و مذاکره قرار دهیم؟ آیا در همین نقطه بتلویذ کاشف از مقوله عدم آبادی نیم عمل کننده را نمید
در یافت؟ آیا در همین نقطه نمید به مقوله عدم آبادی مان در اریزایی ارست سر ایطیم عمل

* یعنی یہ باریت بدلیل احتیاط اور کارہائے ان را بنمیرجایب آدرم .

[illegible]

و بهریم و بیضا طرح را تقطیل در موش مناسب و شیر و الی در کنیم ۲ ماما دانه کارمان و بانی ترکیبی
به کم بار ماشین عملاً این سوالات پاسخ منفی داریم. اینهم یک اشکال.

زودیکس شیرین رضی ف - ۳ در ۳۰ ار ماشین سازه شدند و جهت تهیه دشت به پرس و در
برداقتند. من در ماشین سطراناً با بدم، تا اینکه رتقا با تهیه دشت مجدداً برگشته و با ماشین
و کت کردیم. ظاهراً هیچ انکالی در این قسمت کار مادیه نمیدر حرام به دشت احتیاج
داشتیم.

حسب طبیعی هم بودیم محل فرید و دروس آن در خود شیرین است پس زینم و فریدیم !!
اما این سطح قضایا است در موق جریانات و شیرین شدت م معطناً برابر قضای م
تا بحال تنها یکبار هم شده در رداب جریانات خود بخودی آسانه اند کاملاً ملموس و مفهوم
است. با اینحال من ارایهها و از بیم آسان به رداب جریانات خود بخود کارها اشکال
و ضعیفایم در همین و کت کوچک ما م ظاهراً با ترقیت انجامش داریم - و در دست
بر میارم.

ایه نفری حبت تهیه یک دشت اندام کرده بودیم حال آنکه همه مایه داشتیم در تارک یک دشت
نمونهها نیازمند به تفریت بلکه در موقیت معرک یک نفر کافی است. البته این حرف معایر
آن نیست م با در شرایط خاص (مثلاً موقیت آب م معمولی نبود) بر خود رویره ای با
تضایانماسیم بلکه تمامی ب بر سران "بر خود رویره" است قتی همه بر این تضایا

(۲۷)

مرد در پی ترار سیدیم آیا چنین حرکتی را می شود بر فردی کرده نامید؟ مطمئناً غیر

۲ - من در حالی شهرت دادم هیچ محل درستی و حسابی مطمئن را باز کرده و داخل آن

نشسته بودم در حالی که تعداد کثیری آدم لوسین و ناماچی و درو... در همان حالی خرج

می کردند. همه می دانستیم که این گروه محوطه ها را موردین پلیس (باستان) گشت کلانتری،

مأمورین آگاهی و مبارزه با مواد مخدر (۰۰۰۰۰۰۰۰) زیاد پلاس هستند و کافی بود ما موردین

به ترکیب و حالت مستطانی من در ماشین متکد شده، درستی به پرس و جو می کردند

و من هم خود را آماده کرده بودم، معلوم بود در آن موقع هیچ برخوردی نمی کردیم.

۳ - حرکت بی رویه در یاد از حد مادر شهر، سه نفری و با ماشین آنهم در آن موقع

سب و ای اقدام خلاف تجربه ای است که در غیبه داریم. به بیان دیگر با جاذبه

کلی دشمن مجبور شدیم سه نفری تریب نیم ساعت آنهم ساعت نیم بعد از نصف شب

با ماشین در قیابانها ^(۲۸) بر سه نیم بر حال آنکه رفتار تجربه عمل شهرال نو حقی بکار گشت

در آن شب در منطقه و غایبان شهرال فی المل بران اذینة وقت لذرائی) است به

پوشش مناسبی زده بودند در ضمن سرم که از غیبه می گشت نشسته بود، مردی شک دراز-

گسی می کشد تا با طاهر را ماشین بنهاد و نفر دیده شدند و نه سه نفر

باین ترتیب ملاحظه می شود که استقامات تا کسکی هر چند با نظر هر کس که

اقدام تهیه دشمن بر هر دو بوده است. با بعد از تهیه دشمن سوار ماشین شده حرکت کردیم *

(این است سران چنگار و زار از این طبقه کارگر)

کلیه نقطه بزرگ را مکتوم در نقطه ۴ عنوان داشته طرح چه باشد ؟ بدین قرار مکتوم را این مورد
 روشن نبود و تفرای هم گذاشته بودیم ۱۸ در صورت دیدن عابرو رفقا را مطلع سازیم یا
 هر حال دست روی بوق گذاشتیم تا رفا متوجه قضیه شوند
 رفیق ف - م با شنیدن بوق بطرف ماشین آمد و پرسید جریان چیست ؟ گفتیم سه نفر
 دارند بطرف شما می آیند . از همین موقع یکی از آن سه نفر از بغل ماشین مصادره ای برداشت
 بدستور فرماده ماشین حرکت کرد و از منطقه دور شدیم . در نقطه بعد بدلیل دیدن یک نفر
 در روی بابک خان از مصادره خبر گرفتند و بنابه پیشتر ف - م منطقه را ملاً ترک
 کردیم و نسبت میدان شاه آمدیم . در خیابان فرعی شعب از میدان شاه ۴ نسبت
 شرت می رود شده در یک گروه بنی و تارک و خلوت مدتی شدیم . این خیابان
 عادی نقاط قدیمی بود نظیر خلوت و تارک می ۴ مانع دیدن احوالی محل از محل مصادره شده . نسبتاً
 تضاد این نقاط قدرت و در حدس بود . باین معنی ۴ در صورت آمدن شخص ناشناس در
 خیابان سهیدت می شد خود را در محل توجیه کرد و در حال آنکه در ۴ این شخص ناشناس
 دو نفر باین نسبت مسلح باشند از طرف این خیابان دارا دیده بانی نبود
 یعنی ممکن نبود در یک لحظه شخص ناشناس در خیابان شود و شاهد کار ما گردد و بطوریکه با وجود
 بهر حال صحنه عملیات را با هم از این محل دارای خصوصاتی تقریباً نقطه قابل صحنه عمل قبلی

ن با مشاهده عاقل بطور طبیعی بهش زدیم بود . به بیان دیگر چنانچه فعل محدود دارا همان عصر صبا

صحنه محل متنی بود ، چوب با احوال هوایاری شده قی با آمدن با سبانه صحنه محل را بطور طبیعی

(۳۴)

م (د)

در نسبت تادار عین جابجاط صفت گندون در کارمان را آن هم بر این صحنه عملیاتی است

شد جمع شده کنیم . استیافته بود در این مرحله عبارت بودند از :

الف : با جرفیدن در خیابانها و محله سحر صحت یافتن محلی مناسب برای مصداق عملی

تقصیمی از قبل در باغچه ترسیده شده برداشتم نزدیم . در باغچه بطور مشخص راجحانی صحت

شده بود در خیابانها و حوالی خورده نظیر ابوحنین مناسب اند . احوالیکه مانده بود هیچ دلیل

خاصی در بابا به دلالی در ماشین سیرا شدیم . است به تغییر تقسیم متغیره در باغچه ترسیم .

این تغییر در تقسیم موجب انحلالات دیگر می شد نظیر :

ب : پرسه زدیم در برون بر نامه برتری و حساب بطوریکه در یک مورد دارا کوچه ماشین بود

(۳۶)

شدیم در رودخانه و مجاورت بازگشت مانده محقق شدیم . حالب اینجا است در یک

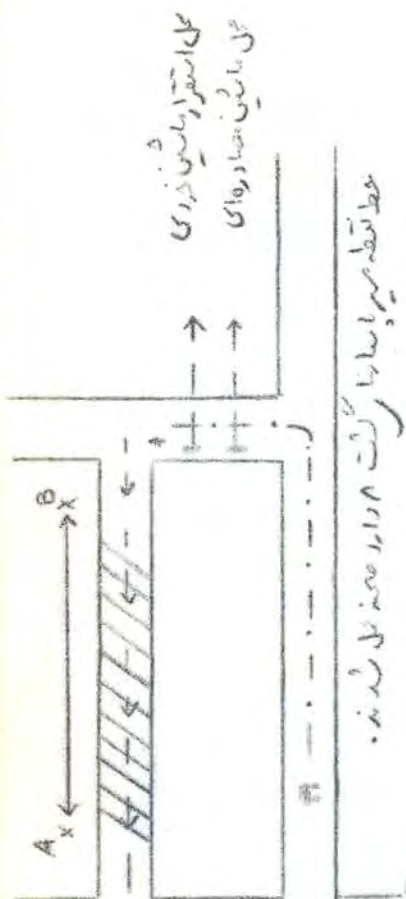
همچنین کوچه ار قصه مصداق ماشین را داشتیم . بعداً ضرر نظر کردیم .

پ : بدلیل داشتن شناسایی درست عملی مناطق و محلات نامناسبی را انتخاب

کردیم . نامناسب ترین همان موردی بود که با سبانه مشکوک شدند .

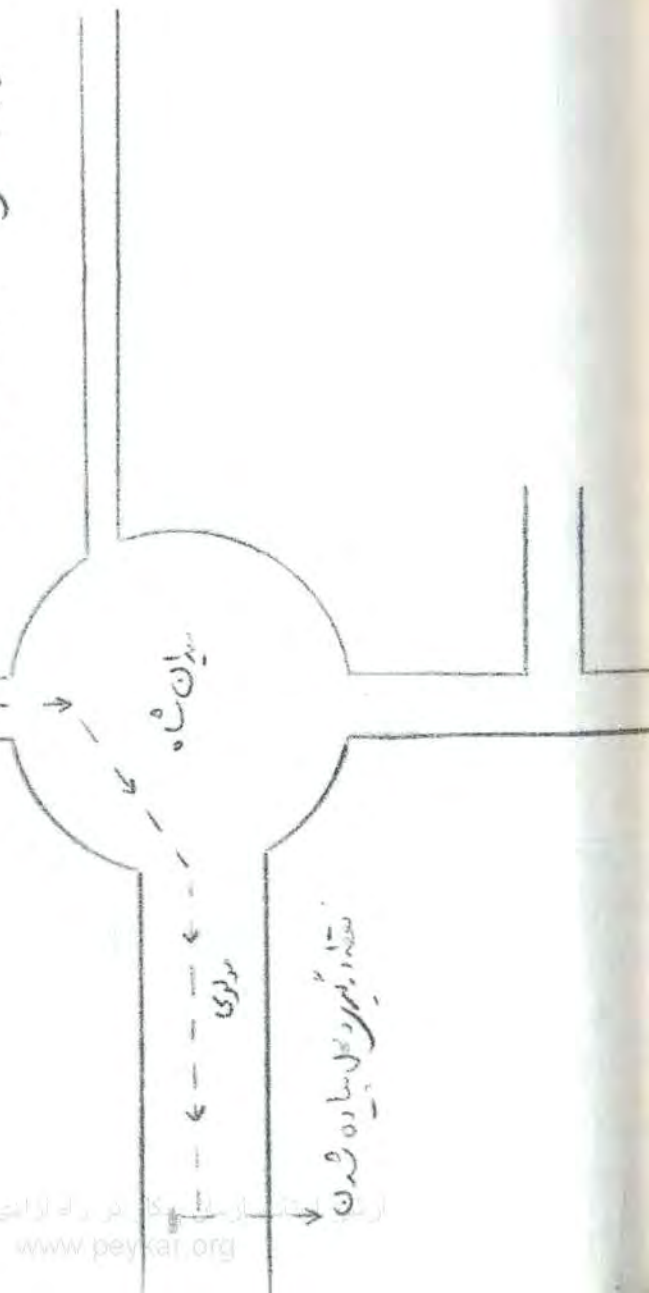
ت : محلی که با سبانه با مشکوک شدند ما قصد دیدن آنی بودیم منطقه را در کنترل

از قبیل اینکه سال میل به کار و راه آوازی ضمیمه کردیم



خط نقطه میرایی را برکت ۸ دارد و صحنه عمل شده.

↑ شمال



نقطه استقرار ماشین‌های

مردی

سیلان شاه

در معنی عمل معاده مائین و تعقیب بعد از روشن شد گذشت ؟

رفیق ف-۳ و ۴۰ مقول ماگزین در ب مائین ... شدند و من در مائین خودی در
حاکمیت ملل در کنارم بود مائین را خاموش کرده بودم و منتظر بودم بعد از بدستی در ب کاپوت
بالا رفت و در مائین هم رفتار من ... شستن در ب مائین شده و ... آنها بعد از قرارداد
در ب غیر در محل بدست استارت داخل موتور می کردند و کلین از استارت خبری نبود با
خود می کشید مائین راهل می دهند و از اسطریک روشن می کنند رفیق ۳۰ میگوید
فردا چی ؟ فردا می شود عمل را ؟ در مائین مرقع مائین از پیچ لایف بالا و
حاکمیت رفقا مقول معاده بودند می شود در ب مائین معاده ای پاک می کنند
رفقا در ب کاپوت را مائین شده ما هم ران جیبی معنی است مائین خودی حرکت
می کنند در کنار مائین خود رفیق ف-۳ مطرح می کنند خط و راست حرکت کنیم ؟
برسیم بکارهای ایجاد شده ؟ بالا در ب مائین کاپوت باز شده چراغها کارها
را هم پیش ببریم در مائین مرقع آن مائین فراهم می سازیم یا نه کرده بود در کنار ما
روند و به این ترتیب « مانع شقی و تعقیبی موجود » رفقا را رد بکس مائین می روند
خود را در ب کاپوت می رود و رفتار من بد اگران عمل استارت می شوند در مائین مرقع

بایست تا پشت با هر تور سگلت از پنج تقاطع نسبت بالا حرکت می کنند و باید بدین رفتار کسی به
 اوضاع مشکوک می شوند، کلین برای خود داده می دهند. اما باید بدین من در پشت فرمان ماشین
 آنهم در آن تاریکی بطور غیر محسوس به قضایا بیشتر شک می برند و ارتباط بین دو جریان را
 حدوداً درک می کنند.

موتور سگلت حدود ۵ متر بالاتر از ماشین خود در متوقف شده بود، بایست تا در یک
 لحظه و سرعت در می زد و نسبت ماشین خود می آیند. من ۵ متره موتور سوارها
 شده بودم و دیدم بایست تا پشت هسته. در ظاهر اسلحه خود را برداشتم و در حالیکه در
 دستم بود در زیر پام محقق شده داشتم. بایست تا طرف ماشین خود نزدیک شده و من
 خبری نمی آید اما می دانستم و کلین آنها تشخیص دادند. سیرانخ دور رفت و دیگر برودنه است
 و برای خود داده داده نزدیک ماشین مصاحبه است و متوقف می شوند. رتبه ۳۰ و ف ۳-
 در این موقع متوجه قضایا شده بودند. لذا جهت هم زدن هسته ۸ نفر نایده اینم نداست
 سیریت اقدام می کنند. در یک کاپوت است و بعد ماشین خود در می توبه به بایست تا
 حرکت می کنند و در حال حرکت دست به محل سار می رسند. "اگره ماشین
 ملان است و بهمان...". یک لحظه سوار ماشین شده و سیریت حرکت می کنند.
 من بعد از آنکه بایست تا طرف رفتار گرفته بودند، ماشین را روشن کرده و آماده بودم. البته

در یک لحظه این دهتم مردم دره محقق بنیرم و بدوم ملک رستا تا آراستان آنا و مقید مایده
 قرار بنیرم. بعد از اینان مردم ملک استار درسته بنایه و بنیر ملک توجه کند. در
 عین حال من طاملاً ۲ زاری ام آماده بودم در گنجر رخ ترا در داد. چرا هم دهغ بی نهایت
 ملک کند. نو در همین دلیل هم مایه ن با سبها سریع اسلحه را کشیده آماده بودم. (۳۷)
 بعد از اینکه از سریع سیدانه وارد مدلولی تویم یک لحظه استراحت کردم. چرخ ماشین بنیر
 است. از جایا بنایا مطرح کرده ماشین را در کنار جدول خیابان پارک کردم.
 رفتیم - ۲۳ در صدی علی در ۳۰ در دلیف محقق قرار داشتند سیرت اراشین
 یاد شده بالا کشیدن شیشه ها، بستن درب دقتی نقل کردن آن قصد رفتن بدخل
 کوچه ها ششای خیابان را می نمایند. مهمانان برداشتن سوییچ و بدون بالا کشیدن شیشه ها
 از حالتی که است به اسلحه بردم اراشین خارج شده نسبت کوچه ها ششای دیدم.
 در همین موقع با ایشان با هم تیر سیرید و در رفتن ف - ۲ در ۳۰ مایه بنیر
 نزدیک بودند در در خطاب قرار می دادیم. آقا دایه بدیم و . . . رفتیم ف - ۲
 بدون طلیدن سلسل در برداشتن هندام سریع حرکت مامور و قرار دل رفتن با در کنار
 مامور انقش بر زمین کرده با فلع سلاح با ایشان نسبت کوچه ها ششای قرار می کند. در طلال
 این قصه با یک فاب اراخل کیف سلسل در درسته رفتن ۳۰ بود و می آید. هم بدلیل

عجله کار و سلاطین و ارباب بر او استه می شود . بعداً در قاضی و دیگران در کتب فارسی
تجربان می بیند و پس متفرق شده و سالم به پایگاه بر می گردیم .

استیلاهای و تحارب حاصله از این سمت از ما مریدان مصادره ماشین

الف - مواضع دو طایف بهیچ وجه دقیقاً روشن نبودم و در صورت مواجهه بهما مریدین
درگیر می شدیم یا فرار کنیم . بهین دلیل مشخص می شود در حدیثی در فضیلت - ۳ و در ۳۰ حب
مصادره ماشین ، از ماشین خود را بیاره می شوند مثل راه می یابند حب بالا بردن
قدرت آتش با خود ببرند همراه داشته . مثل نزد من بود ، حال آنکه راننده
نمی تواند دارای قدرت آتش و لایق باشد و یک اسلحه که در محفل برای راننده گمان است .
تحمل اثر زنا مثل را با خود برده بودند محفل بود در همان نقطه با شخص قدرت آتش
بالایان نسبت به دشمنی مثل کشیده آنها را قطع سلاح نمایند و با لایق تقصیر در
صورت تقصیر ما مریدان قصد با بررسی از آنها را می داشته (یعنی از ترس تقصیر قطع برآنها حمل می شد)
در آن حالت از قدرت آتش بالا مثل استفاده کنند و به سلاح گردانند .
کلمه دیگر ناوارد در مقام بود نسبت به محل استیلا ماشین م این خود باعث شده بودم

در وظایف محوله برکن ایجاد اغلال شود. نکته دیگر وظایف را نده است و اینکه مایشین
روشن دانه ماده باشد بهتر است یا خاموش (مادرها بخوابا توجه به تاریکی و خلوت بودن
عمل تصمیم نرسیم مایشین را خاموش نگه داریم) بدین ترتیب اگر خانگی م روی اقبال درگیری
بهیچ وجه حساب نشده بود مبدی بود مطنیه قضایا بعد از این قسمت روی روال
نمود نمودن این قرارداد است. و بنا بر واقعیت خرابی مادر مایشین در این مرحله نمودن نمودن
کمی در قسمت جلوه مایشین شدت و دیگر در صدای عقب (۳۰)

ب! رتقا محضاً رتقا ف-۳ در ۳۰ در تشخیص شرایط اثر بر اثر رتقا
علنی کردند و صورتی حرکت استثنی به خروج نشان میداد اگر حرکتی قطع است. اما الواقع
ما در تشخیص شرایط درگیری برقرار مطنیه با قضایا نمودیم. مگر کردیم م قضا دشمن باید باشد
نگه و به ماییت بدهد. تا محرر شود اثر بر صورت همراه تربیت* حال
آنکه ما ماییت حرکت بعد از استثنی را می فراییم. م ماییت در سه مرحله جلوه تر از آن
حرکت دیگر کنیم و نه محبت تر. آیا عای م آنها م ما مشکوک شده اند ما باید به آنها ظن
ندیم م ما فکر می کنیم م شرایط درگیری تنها دانی است م قضا دشمن بر روی ما است م باید
و تا قبل از آن ضرورتی بر کسین استثنی است. حال آنکه قضیه درست ممکن این مسئله است
در بالا اقل ممکن قضیه نیز می تواند اثر درست باشد) محبت بر سر رک غلات شرایط درگیری

* ضروری م پس از قرارداد و تحقیق دشمنی و ایست بعد از دادیشی آمده و مادر روی دشمن عمل کردیم.

و کشیدن اسلحه بر روی دشمن و یا فرار و ... است . بابت بر سرانیت هم تارمانی
 در دام دشمن میباشد ایم ضرورتی که کشیدن اسلحه است ، بابت ماهدنیار هر دو را بر ترس
 دشمن بر مایشیم اما زمانی که در دام افتاده ایم ، دیگر هیچ درستی باقی نمی ماند ، باید حرکت اسلحه را
 فقط کرد * و با همدنیار در سرعت عمل نخرج دادن ، دشمن را غافلگیر کرد . تا کشیف غافلگیر
 ریز مرفتیت و پیروزی را از طریق تا کشیفی در طمانی شب شهر است . اگر دشمن ما را
 غافلگیر کرد امکان کشیفی قطع حمامه نزدیک به صفر است و اگر ما دشمن را غافلگیر کنیم
 و کشیفی بر عدم مرفتیت و در دیدار ، ما در صحنه اول بطور غالب و نزدیک به صد درصد
 امکان غافلگیری دشمن را داریم و کشیفی نه تنها اینجا امکان را با فرار و در دست داریم بلکه
 دشمن را هم وضع تعرضی ندیم ، و اگر داشتیم تا او تا کشیف غافلگیر استفاده کند و ما را
 در هیچ و فضا با مان در حالی که ما کشیفی بخیر می شود غافلگیر کند .

باین ترتیب نتیجه می گیریم که تعرض شرط بقا است و برای اینکه بقا داشته باشیم
 بابت تعرض کنیم . اگر سلاح ما به بعد از عامل تعرض و بقا استفاده کنیم ، سلاح باید در
 خدمت رود و به رزمنده های ما اثر آرند و لاغیر .

در مراحله بنیز و ما دشمن آگاه را بگیریم بر ماقبل می شود ، بابت این ما باسیم اول
 ما بر روی دشمن اسلحه کشیم و او را در موضع شدت و زبون قرار دهیم . ما باید بر تقدم آتی

* ما اسلحه را به کسی می دهیم که اسلحه او را (یعنی نه تنها اسلحه او را و نه انقلاب) و او را به حفاظت
 از قبیل اسناد سازمان بکار خود و از آزادی طبعه کارگر

کند .

سلاح حرکت بر آتش سلاح دشمن کنیم، درک ما از شرایط در تیر باریت در آن خلاق
 و پویا باشد. باید از خود در هیئت نشان دهیم و از ملاحظه شدن شرایط دشمن درون محیط آرام
 و از انما در تیر بهر از خود دارد نترسیم.

از آن ملاحظه شرایط بهر اسیم. اگر از اسلحه با کشیدن سلاح محیط آرام جل، ملاحظه فرمایید شود
 ترس و دوازه بخود راه دهیم، از آن استقبال شرایط آسین حوادث است تیریم،
 باید مطمئن باشیم امواج طوفان از شرایط دشمن بر ایمان تدارک دیده است غنی
 سبیل تر بار در کام خود فرو می برد. مطمئن باشیم آن شرایط طوفان را در تدارک ایمان علیه
 انقلاب و له صد انقلاب بار خدای را از زمین خواهد گذشت. نظیرین بار شایسته رسانی
 بدلیل ندانستن رومی تقریض شایسته، بدلیل عدم توانایی در از رسانی خلاق شرایط از تیری
 در مواجهه با دشمن ... قدر سلاح و محل کاربرد آن را نمی دانیم چیست؟ اسلحه بیشتر از
 آنکه در خدمت اعتماد نفس، ملاحظه با بال بردن هر شیء، حرکت و ارتکاب کلام
 اعتماد رومی بر زنده و تقریضی مان قرار گیرد، بالعکس از خدمت بی اعتماد نسبت به خود
 احتیاط و محافظه کار، یعنی عدم حرکت و ارتکاب کلام داشتن رومی تقریضی در زنده مان
 تر از آن تیر و ما با اسلحه چون یک شیء بی روح و جان نگاه می کنیم، در حالی که کاربرد هیچ سلاح
 آگاهیم با هر شیء، سرعت عمل، حرکت فکر و ... آینه تیر در نهانها اسلحه را ارتکاب

شیخ سراج و جان بیک عامل طراوت خیر و زینت ساز منسوب به سار و بلبله درین حال و سببهای
 است م احدث مایور ابراریم و دشمنان طبعانی خلق قرار میگیرد. (۳۸)
 آفتاب در مواجه اولیه با ما موران دشمنی حرمت سلاح را نگاه داشتیم و به آن شباهت بیک
 شیخ بی روح و جان نکریم. همان شیخ م چون بعداً ما قاضیت و هر تیار برین ف م
 دریم آسیت، سازمان را از محل یک فاجعه و سکت نجات داد. در ترسیدیم هر چه
 پیروزی ما را بر دشمن تأمین نمود (اعدام انقلابی به مزدور و جابرین امر گیاره).

پس در تقاضای م است به مصداق ما بین ردیم نسبت به مسیر قرارش شناسایی بقی
 داشتیم. مکتب رهنقی بلید شناسایی دیگر به معنای دارد آن خوانی را م هم ما مثل کف
 دکت می شناسیم و ...

تأیید می کنم م محو آن خوانی را هم مثل کف دکت می شناسیم سائر مکتب

بعضی ها می شناسند - و لیکن مساله آنها بر سر این است م ما با اینم بعد از رسیدن از طالق
 خیابان دارد بهان هیان می ندیم بلبله در شناسایی بملایانی کت بر سر است م ما با
 به تمام بیخ و رضا و دفاع میرا شناسیم. چه با همان روز عمل - م ما در شبش عمل کردیم -

کمی از خیابانها شغب به محل مورد نظر ما را کنده ما سنده تا آن خالقش کنده همین یک

شکل گامی است م ما در خیال قرار داریم بقیتم من ماب بلال همین صحنه ابرام ما در

روشنی عمل کردیم در نظر بگیریم ما می دانستیم که ما در اینجا دارو سیاه شده بودیم و کلینیک به بار

خیابان در می آمد به خیابان می رفتی می شد در این خیابان در شکل ما داشتیم مشخص شده

است (عده از منفعل تغییر خیابان در مسافت می بودند، آنوقت ما از همه چیز بی

خبر بودیم و ما سرگشته سرسام آورده اید این خیابان شده بودیم کلینیک بود چه حاجت می

برایش آوریم؟ این ترتیب فکر می کنم روشن شده باشد که ما چه اداره شناسایی

عملیاتی و تعیین مسیر قرار - و لودر که بهترین طرحها - با اهمیت و تعیین کننده اند.

ت: به دلیل بی توجهی متنی نیست که کم مادر عزیز ما شین ما افزه در این مرحله بودیم

را هر دویم و ما شین میفرستاد چه چیزی که جزو وضع عملی میفرستاد، بی حوصله می، آمادگی

در کتاب جریانات خرد بود و ... توجهی نداشتیم به توجهی است.

ت: از قدرت بالا آتش ملل - حالا در حال قرار بودیم - استفاده شد.

در صورتی که با استفاده از یک رنگار کوتاه - حتی نسبت به این هم شکیبایی کردیم او قصد

گشتن با بیان مهم نمی کردیم ۱ - می شد مانع ادامه تعقیب بعد از آن باشد. ما عین

در شرایط و ما در آن هم از فرد نشان می دادیم که گذاشتیم تا مادر خرج ما شین هم حالی شد

و میفرستاد و دشمن با یک مدت در سکونت خودش را بجا می راند - حالا در آنرا می

الطرح در در صدها تحمل شده بود در می دشمنی عمل کردیم و آنهم بخاطر اینکه دشمن قصد داشت روی

ماحول کئے وہاں اس کے کمر آگئی اور جلد ہر دن آدھ لود - دیا حال ہر دن آدھ لود - !!
 در اینجا در تیر آن حرف ما تأیید می شود به "اگر تیرم آنی سلاح حرب" "تیر می کشم و تیر" (۴۰)
 تیر می و خود سلاح در کنار ما صورت یک ماحول فراهم آورده ام اگر تیر می کشد و تیر می کشد در دست!
 ج: وقتی ما تیر را در کنار خود غایبان بزرگ کردیم رتاف - ۳ در ۳ شروع کردند به بالائییدن
 شیه ما و تیر در یک ما این هدف ۳ لفظه صبیحی از منطقه خارج شوند و در صورتی ۳ ما تیر
 ما تیر ما صامت را از این لفظه حرکت در رفته بودیم و روشن بودیم لحظاتی بعد با تیر ما تیر
 می کشد ما این ترتیب با تیر می کشد تیر ما تیر اول رتاف ملل تیر ما تیر می کشیم و ما تیر
 می کشد منطقه را ترک می کردیم و تیر می کشد تیر ما تیر بالائییدن شیه ما تیر می کشد اما
 ما تیر می کشد تیر می کشد منطقه خارج شدیم تیر می کشد شروع کردیم به خارج کردن منطقه و
 بالائییدن شیه ما تیر می کشد و صدامان زدا در اینجا هر طور می کشیم تیر می کشد و
 ممکن الحال رتاف - ۳ در ۳ ما تیر می کشد به شرایط از احوال خود به احوال ما تیر
 در هر دو است ما این معنی هر دو معنی عمل صادره ، رتاف - ۳ در ۳ تیر می کشد تیر می کشد از
 شرایط در تیر می کشد و لذا عکس الحال تیر می کشد تیر می کشد و تیر می کشد در حال
 آنکه من در تیر می کشد و تیر می کشد دلیلی است که ما تیر می کشد و ما تیر می کشد و تیر می کشد
 در موقع تیر می کشد از ما تیر می کشد رتاف - ۳ در ۳ تیر می کشد تیر می کشد و تیر می کشد و تیر می کشد

بدلیل ناآشنیدن سینه هاضمت بعضی کردن و دفع بی هیچ ضرورتی بدست یار هم ارادام بفرا
(۴۱) سر بیا عمل کردند

نظر من این هر دو اندام رفقا منبر برادر کردن و منبر از آن قطعی دهنی بردار یک
مقوله می باشد و در هر دو خانه آن رده بی تقاضی لازمه وجود داشت و نه آن حرکت و سرعت
عمل که فرار.

سینه از این رفقا منبر برادر کردن و منبر از آن قطعی دهنی بردار یک
مقوله می باشد و در هر دو خانه آن رده بی تقاضی لازمه وجود داشت و نه آن حرکت و سرعت
عمل که فرار.

حال اگر از این زاویه عمل مضاره ماشین را مورد تجزیه و تحلیل قرار دهیم، اصولاً و بنا بر این
عمل مضاره ماشین (این تجارب ارلوتی "کنکاشی برادر من" آمده است)

حساس ترین قسمت طرح (۴۲) در این حال آسیب پذیرترین نقطه می باشد حال لحظه بردن
ماشین است - از سر الی هم رفقا در حال بار کردن و بار کردن ماشین و بالا بردن کاپوت و حال گذار

ترده بیم و ... می باشد - و همین دلیل هم از این نقطه از طرح بالاترین قدرت می باشد
در هر دو طرف و هر دو طرف خاصه می بینیم همان داده می شود. در دشت "کنکاشی جلیلی ..."
آمده است.

* - منم سوخت ماشین را برداشتم و اینم استباه بود و ضرورتی بدست.

شماره گذار از اقسام ترتیب اهمیت اجزاء نفس

فراوانه تعلیمات	شماره ۱	قدرت آتش
بازگشته دین کاویات	۲	سلاح کمر + سلس
راهنده ماشین صادره ای	۳	س + "
فرار	۴	سلاح کمر
		" "

ملاحظه این ملاحظات آیا از سایر مادیاتی است (مصدره ماشین) ما را حساس ترین
در این حال آسیب پذیرترین نقطه طرح بالاترین فرماندهی و محرم ترین عناصر را سازمان
دارد بدویم ؟ رتبه ف - ۳ اردو شده " کتاسی محلی " در مورد تعیین مواضع می نویسد
" مواضع تا اندازه ای مشخص گردد اما مستحقاً آن را تعیین نکردیم ، این مواضع بطور طبیعی
بدین صورت تقسیم پذیرند ، من (ف - ۳) دنگ کشته به برادر صادره ماشین) و دو
رتبه دیگر ترتیب آنکه به میخانیم ماشینها و اردو بود صادره کشته و رتبه سوم هم از
رانندگی محله در سرخورد در اردو طبقاً از موضع رانندگی ماشین فرار تر است ؟

من تا این نقطه نظر رتبه در تعیین مواضع عمل در آنجا مواضع بیستم و چهارم بدویم تا آنجا
من به میخانیم - ماشینها و دنگ در مجموع ترکیب رتبه ف - ۳ و من در نقطه عمل صادره
از ترکیب رتبه ف - ۳ و رتبه ۳ محرم سروان قدرت فرماندهی بالاتری سرخورد در اردو (بابت
به اینکه ف - ۳ در اینجا گفته بدویم مگر در حالت اردو بدویم ، از این قبیل است که استرات

داخل شود و نادرست است و لذا چنانچه من در موضع ۳۰ قرار می‌گیرم نزد من بدست ۸ به یکسانیم
 ماشین هم دارد و با هم در حالی ۵ ستانهای تو انهم یک فرمانده مناسب تر از آن نقطه عجب
 ایم و با هم می‌باید می‌بیند و از آنجا که در این ف ۳ حدود ۲۰ شماره ۲ طرح باشد.

بر حال این انعطاف در طرح و تعیین مواضع متولات طریف در این حال پیچیده است و با هم
 با هم می‌باید عمل نکاتی می‌باشد بر فرماید همان نکاتی است تا متری از هر کس به فرماید (اشاره
 به آن نقطه نظرش ف ۳ می‌نویسد: "در این و این آیه یکسانیم ماشینها دارد و در شماره
 گفته، در این سوم هم از رانندگی مطالبی بر فرماید و در موضع رانندگی ماشین
 قرار قرار می‌گیرد) قانده می‌باشد و چرخه است و آلف گفته.

م - م. انطور ۸ قبل بدست ریش ف ۳ و در این نسبت ماشین خودی چیست قرار می
 بدون اینکه از قبل برنامه ریزی شده باشد در صندلی جلوی در کنار من نشسته، و با هم
 ترتیب و هم از ماشین پیاده می‌شدم ریش ف ۳ اطفال می‌باید به محل را در کنار من
 بود و با هم می‌د - ۸ با هم به تأخیر این رفتار از منطقه دانسته بدلیل با کاشیدن
 سینه ها و اینکه کوفه احم قصد ورودش را دانسته بن بست بود - و پس از آنکه رت
 با آراتش محل استاده کند در صندلی ۸ ریش ف ۳ مقام سوار شدن در ریش
 می‌بایست بود اطفال بیارند محل را با خود می‌برد و در ۳ و با هم به اینکه

از این است که سلاخ را به آنرا می‌دهد و از آنجا که شکوه کارگر

من سر نیز از منطقه دور شدیم این رتقا - همانطور که می باشد - با دشمن باید برخورد می کردیم در
اینصورت قدرت آتش آنها همان اسلحه کمر بود و نه مسلسل و معلوم نبود در چنین حالتی چه
مسئله پیش می آمد. اگر صورتی هم بابت مسلسل و ماشینت ف - ۳ خیلی سریع تر استیم صحنه
عملیات را متغیر کرد بخوش کنیم .

ج : اما آن قصاب * در میانه آن نمونه مادر دیگر است که از عدم تسلط کامل مادر صحنه

* این مسئله بار دیگر مریه آید م مادر حفظ سلاح و تدارکات نظامی توجه لازم را میبذول
نمی داریم . با مسلسل را وارد داخل یک کیف ریپ دار داشته بودیم و شاید اگر کنار کیف و بدون
آن که برای غلافی بدویم تراد است و این جایی بودیم بدلیل ندانستن غلاف برای خشابها
در به خود کیف روخته شده باشد وقتی مادر آن شرایط برای مسلح را از کیف بدون
می گزیم ، بلکه قصاب ها هم از کنارش بگذشتند - و نه تنها یک قصاب - ۱۰۰ در چنین حالتی در صحنه
داشتیم نزار می کردیم صحنه واقع مسلح مادر از قصاب ذخیره نمی بود و عملاً مسلح از خیزش استقام
میآید . مادر این عمل تنها یک قصاب حاضر شده اند نه شش را در دست می داریم ، بلکه از
همین حال (دسترس مسئله) امکان آتش گرفتن ها آلوده را به دور دشمن از دست می داریم
در این امر صورتی هم دشمن به تعقیب می بردافت خود بسیار حائز اهمیت قرار می گرفت .

تعلقات و ارتباطات در همین راهبرد در کنار قرار داده ایم و اصله اش را به نفع انتخاب
مصادره کرده ایم و ظاهر باینست در شرایط تسلط و احاطه کامل بر محیط باشیم آنقدر کم رنج
و درستی با ما پیش می آید که حتی حرات برداشتن قیاسی را در مصلحت ۱۰۰ متری در ثبت
سیران آسانده است می کنیم * در صورتی که واقعیت اینست که در چنین شرایطی معمولاً این ما
هستیم که با ناطه و تسلط کامل بر شرایط و محیط می توانیم هر نوع مانع و ممانعت را در برابر برداشتن
خواب با غرور دارد.

خ- با توجه به اینکه در مورد درگیر و ... بر نامه و نقشه نقش برداشتن و روشن بودیم بعد از
بیان شدن چاره ای جز اینکه هر کس قرار کند یا ... و در نهایت و قرار غیر رسمی ماناسی
از عدم بر نامه ریزی قبلی بودیم و در صورتی که از ازل قبل بر نامه ریزی کرده بودیم چه با بیچار
سیر بودیم اتفاق هم نداشتیم و در یک مرحله بیست و پنج آتش هدایت می باشیم.

* موقعی که داشتیم از کوبه ها ریزی می دیدیم دیدیم به فرا تر از سیران از روضه ها می آمد
نشیند و در سیرعت و با هم قرار گذاشت بطوریکه او جلوتر از من در کوبه می دوید و با بعضی اوضاع
و احوالی می دیدیم و می بینیم اما در صحنه دیگر ریزی که شده بر داشتن خواب میل است.

پادرتی ها

ف - ۲ = ① و ② و ③ - تحت ۳ ستاقن او ۲ است اگر این روش نیست

در تدریسه این مثلث کاری کنیم در دایره از ایند کشفه و احیاناً در رودخانه نیز از ایند و اگر با این راه
رحمت نامی را بدانی او نیز می تواند بداند و در کار او!

ج - من نوشته ام در این روش عبارات را سینه کار کنیم تا دایره ماشین کشفه و رابطه
کشفه و با تدریس رودخانه نیز از ایند و از تدریسه هم سینه مطهری است با طریقی شود. حرف من این
که در مایه های است درس می نویسم باید بدان این ماشین را کند و در کار دایره این نوشته
هم بود صریح این موضوع روشن گردیده است. بهر حال مترجم آن ستاقن در تدریسه این
نوشته ام.

ف - ۳ = ④ - در تهران می بینیم یک بار کشفه باشد. کار در خانه
خود را و ساوه ... سرگزی این قبیل نیز هست. بهر حال باید این مورد تحقیق کنیم
من نظر ماطعی ندارم.

ج - آنها تا رشتن رو ۳ در همان جاده خاوران با کلمه صفت و لغت توانسته بود
تنهایی علی را پیدا کند. این چیزی من در تمام بنا بر تجربه و نظرات رشتن رو ۳
است. صفا که هم جنبه طنز آمیز دارد این معنی که کلمت ج ای ۵ تا این هم بار کشفه
پیدا شود و کلمت منله بر سر تعداد بار کشفه نیست، عمده ماله در کلمت منله است.
در این مایه ها از تدریس ماشین می خوانیم در این محل استفاده کنیم.

ف- ۲- (۵) - این چیزی که نوشته اند درست است شروط برائت آن را در یک تحلیل سیاسی - ایدئولوژیک نشان بدهیم. تدریج آن تحلیل را در اینجا آورده ایم. این است که لا یتحقق است.

خ - رفیق ف- ۲ هم اینست که بماند درست بودن این نظر وحدت نظرداری. تنها یک برسر اینست که آوردن این نظرات را اینجا کار بجایی بود یا نه؟ از نظر من کار بجایی بود و لا یتحقق هم نیست. هر نقشی و هر عنصر نظامی باید بداند که حضور داشته بودن به عبارات مذکور استفاده از ابزارها که در خود ناسی از یک نوع تفکر مذهبی، صوفی، مصلحانه، سنت گرایانه از کار مبارزه و... است. می تواند در انجام منزهت آمیز عمل نظامی موانع و مشکلات جدید را بر وجود آورد. گمان است در عمل نظامی مایه وجود آورد و لذا لازم بود و اول در یک جمله دیگر بگویم که به این مساله توجه کنیم و بیش از این در این نوشته نمی شود به آن پرداخت. بهر حال من با توجه به پیشنهاد تو مبنی بر اینکه در یک تحلیل سیاسی - ایدئولوژیک این نتیجه را بهم مورد بررسی قرار دهیم، موافقم، تدریجاً می توانی در یک بحث جداگانه آن تحلیل سیاسی - ایدئولوژیک را بپذیران منتهی و شکل این نوشته ها ارائه دهی و متعاقباً این مقدمه را هم بنویسی.

ف- ۳ (۶) - این علامت تعجب است یا علامت تأیید و تأیید؟ هر دو نفس

ج - علامت نجیب است ، ازین حال ندی بر خود فعال تا قصه را برساند ،

ف م (۷) - بحث تدارکات را می رود به چاشنی [عذا] * تفسیر کرد اشکال فرض کن
اگر راجع به یک عمل انسانی بحث می شود ^{راجع} تدارکات به چاشنی تغییر شود .

ج - بعد از آن جمله است محسوس شد که در مورد تدارکات چه نظرم است :

این نظریه م نوشته ام " بحث تدارکات را می شود به چاشنی تغییر کرد " امر سردی است .

اگر ما را تمام بیک عمل نظامی نظیر هائلی مسائل را به پیش بریم (در کس این مسائل
همانهاست) است م از نوشته آورده ام ، پرده کل و تا نو عدد کل نظامی را مورد نگاهش

قرار می دهد (علما بحث تدارکات و تبه آن را چاشنی عذا (کل نظامی) م نیست هیچ

بلکه در یک مرحله اصل قصه است ، بدون تدارک م نمی شود که به کل زدا مادی

و ما را تمام بیک عمل نظامی مسائل را نظیر هائلی پیش ببریم و مثلاً در شرایط خاص آن

در اصل قصه انجام دیا تقطیل عمل معادله است ، تقیم ارسای در باره آن تلیم . آنوقت

با طرانت خاصی در خواهم یافت م بحث تدارکات آن هم بیشتر از چاشنی جدا شود .

علامه سید مرتضی در نظریه ارسای است ، دکن تقیم آن در مورد کل خاص آن

و دفاع از آن شیده مجله را از زمینه تدارکات در کل و مان اسر غلط و نادرست است

و اگر با آن بر فردی اعتقادی کنیم بدآورید با ری به راه خواهد داشت ، بهر حال نظر

تو را با آن شیده بر خود ما با مسئله تدارکات یک عمل انسانی قابل اعتقاد شود ؟ و اگر قابل

استاد خود العارین استاد چه بودند و جامع دایره این بابیت آنرا رساند؟ البته ترقیه داری
توان نموده که کلمات را از ریشه تبارکات از خارج دیگر از یاد تو می آید و از آن لغزان نقطه
تو نیستیم محراب کرده ای اما من بوداً مشهوراً و جاهلاً به آن پرداخته ام. (یاد تو شماره ۹)
ف- ۲ (۸) - معنی شایع شود این سوال را چنین پاسخ دادیم ما سازمانده می ایم و می گفتم
در محراب نمائید این کار را کنید - محل هم دیدیم از پس مسئله خود ماشین برآید - ف- ۲
پس وجه تجربه ذهنی و عینی در لایزال این قبیل موارد (مانند در کلمات نوشته شد)
نداشت - همان چیز هم مستقل شد و نمی توانست بود و ضربه استی را هم زد - استیاه
نمودن من این را علت ضربه نمی دانم .

ج - قسمی از نظرات را تفصیل اضافی من از عدم انتقال تجربه معادله - م در سطح
تجربه تدریس - صحت کلام و نه انتقال تجربه در لایزال اثرات تجربه معادله به معنی منتقل شده
بود در حال قضایا فرق می کرد و ما باید دیدیم باز تر نسبت به ساله تفصیل می گفتم .

ف- ۳ (۹) - اینها آیا بخود خود استیائی دارد؟ استیائی م تدریس استیائی را می شناسد
اگر هم معطل تدریس می نمائید می توانست مادی آنرا عمل کند و دیدن کرده و ... اینها
هر دو نقطه تدریس آن معبود م معطل این مسائل نمی شد و این کار آن می هارا از خدا نشان
میداد م آنها را فراهم کند - از نظر تا کتبی این بخش باید مرد و تجربه قرار گیرد - م از طرف
تدریس تمام آنرا معطل بطلان کشیده شده است . البته اینها را در نوشته خلی بیتر مشاهده می کنیم

ج - در پی آنکه در هر فرد و بالذاته اشکالی ندارد و لیکن ماه نبات تابع حرکت فرد بود

شیرین و ماه نبات به تسلیم حرکات فرد بودی شدیم - این محق نظر من است .

تا برای هر فرد این فرد در هر سطح بوده است و لیکن یک بر سر است این نقاط قدرت

من هر فردی در این نقطه قدرت را باید دانست و لیکن یک بر سر است این نقاط قدرت

در اینجا چه شیرین است ؟ از فرد تعریف و تمجید (آنهم انسانی) کردن شرط است

شرایط ها بطوریکه من در یک جا نوشته بودم اینها را نباید تعمیم بر فرد درستی با قضایا

بکنیم به تنه اشتاد کردیم (مرتفع تر از) و لیکن بعد از آن ف - م توانست یکبار و

فاصلیت و ... سازمان را از یک شکست نجات دهد اینهم تمجید و تأیید انسانی

قضیه است . قدمی نویسی : " از نظر تاریخی این بخش باید مورد تمجید قرار گیرد "

از طرف ادوری تمام اینها را طوطیان گفته شده است *

بدینیت بدانیم آنکه نقطه قدرت را قابل تمجید از طرف رفیق ف - م تا اینجا قضیه عبارت

بودند و راستی :

الف : ما تذکره بودیم در آن شب نیمه بریم یک رابطی را بریده و پیوسته آنرا

گفته بصورت تذکره بودیم و یادیم !

ب : به تشریح دانسته بودیم از شهرت و شهرت نه کنیم !

* - تأیید از شرف .

ب: وقتی می‌دانستیم برادر ما شین خود می‌شیم ارب می‌رویم شین را هم برداشته بودیم!
 اینجا هستند آن‌ها نقطه قدر ما شین اربست تدارکات آنست که ارب طرف من بر آن با خطاطان
 کشیده شد و رفیق ف - م آید از نظر تاکتیک قابل تمجید میدانند!

ف - ۳ - (۱۰) - مابین اربانیم احتیاج داشتیم و اگر با از خطه ششایی اربانیم
 منی لذتیم مثلاً اربانیم استباه نمی‌شیم. مثلاً ارب - م قاطعانه آن مابین بدل بالا دارد
 نکرد و ۳۰ این صلاحیت ایدئولوژیک را اربودش نشان میدادیم بگوید من به آن‌ها ششایی
 کامل ندارم بهتر است که م بریم مال قضیه در هانجا کنده می‌شد.

ج - واقعاً تعجب می‌کنم م عقیده رفیق ف - ۳ می‌بینم آن‌ها تجربه حالادتی صحت از
 ششایی می‌کنند و عقیده دیگر عمل نظامی می‌شود، انتظار تصادفات می‌کند و عجیب است
 مابین م رفیق ۳۰ به مثاله حاصل شدن ششایی آنست انتظار دارد و خودش هم
 در سمت انتقادات وارد بر خودش دیتیم به این مثاله اشاره کرده است، حالاً رفیق
 ف - ۳ می‌نویسد: "مابین اربانیم احتیاج نداشتیم!!" می‌پرسم آیا واقعاً ششایی
 عملیاتی آن عمل خلاصه می‌شد در اینکه ما از بدل مابین دوزخ حسنیها و فرمان اتومبیل
 با اطلاع ما شیم؟ و ما آنها باین خاطر مابین ششایی داشتیم و منی لذتیم ما شینهای
 از بدل ۵۳ به بالا استارت داخل می‌تواند بردارد - و به بیان صریح تر آنجا که با از خطه

ششایی رفیق ۳۰ نیاز نداشتیم - نداشتیم ما شین را مصادره کنیم و دچار استبداد شدیم؟

اوش استاد شاد حال بد کل می‌روا آزادی علقه کلورگر

الته ملاذفات رفیق ف- ۳ مبره من نظرات سے علاذفیت تالیف ملاذفات
 و امور درسی قرار دیم، آرا کما فی تاحق نظرات بیشتر دوشن گردد. در مورد شناسایی
 ادلیه شناسایی عملیاتی * محل مورد نظر، نظر انحصارات را دانستیم این شناسایی محل
 محصور می‌دهد باین ترتیب رفیق در ضعیف بود، آن مجبای تجارت مربوط به
 آشنایی داشتن به منطقه عمل، مبر فرار، انتخاب نقاط، با احاطه کاملی بتوانیم محل کنیم
 چه می‌شود؟

همینطور در سبیل تدابیر دلیل و جارات تباه شدیم، ما از خطه شناسایی رفیق ۳۰
 فراتر گذاشتیم، می‌پرسم آیا این ما بدیم، ما از خطه شناسایی رفیق ۳۰ فراتر گذاشتیم و یا
 این رفیق ۳۰ بود، ما از خطه شناسایی این فراتر گذاشتیم و یا همگی ام؟ عبارت
 دیگر شناسایی رفیق ۳۰ امر شخصی بود یا نه؟ اگر امر شخصی بوده در انصورت ما
ما نمی‌دانستیم ما از خطه شناسایی او فراتر نداریم، اگر غیر شخصی بوده یعنی همه ما

می‌دانستیم اظهار نظر کنیم (ما چنین هم نبود) در انصورت طرح مسئله "ما از خطه شناسایی
 رفیق ۳۰ فراتر گذاشتیم" چه معنی می‌دهد؟ (بهترین حالتش این بود که مطرح می‌کردی
 ما از خطه شناسایی خود بخود جمع فراتر گذاشتیم) باین ترتیب می‌فهمیم نتیجه بگیریم
 ما نه از خطه شناسایی رفیق ۳۰ و نه از خطه شناسایی خود بخود جمع ما فراتر گذاشتیم
 (اقدامات مادیاتی معنی و منطق بر شناسایی خود بخود جمع بود) چرا که اساساً خطه ای

* رفتار دشمنان را می‌تواند این دو نوع شناسایی را توضیح دهد.

شکافه زنده در دکان خزان آریزیم، همه آنها بر سر آن لا حیطه است و تارهای کبود
در خلال نمل مصادره را بر ماروشن شد (البته ظهور ریش و وقت در زمان پس در هر
نمل آریزیم روشن شد) و اگر آن حیطه تنها را بر ماروشن شده بود و ملا قبل میباشیم
در ماشینها بعد از ۵۲ - ۱۱۸ استارت داخل موتور میزداد (و یا حتی ریش ۳۰ می داشت)
آنوقت حرف رفیق ف-م در این قسمت درست بود (آنها بهر طریقی که مطرح میکردند با
از حیطه شناسایی جمع فراتر گذاشتیم و نه رفیق ۳۰) آنوقت ایشان باید این تقسیم بندی هم
در آن شرایط حتی ساده می نمود م مخصوص فراتر رفتن با از حیطه شناسایی آگاهانه
است به عمل ترسیم. ولی چرا این امر "ساده" نگذاره "متعق" شد؟ چرا این "آزمای"
رفیق ف-م از محاللات شد؟ (مثلاً اُتُرَف - م ماطحانه آن ماشین مدل بالا
را رد نکرد - اُتُرَف با از حیطه شناسایی او فراتر نمی گذاشتیم - اُتُرَف ۳۰ این
صلاحت اینکه لذیک را از خود نشان میداد م بگوید من به آگاهی شناسایی کامل ندارم...) باصلاحیت
چرا رفیق ف-م آن قاطعیت ظاهر ساده را از خود نشان میداد؟ چرا او ۳۰ کی با سلامت باصلاحیت
فرموده میگردد؟ و دهها چرا دیگر؟
جواب نیست م مانعاً در آن موقع و به اعتبار تجربیات قبلی با مقوله حیطه شناسایی
فراتر از آن نیامده بودیم و این سؤال بیجان ما را می گرفت م لذا حیطه شناسایی ماهی
داشت. این حالت و این تعلل در مثال حرمانت خود بخود به علل طبیعی آمیزست

در تجزیهات مبنی، شال حال ماشینها از ۵۲ به بالا هم هست. نه برای خطه و تقریبی معنی
 صده ۹ - اثری در است معنی صده همان یک صده ماشین خوردی در دین عمل کردیم
 و ناگهان هم شدیم باطنی بود! - تنها بعد از اینکه در دین عمل صادره مراغه شدیم با اینکه
 ماشینها ۵۲ به بالا دارا استارت نیستند، آنوقت در دین هم شدیم خطه
 بیم در کار است! داشتیم بدیده ها به اعتبار ماهیت متضادشان شناخته می شدند و
 لذا مقوله "خطه" در رفیق ف - م مطرح می کند وقتی برابر ما عیفت با است م حدش
 رخ خورد.

با این توضیحات مثال آن نظرات رفیق ف - م را بار هم بیشتر می کنیم. رفیق ف - م
 می نویسد:

۱ - به این دلیل دچار اشتباه شدیم م با از خطه " می رسم بنا بکدام شناسایی
 رفیق ف - م می تدانست قاطعانه آن ماشین مدل بالا را رد کند؟ در کدام پرده
 این قاطعیت و قسین خطه شناسایی بوجود آمده بود؟ چرا که در عمل سیستم ماشینهای
 مدل بالا امکان ندارد و بعداً قاطعانه درباره اش تصمیم بگیریم؟ ماین ترتیب آن قاطعیتی
 در مطرح صده از هر ظاهر ایده آلیسم در عمل نظامی مفاد مغربی دیگر در بر ندارد جز
 اینکه بخواهیم تأییدات خودمان را بر ادعایات و ادیان الشک سخت زنی عمل کنیم چیز دیگری نیست.
 * - رفیق ف - م هر در گذشته کلمات در جمع بندر استیجابات تا کشی عمل می نویسد: " با توجه
 به اینکه نسبت به ماشینها مدل بالا آشنایی کامل نداشته ایم سرانجام این خطه را می نویسد: "

نکته دیگر طرح مسئله نشان دادن صلاحیت ایرادگرددیک از جانب رفیق ۳۰ است و اینکه
 نوشته از ابرار و جان صلاحیت ارشد نشان داده بود تا قضا در جایگاه کده میوه (تأکید از
 من است) اما تا این مسئله از جانب رفیق ۳۰ هم مطرح شده و نامتک بر روی آن
 حاضر اصیت است. مهمترین نکته ای در طرح این مسئله فرایده است عدم توجه به
 تألیف منتهی تغییرات کمی به کیفی است و اینکه این رفتار علت یا مسببات تنها
 نقطه کیفی نامی از یک مسئله علل و تغییرات کمی را چندیده اند (می بیند) و نقاط کمی
 را هم در آستان تحول به تغییر کیفی بود فراموش کرده اند، لذا نقطه نظری انتزاعی داده اند
 و قرب اثر ۳۰ در میان نقطه صلاحیت ایرادگرددیک از طرف نشان میداد با ف-م
 تا طبعیت نشان داده بود تا قضا کده بود! این حرف بمبار نفی مرحله گذار از تغییرات
 کمی به کیفی است. این حرف بدان معنی است که اگر ما در آن نقطه از غیر عمل می گذریم
 در نقطه از دیگر مسئله هایمان ابوحنین تا قضا راه نفع خود می گذریم - در حالتی حد ف-م
 در خارج از دایره می ندید: "در ابوحنین هم لقه حری برایمان تهیه ندیده بودند" این
 ترتیب رفیق ف-م ما کلاس از دو نقطه نظر متضاد تو را در این زمینه مخصوص،
 حرف آخرت برانیم. یکی می نویسد "مال قضیه کده می شد" یکی می نویسد "در ابوحنین
 هم لقه حری برایمان تهیه ندیده بودند" بهر حال اگر هنوز هم بر نظر اولت استوار باشی
 در "مال قضیه کده می شد" می بینم آیا واقعیت هم همین است؟ آیا درک دیا لکتیکی

تصایا، ضعفها و نارسائیها موجود در محل استباه هم به ما چنین می آید و در بعضی موارد غیره اثر
از غیر محل در آن نقطه خاص می گذاریم، مثلاً در نقطه دیگر را هم می اندازیم *

ف- ۳- (۱۱) - و حال آنکه منم می بایست تا آخرین لحظه تقسیم نیرو در آن جمع می ماند

چون بهر حال نظر منم بعد از معادن فرماده عملیات می توانست خیلی مکرر باشد اما من
برای آنکه (در نقطه عین ها تر ضعیف داده می شود و چرا در نظر دادن و بحث جمعی شرکت
نکردن، با توجه به اینکه در پایان بحث ما می توانیم چند لحظه مکث کنیم و تورو در ترویج مباحث
زحمه ما هم)

ج - این محسوس نظرات رفیق ف- ۳ شامل دو قسمت می شود، یکی اینکه چرا من تا آخرین
لحظه تقسیم نیرو در آن جمع می ماندم. و دیگری اینکه معادن فرماده عملیات به نفسی ای توانم

* - در اینجا لازمست رتبه دنیا ملک از "بیم اعتقاد" داشت و آن را بطور دیکتاتوری
در رابطه با ضعفها و قدرتها دشمن سنجید. باید توجه کرد که معذور بدلیل شرایط پلیسی
صمیمانه حاکم، هر خطا و اشتباه ولو کوچک از جانب نیروها را جنبه تدریجی ضد جنبش
بلا اجاب باقی نمی ماند و این امر بار دیگر ما همدار می دهد و در روند تقسیم شدن در مقابل
جریانات خود بخود و لایستک در یک مورد اشتباه سرزده از جانب ما از ناحیه دشمن بطور
صمیمانه بلا اجاب باقی می ماند، با این حال در پروسه در روند حرکت ما بدلیل تحقیق و از جریانات
خود بخودی داریم - در نقطه و حلقه ای دیگر از سبک استباهات بهر حال مرتبه اش را خواهیم
تجدید. در اینجا سرنوشت رفقا به معنای چه باید کرد. در انجام این راه به تعادلت ده نفر

اینکه در مورد جزای ۲ در قسمت اول بنامه تفهیم جمعی از خانه بیرون رفتیم - در رابطه با رعایت تردد خانه
 و اینکه نمیدانستیم با هم از خانه بیرون برویم - من الواقع اینطور نظری بر روی رسیدم و وقتی که جمعی تمام
 شده بود قرار شد اول من از خانه بیرون بروم و در ماشین منظر شما با هم (توجه داری من شما
 هم حدود دینم دقیقه بعد از من سوار ماشین شدیم). اشکال کار در این قسمت مربوط
 می شد به اینکه ما اول از در همان لقیما تشریف شده بودیم و منظر در آنجا که کارها را در
 نگردیم، جمع و در آنجا است و طایفه و لقیما تشریف شده بودیم - البته در اینجا باید
 پرسیدیم که چرا این چه کسی بودم و نظری صلاقی داشت تا عدم رعایت این مسئله را
 در جمع مورد توجه قرار دهد؟ پاسخ باین سوال همان چیز است که قسمت دوم نظرات رفتن
 ف - م - آ - کل می دهد به بیان دیگر همان مسئله نظری دادن و در یک جمعی شرکت نکردن، البته
 در اینجا باز هم مجبورم تکرار کنم که مطلب موضوع «نظری دادن و در یک جمعی شرکت
 نکردن» را مورد تخریب قرار دهم و به اجزای مشخصه آوردم. بحث جمعی آنست که مسائل او نیست
 بود یک بحث برائت به جنبه هارقی قضیه از قبل توده هم، ریشه با طایفه و در
 فیزیک ... من از این مورد مجبورم می دانستم صاحب نظر از صلاقی ما هم. حجت
 دوم برائت به سار مادی می کشد و بحث در شرایط عمل، ضرورت عمل و مسئله دانستن

عادل و صد تقابل سخن می گوید ضروری است. این قسمت می تواند با ابعاد عمل این بحث را
 روشن سازد.

[illegible]

هوان محمدیہ سائل اساتذہ تعین کنندہ ۱۵ اردو نہاد ہدایت و رہبر صبح ۱۵ مارچ ۱۹۷۷ء

خرابنده کم دین است از محمد ۳۱۵ برمی آید من ننواستم در مفتح معاویه

فرمانده در قیاس کسبه ترین قسمت و وظایف کار بر فرد و جمیع و هدایت کسبه را با

سائل بنایم، و الله کتبها حصی هر چند محدود آنرا را بطرح جواب بنویسم

و مختلف کا دوست نجم (مجلد میں مسئلہ ۸) رختہ مہیا، کارہا، امجد را مرد گنیم

(ف) دلیل این امر چه بود؟

منظوم می رسد بنایه در علت نزدیک و دور تو ایتم بر خورده می باموضع خود

در آن عمل بنجام. علت نزدیک ساله رادرهان تب بالا عمل و یا عمل نزدیک کم ریا دادن به

محل محبت ارباب ماسی از دهی نرس بود و محبتی دیگر به غرور فردوسی و ... بابیت

عجب کرد. علت در رساله بر این است که او از آنکه من گاه ها اوقات از رخسار با و طایف

معلومات سازمانی (در ظایف سیاسی - قضائیه) (۱۰۰۰) انجام مسئله از اخترا

تجربة ٣٢ باب ٢٤ علم اسم الله بالقوة تارم حل ماله باب ٨ ولكن بالفضل تارم ٨

عزیزت از ابدت نمی گیرم، اینست که تعلیم جبرانات می دهم. بنا بر این این قسمت

ارشد و رفیع ف م مطابق ترصیحات فوق مرور قبل ترار لایم

ف- ۳- (۱۲) - منظور از درون این حد "تمام ارمغانه کار" این برداشتن

دهم رشتی (شماره ۶ طرح) آنجا بود اصلاً نتوانست هیچ حرکتی از خود نشان بدهد - در
صحنه ای که ما به نظر می‌رسد آورده بودیم ادوات شده بود فقط پیش از یک جمله نیز دیگری
گفت. یک جمله محافظه کارانه بود و یادمان نیست چه گفت. از این جهت من هنوز
مردم آنجا را در آن عنوان یک بار تقسیم نکردم و صورت می‌شود که حساب آن در آنجا
(تور خلیج هاوانتسه از "من و مردم ۳۰ نفر مان را بردن جمع کردیم")

ج - بدیهی است که هیچ وجه ادبیک بار تقسیم نکردم و من هر یک از اسم جمع
مقدوم جمع کل گفته به نفری مان بوده است و جمعی هم بایست تقسیم نکرد و کل کنند
ف - ۲ - (۱۳) * - در واقع قاطعی آن نبود از دست می‌دهی ؟ یعنی

درسته قاطعیت همان است که صورت می‌گیرد - از محل *

ج - در این مورد را بدین شماره ^{۱۲} ^{۱۱} ^{۱۰} ^۹ ^۸ ^۷ ^۶ ^۵ ^۴ ^۳ ^۲ ^۱ ^۰ ^{-۱} ^{-۲} ^{-۳} ^{-۴} ^{-۵} ^{-۶} ^{-۷} ^{-۸} ^{-۹} ^{-۱۰} ^{-۱۱} ^{-۱۲} ^{-۱۳} ^{-۱۴} ^{-۱۵} ^{-۱۶} ^{-۱۷} ^{-۱۸} ^{-۱۹} ^{-۲۰} ^{-۲۱} ^{-۲۲} ^{-۲۳} ^{-۲۴} ^{-۲۵} ^{-۲۶} ^{-۲۷} ^{-۲۸} ^{-۲۹} ^{-۳۰} ^{-۳۱} ^{-۳۲} ^{-۳۳} ^{-۳۴} ^{-۳۵} ^{-۳۶} ^{-۳۷} ^{-۳۸} ^{-۳۹} ^{-۴۰} ^{-۴۱} ^{-۴۲} ^{-۴۳} ^{-۴۴} ^{-۴۵} ^{-۴۶} ^{-۴۷} ^{-۴۸} ^{-۴۹} ^{-۵۰} ^{-۵۱} ^{-۵۲} ^{-۵۳} ^{-۵۴} ^{-۵۵} ^{-۵۶} ^{-۵۷} ^{-۵۸} ^{-۵۹} ^{-۶۰} ^{-۶۱} ^{-۶۲} ^{-۶۳} ^{-۶۴} ^{-۶۵} ^{-۶۶} ^{-۶۷} ^{-۶۸} ^{-۶۹} ^{-۷۰} ^{-۷۱} ^{-۷۲} ^{-۷۳} ^{-۷۴} ^{-۷۵} ^{-۷۶} ^{-۷۷} ^{-۷۸} ^{-۷۹} ^{-۸۰} ^{-۸۱} ^{-۸۲} ^{-۸۳} ^{-۸۴} ^{-۸۵} ^{-۸۶} ^{-۸۷} ^{-۸۸} ^{-۸۹} ^{-۹۰} ^{-۹۱} ^{-۹۲} ^{-۹۳} ^{-۹۴} ^{-۹۵} ^{-۹۶} ^{-۹۷} ^{-۹۸} ^{-۹۹} ^{-۱۰۰} ^{-۱۰۱} ^{-۱۰۲} ^{-۱۰۳} ^{-۱۰۴} ^{-۱۰۵} ^{-۱۰۶} ^{-۱۰۷} ^{-۱۰۸} ^{-۱۰۹} ^{-۱۱۰} ^{-۱۱۱} ^{-۱۱۲} ^{-۱۱۳} ^{-۱۱۴} ^{-۱۱۵} ^{-۱۱۶} ^{-۱۱۷} ^{-۱۱۸} ^{-۱۱۹} ^{-۱۲۰} ^{-۱۲۱} ^{-۱۲۲} ^{-۱۲۳} ^{-۱۲۴} ^{-۱۲۵} ^{-۱۲۶} ^{-۱۲۷} ^{-۱۲۸} ^{-۱۲۹} ^{-۱۳۰} ^{-۱۳۱} ^{-۱۳۲} ^{-۱۳۳} ^{-۱۳۴} ^{-۱۳۵} ^{-۱۳۶} ^{-۱۳۷} ^{-۱۳۸} ^{-۱۳۹} ^{-۱۴۰} ^{-۱۴۱} ^{-۱۴۲} ^{-۱۴۳} ^{-۱۴۴} ^{-۱۴۵} ^{-۱۴۶} ^{-۱۴۷} ^{-۱۴۸} ^{-۱۴۹} ^{-۱۵۰} ^{-۱۵۱} ^{-۱۵۲} ^{-۱۵۳} ^{-۱۵۴} ^{-۱۵۵} ^{-۱۵۶} ^{-۱۵۷} ^{-۱۵۸} ^{-۱۵۹} ^{-۱۶۰} ^{-۱۶۱} ^{-۱۶۲} ^{-۱۶۳} ^{-۱۶۴} ^{-۱۶۵} ^{-۱۶۶} ^{-۱۶۷} ^{-۱۶۸} ^{-۱۶۹} ^{-۱۷۰} ^{-۱۷۱} ^{-۱۷۲} ^{-۱۷۳} ^{-۱۷۴} ^{-۱۷۵} ^{-۱۷۶} ^{-۱۷۷} ^{-۱۷۸} ^{-۱۷۹} ^{-۱۸۰} ^{-۱۸۱} ^{-۱۸۲} ^{-۱۸۳} ^{-۱۸۴} ^{-۱۸۵} ^{-۱۸۶} ^{-۱۸۷} ^{-۱۸۸} ^{-۱۸۹} ^{-۱۹۰} ^{-۱۹۱} ^{-۱۹۲} ^{-۱۹۳} ^{-۱۹۴} ^{-۱۹۵} ^{-۱۹۶} ^{-۱۹۷} ^{-۱۹۸} ^{-۱۹۹} ^{-۲۰۰} ^{-۲۰۱} ^{-۲۰۲} ^{-۲۰۳} ^{-۲۰۴} ^{-۲۰۵} ^{-۲۰۶} ^{-۲۰۷} ^{-۲۰۸} ^{-۲۰۹} ^{-۲۱۰} ^{-۲۱۱} ^{-۲۱۲} ^{-۲۱۳} ^{-۲۱۴} ^{-۲۱۵} ^{-۲۱۶} ^{-۲۱۷} ^{-۲۱۸} ^{-۲۱۹} ^{-۲۲۰} ^{-۲۲۱} ^{-۲۲۲} ^{-۲۲۳} ^{-۲۲۴} ^{-۲۲۵} ^{-۲۲۶} ^{-۲۲۷} ^{-۲۲۸} ^{-۲۲۹} ^{-۲۳۰} ^{-۲۳۱} ^{-۲۳۲} ^{-۲۳۳} ^{-۲۳۴} ^{-۲۳۵} ^{-۲۳۶} ^{-۲۳۷} ^{-۲۳۸} ^{-۲۳۹} ^{-۲۴۰} ^{-۲۴۱} ^{-۲۴۲} ^{-۲۴۳} ^{-۲۴۴} ^{-۲۴۵} ^{-۲۴۶} ^{-۲۴۷} ^{-۲۴۸} ^{-۲۴۹} ^{-۲۵۰} ^{-۲۵۱} ^{-۲۵۲} ^{-۲۵۳} ^{-۲۵۴} ^{-۲۵۵} ^{-۲۵۶} ^{-۲۵۷} ^{-۲۵۸} ^{-۲۵۹} ^{-۲۶۰} ^{-۲۶۱} ^{-۲۶۲} ^{-۲۶۳} ^{-۲۶۴} ^{-۲۶۵} ^{-۲۶۶} ^{-۲۶۷} ^{-۲۶۸} ^{-۲۶۹} ^{-۲۷۰} ^{-۲۷۱} ^{-۲۷۲} ^{-۲۷۳} ^{-۲۷۴} ^{-۲۷۵} ^{-۲۷۶} ^{-۲۷۷} ^{-۲۷۸} ^{-۲۷۹} ^{-۲۸۰} ^{-۲۸۱} ^{-۲۸۲} ^{-۲۸۳} ^{-۲۸۴} ^{-۲۸۵} ^{-۲۸۶} ^{-۲۸۷} ^{-۲۸۸} ^{-۲۸۹} ^{-۲۹۰} ^{-۲۹۱} ^{-۲۹۲} ^{-۲۹۳} ^{-۲۹۴} ^{-۲۹۵} ^{-۲۹۶} ^{-۲۹۷} ^{-۲۹۸} ^{-۲۹۹} ^{-۳۰۰} ^{-۳۰۱} ^{-۳۰۲} ^{-۳۰۳} ^{-۳۰۴} ^{-۳۰۵} ^{-۳۰۶} ^{-۳۰۷} ^{-۳۰۸} ^{-۳۰۹} ^{-۳۱۰} ^{-۳۱۱} ^{-۳۱۲} ^{-۳۱۳} ^{-۳۱۴} ^{-۳۱۵} ^{-۳۱۶} ^{-۳۱۷} ^{-۳۱۸} ^{-۳۱۹} ^{-۳۲۰} ^{-۳۲۱} ^{-۳۲۲} ^{-۳۲۳} ^{-۳۲۴} ^{-۳۲۵} ^{-۳۲۶} ^{-۳۲۷} ^{-۳۲۸} ^{-۳۲۹} ^{-۳۳۰} ^{-۳۳۱} ^{-۳۳۲} ^{-۳۳۳} ^{-۳۳۴} ^{-۳۳۵} ^{-۳۳۶} ^{-۳۳۷} ^{-۳۳۸} ^{-۳۳۹} ^{-۳۴۰} ^{-۳۴۱} ^{-۳۴۲} ^{-۳۴۳} ^{-۳۴۴} ^{-۳۴۵} ^{-۳۴۶} ^{-۳۴۷} ^{-۳۴۸} ^{-۳۴۹} ^{-۳۵۰} ^{-۳۵۱} ^{-۳۵۲} ^{-۳۵۳} ^{-۳۵۴} ^{-۳۵۵} ^{-۳۵۶} ^{-۳۵۷} ^{-۳۵۸} ^{-۳۵۹} ^{-۳۶۰} ^{-۳۶۱} ^{-۳۶۲} ^{-۳۶۳} ^{-۳۶۴} ^{-۳۶۵} ^{-۳۶۶} ^{-۳۶۷} ^{-۳۶۸} ^{-۳۶۹} ^{-۳۷۰} ^{-۳۷۱} ^{-۳۷۲} ^{-۳۷۳} ^{-۳۷۴} ^{-۳۷۵} ^{-۳۷۶} ^{-۳۷۷} ^{-۳۷۸} ^{-۳۷۹} ^{-۳۸۰} ^{-۳۸۱} ^{-۳۸۲} ^{-۳۸۳} ^{-۳۸۴} ^{-۳۸۵} ^{-۳۸۶} ^{-۳۸۷} ^{-۳۸۸} ^{-۳۸۹} ^{-۳۹۰} ^{-۳۹۱} ^{-۳۹۲} ^{-۳۹۳} ^{-۳۹۴} ^{-۳۹۵} ^{-۳۹۶} ^{-۳۹۷} ^{-۳۹۸} ^{-۳۹۹} ^{-۴۰۰} ^{-۴۰۱} ^{-۴۰۲} ^{-۴۰۳} ^{-۴۰۴} ^{-۴۰۵} ^{-۴۰۶} ^{-۴۰۷} ^{-۴۰۸} ^{-۴۰۹} ^{-۴۱۰} ^{-۴۱۱} ^{-۴۱۲} ^{-۴۱۳} ^{-۴۱۴} ^{-۴۱۵} ^{-۴۱۶} ^{-۴۱۷} ^{-۴۱۸} ^{-۴۱۹} ^{-۴۲۰} ^{-۴۲۱} ^{-۴۲۲} ^{-۴۲۳} ^{-۴۲۴} ^{-۴۲۵} ^{-۴۲۶} ^{-۴۲۷} ^{-۴۲۸} ^{-۴۲۹} ^{-۴۳۰} ^{-۴۳۱} ^{-۴۳۲} ^{-۴۳۳} ^{-۴۳۴} ^{-۴۳۵} ^{-۴۳۶} ^{-۴۳۷} ^{-۴۳۸} ^{-۴۳۹} ^{-۴۴۰} ^{-۴۴۱} ^{-۴۴۲} ^{-۴۴۳} ^{-۴۴۴} ^{-۴۴۵} ^{-۴۴۶} ^{-۴۴۷} ^{-۴۴۸} ^{-۴۴۹} ^{-۴۵۰} ^{-۴۵۱} ^{-۴۵۲} ^{-۴۵۳} ^{-۴۵۴} ^{-۴۵۵} ^{-۴۵۶} ^{-۴۵۷} ^{-۴۵۸} ^{-۴۵۹} ^{-۴۶۰} ^{-۴۶۱} ^{-۴۶۲} ^{-۴۶۳} ^{-۴۶۴} ^{-۴۶۵} ^{-۴۶۶} ^{-۴۶۷} ^{-۴۶۸} ^{-۴۶۹} ^{-۴۷۰} ^{-۴۷۱} ^{-۴۷۲} ^{-۴۷۳} ^{-۴۷۴} ^{-۴۷۵} ^{-۴۷۶} ^{-۴۷۷} ^{-۴۷۸} ^{-۴۷۹} ^{-۴۸۰} ^{-۴۸۱} ^{-۴۸۲} ^{-۴۸۳} ^{-۴۸۴} ^{-۴۸۵} ^{-۴۸۶} ^{-۴۸۷} ^{-۴۸۸} ^{-۴۸۹} ^{-۴۹۰} ^{-۴۹۱} ^{-۴۹۲} ^{-۴۹۳} ^{-۴۹۴} ^{-۴۹۵} ^{-۴۹۶} ^{-۴۹۷} ^{-۴۹۸} ^{-۴۹۹} ^{-۵۰۰} ^{-۵۰۱} ^{-۵۰۲} ^{-۵۰۳} ^{-۵۰۴} ^{-۵۰۵} ^{-۵۰۶} ^{-۵۰۷} ^{-۵۰۸} ^{-۵۰۹} ^{-۵۱۰} ^{-۵۱۱} ^{-۵۱۲} ^{-۵۱۳} ^{-۵۱۴} ^{-۵۱۵} ^{-۵۱۶} ^{-۵۱۷} ^{-۵۱۸} ^{-۵۱۹} ^{-۵۲۰} ^{-۵۲۱} ^{-۵۲۲} ^{-۵۲۳} ^{-۵۲۴} ^{-۵۲۵} ^{-۵۲۶} ^{-۵۲۷} ^{-۵۲۸} ^{-۵۲۹} ^{-۵۳۰} ^{-۵۳۱} ^{-۵۳۲} ^{-۵۳۳} ^{-۵۳۴} ^{-۵۳۵} ^{-۵۳۶} ^{-۵۳۷} ^{-۵۳۸} ^{-۵۳۹} ^{-۵۴۰} ^{-۵۴۱} ^{-۵۴۲} ^{-۵۴۳} ^{-۵۴۴} ^{-۵۴۵} ^{-۵۴۶} ^{-۵۴۷} ^{-۵۴۸} ^{-۵۴۹} ^{-۵۵۰} ^{-۵۵۱} ^{-۵۵۲} ^{-۵۵۳} ^{-۵۵۴} ^{-۵۵۵} ^{-۵۵۶} ^{-۵۵۷} ^{-۵۵۸} ^{-۵۵۹} ^{-۵۶۰} ^{-۵۶۱} ^{-۵۶۲} ^{-۵۶۳} ^{-۵۶۴} ^{-۵۶۵} ^{-۵۶۶} ^{-۵۶۷} ^{-۵۶۸} ^{-۵۶۹} ^{-۵۷۰} ^{-۵۷۱} ^{-۵۷۲} ^{-۵۷۳} ^{-۵۷۴} ^{-۵۷۵} ^{-۵۷۶} ^{-۵۷۷} ^{-۵۷۸} ^{-۵۷۹} ^{-۵۸۰} ^{-۵۸۱} ^{-۵۸۲} ^{-۵۸۳} ^{-۵۸۴} ^{-۵۸۵} ^{-۵۸۶} ^{-۵۸۷} ^{-۵۸۸} ^{-۵۸۹} ^{-۵۹۰} ^{-۵۹۱} ^{-۵۹۲} ^{-۵۹۳} ^{-۵۹۴} ^{-۵۹۵} ^{-۵۹۶} ^{-۵۹۷} ^{-۵۹۸} ^{-۵۹۹} ^{-۶۰۰} ^{-۶۰۱} ^{-۶۰۲} ^{-۶۰۳} ^{-۶۰۴} ^{-۶۰۵} ^{-۶۰۶} ^{-۶۰۷} ^{-۶۰۸} ^{-۶۰۹} ^{-۶۱۰} ^{-۶۱۱} ^{-۶۱۲} ^{-۶۱۳} ^{-۶۱۴} ^{-۶۱۵} ^{-۶۱۶} ^{-۶۱۷} ^{-۶۱۸} ^{-۶۱۹} ^{-۶۲۰} ^{-۶۲۱} ^{-۶۲۲} ^{-۶۲۳} ^{-۶۲۴} ^{-۶۲۵} ^{-۶۲۶} ^{-۶۲۷} ^{-۶۲۸} ^{-۶۲۹} ^{-۶۳۰} ^{-۶۳۱} ^{-۶۳۲} ^{-۶۳۳} ^{-۶۳۴} ^{-۶۳۵} ^{-۶۳۶} ^{-۶۳۷} ^{-۶۳۸} ^{-۶۳۹} ^{-۶۴۰} ^{-۶۴۱} ^{-۶۴۲} ^{-۶۴۳} ^{-۶۴۴} ^{-۶۴۵} ^{-۶۴۶} ^{-۶۴۷} ^{-۶۴۸} ^{-۶۴۹} ^{-۶۵۰} ^{-۶۵۱} ^{-۶۵۲} ^{-۶۵۳} ^{-۶۵۴} ^{-۶۵۵} ^{-۶۵۶} ^{-۶۵۷} ^{-۶۵۸} ^{-۶۵۹} ^{-۶۶۰} ^{-۶۶۱} ^{-۶۶۲} ^{-۶۶۳} ^{-۶۶۴} ^{-۶۶۵} ^{-۶۶۶} ^{-۶۶۷} ^{-۶۶۸} ^{-۶۶۹} ^{-۶۷۰} ^{-۶۷۱} ^{-۶۷۲} ^{-۶۷۳} ^{-۶۷۴} ^{-۶۷۵} ^{-۶۷۶} ^{-۶۷۷} ^{-۶۷۸} ^{-۶۷۹} ^{-۶۸۰} ^{-۶۸۱} ^{-۶۸۲} ^{-۶۸۳} ^{-۶۸۴} ^{-۶۸۵} ^{-۶۸۶} ^{-۶۸۷} ^{-۶۸۸} ^{-۶۸۹} ^{-۶۹۰} ^{-۶۹۱} ^{-۶۹۲} ^{-۶۹۳} ^{-۶۹۴} ^{-۶۹۵} ^{-۶۹۶} ^{-۶۹۷} ^{-۶۹۸} ^{-۶۹۹} ^{-۷۰۰} ^{-۷۰۱} ^{-۷۰۲} ^{-۷۰۳} ^{-۷۰۴} ^{-۷۰۵} ^{-۷۰۶} ^{-۷۰۷} ^{-۷۰۸} ^{-۷۰۹} ^{-۷۱۰} ^{-۷۱۱} ^{-۷۱۲} ^{-۷۱۳} ^{-۷۱۴} ^{-۷۱۵} ^{-۷۱۶} ^{-۷۱۷} ^{-۷۱۸} ^{-۷۱۹} ^{-۷۲۰} ^{-۷۲۱} ^{-۷۲۲} ^{-۷۲۳} ^{-۷۲۴} ^{-۷۲۵} ^{-۷۲۶} ^{-۷۲۷} ^{-۷۲۸} ^{-۷۲۹} ^{-۷۳۰} ^{-۷۳۱} ^{-۷۳۲} ^{-۷۳۳} ^{-۷۳۴} ^{-۷۳۵} ^{-۷۳۶} ^{-۷۳۷} ^{-۷۳۸} ^{-۷۳۹} ^{-۷۴۰} ^{-۷۴۱} ^{-۷۴۲} ^{-۷۴۳} ^{-۷۴۴} ^{-۷۴۵} ^{-۷۴۶} ^{-۷۴۷} ^{-۷۴۸} ^{-۷۴۹} ^{-۷۵۰} ^{-۷۵۱} ^{-۷۵۲} ^{-۷۵۳} ^{-۷۵۴} ^{-۷۵۵} ^{-۷۵۶} ^{-۷۵۷} ^{-۷۵۸} ^{-۷۵۹} ^{-۷۶۰} ^{-۷۶۱} ^{-۷۶۲} ^{-۷۶۳} ^{-۷۶۴} ^{-۷۶۵} ^{-۷۶۶} ^{-۷۶۷} ^{-۷۶۸} ^{-۷۶۹} ^{-۷۷۰} ^{-۷۷۱} ^{-۷۷۲} ^{-۷۷۳} ^{-۷۷۴} ^{-۷۷۵} ^{-۷۷۶} ^{-۷۷۷} ^{-۷۷۸} ^{-۷۷۹} ^{-۷۸۰} ^{-۷۸۱} ^{-۷۸۲} ^{-۷۸۳} ^{-۷۸۴} ^{-۷۸۵} ^{-۷۸۶} ^{-۷۸۷} ^{-۷۸۸} ^{-۷۸۹} ^{-۷۹۰} ^{-۷۹۱} ^{-۷۹۲} ^{-۷۹۳} ^{-۷۹۴} ^{-۷۹۵} ^{-۷۹۶} ^{-۷۹۷} ^{-۷۹۸} ^{-۷۹۹} ^{-۸۰۰} ^{-۸۰۱} ^{-۸۰۲} ^{-۸۰۳} ^{-۸۰۴} ^{-۸۰۵} ^{-۸۰۶} ^{-۸۰۷} ^{-۸۰۸} ^{-۸۰۹} ^{-۸۱۰} ^{-۸۱۱} ^{-۸۱۲} ^{-۸۱۳} ^{-۸۱۴} ^{-۸۱۵} ^{-۸۱۶} ^{-۸۱۷} ^{-۸۱۸} ^{-۸۱۹} ^{-۸۲۰} ^{-۸۲۱} ^{-۸۲۲} ^{-۸۲۳} ^{-۸۲۴} ^{-۸۲۵} ^{-۸۲۶} ^{-۸۲۷} ^{-۸۲۸} ^{-۸۲۹} ^{-۸۳۰} ^{-۸۳۱} ^{-۸۳۲} ^{-۸۳۳} ^{-۸۳۴} ^{-۸۳۵} ^{-۸۳۶} ^{-۸۳۷} ^{-۸۳۸} ^{-۸۳۹} ^{-۸۴۰} ^{-۸۴۱} ^{-۸۴۲} ^{-۸۴۳} ^{-۸۴۴} ^{-۸۴۵} ^{-۸۴۶} ^{-۸۴۷} ^{-۸۴۸} ^{-۸۴۹} ^{-۸۵۰} ^{-۸۵۱} ^{-۸۵۲} ^{-۸۵۳} ^{-۸۵۴} ^{-۸۵۵} ^{-۸۵۶} ^{-۸۵۷} ^{-۸۵۸} ^{-۸۵۹} ^{-۸۶۰} ^{-۸۶۱} ^{-۸۶۲} ^{-۸۶۳} ^{-۸۶۴} ^{-۸۶۵} ^{-۸۶۶} ^{-۸۶۷} ^{-۸۶۸} ^{-۸۶۹} ^{-۸۷۰} ^{-۸۷۱} ^{-۸۷۲} ^{-۸۷۳} ^{-۸۷۴} ^{-۸۷۵} ^{-۸۷۶} ^{-۸۷۷} ^{-۸۷۸} ^{-۸۷۹} ^{-۸۸۰} ^{-۸۸۱} ^{-۸۸۲} ^{-۸۸۳} ^{-۸۸۴} ^{-۸۸۵} ^{-۸۸۶} ^{-۸۸۷} ^{-۸۸۸} ^{-۸۸۹} ^{-۸۹۰} ^{-۸۹۱} ^{-۸۹۲} ^{-۸۹۳} ^{-۸۹۴} ^{-۸۹۵} ^{-۸۹۶} ^{-۸۹۷} ^{-۸۹۸} ^{-۸۹۹} ^{-۹۰۰} ^{-۹۰۱} ^{-۹۰۲} ^{-۹۰۳} ^{-۹۰۴} ^{-۹۰۵} ^{-۹۰۶} ^{-۹۰۷} ^{-۹۰۸} ^{-۹۰۹} ^{-۹۱۰} ^{-۹۱۱} ^{-۹۱۲} ^{-۹۱۳} ^{-۹۱۴} ^{-۹۱۵} ^{-۹۱۶} ^{-۹۱۷} ^{-۹۱۸} ^{-۹۱۹} ^{-۹۲۰} ^{-۹۲۱} ^{-۹۲۲} ^{-۹۲۳} ^{-۹۲۴} ^{-۹۲۵} ^{-۹۲۶} ^{-۹۲۷} ^{-۹۲۸} ^{-۹۲۹} ^{-۹۳۰} ^{-۹۳۱} ^{-۹۳۲} ^{-۹۳۳} ^{-۹۳۴} ^{-۹۳۵} ^{-۹۳۶} ^{-۹۳۷} ^{-۹۳۸} ^{-۹۳۹} ^{-۹۴۰} ^{-۹۴۱} ^{-۹۴۲} ^{-۹۴۳} ^{-۹۴۴} ^{-۹۴۵} ^{-۹۴۶} ^{-۹۴۷} ^{-۹۴۸} ^{-۹۴۹} ^{-۹۵۰} ^{-۹۵۱} ^{-۹۵۲} ^{-۹۵۳} ^{-۹۵۴} ^{-۹۵۵} ^{-۹۵۶} ^{-۹۵۷} ^{-۹۵۸} ^{-۹۵۹} ^{-۹۶۰} ^{-۹۶۱} ^{-۹۶۲} ^{-۹۶۳} ^{-۹۶۴} ^{-۹۶۵} ^{-۹۶۶} ^{-۹۶۷} ^{-۹۶۸} ^{-۹۶۹} ^{-۹۷۰} ^{-۹۷۱} ^{-۹۷۲} ^{-۹۷۳} ^{-۹۷۴} ^{-۹۷۵} ^{-۹۷۶} ^{-۹۷۷} ^{-۹۷۸} ^{-۹۷۹} ^{-۹۸۰} ^{-۹۸۱} ^{-۹۸۲} ^{-۹۸۳} ^{-۹۸۴} ^{-۹۸۵} ^{-۹۸۶} ^{-۹۸۷} ^{-۹۸۸} ^{-۹۸۹} ^{-۹۹۰} ^{-۹۹۱} ^{-۹۹۲} ^{-۹۹۳} ^{-۹۹۴} ^{-۹۹۵} ^{-۹۹۶} ^{-۹۹۷} ^{-۹۹۸} ^{-۹۹۹} ^{-۱۰۰۰} ^{-۱۰۰۱} ^{-۱۰۰۲} ^{-۱۰۰۳} ^{-۱۰۰۴} ^{-۱۰۰}

ملاحظه این آیه، مثل از شدت می نویسد: «...» تا طاعت مان است
 در محل حدیث می آورد: «این ساله را چنین کنی که بر این استاده با سبها رسته»
 اسلام مردم؟ چرا همان پیری ۵۰ ساله می دارد نفس را هم گرام در مدار جدید به شک ربانم
 هم یاد دهم؟! و یا چرا خود تو در یک مرحله آن بفرار داری و در مرحله و شرایط جدید
 خود را حاضر و دفاع و یا تعرض نمی کنی؟ چه عاملی هست که تفاوت میان این کس و کس دیگر
 متفاوت را چنین می نماید.

نظریین تدبیراتی این چراها با توجه به شیوه تفکرات سلسله ای تحلیل علمی و منطبق
 با واقعیت ارائه دهی. چرا که برخلاف تفکر مطلق و جزئی تر است بر مبنای نقاط موجود
 در همه نظرات، تا طاعت اسرار نبی و شرایط سبب است و نه مطلق. نشان
 دادن تا طاعت در شرایطی که من ثبت فرمان شسته بودم و با یاد سبها مواضع شدم با
 تا طاعت در شرایطی که شمار صحنه محل مصادره و یا بر مبنای مواضع با یاد سبها شدید
 و بلاخره تا طاعت در شرایطی که پس از فرار از صحنه خودتان را به ماشین خودی رسانیدید -
 و حالا می بایست تحلیل یابید - (۳) و با تا طاعت در شرایطی که در صحنه محل شماره ۲ در گنجی
 با یاد سبها بر دانه همه اینها را در نظر می آید که در فرق می کنند. از روی المل در نقطه اول
 (۱) و (۲) و (۳) و (۴) نقاط چهارخانه و یا چهار نقطه از من توانست از تیری در اینجا
 صورت گیرد.

در موضع من بود - حد متوسط تا طبعیت سرد از دم ۳۰ واحد باشد در نقطه دوم در موضع رفیق

ف - ۳ در ۳۰ بود حد متوسط تا طبعیت سرد از دم ۶۰ است و اما در نقطه سوم این قدر

متوسط از ۱۰۰ هم بالاتر خواهد بود - چرا که مایهٔ پوشش کرده بودیم و داشتیم اردست

ادفرا می کردیم و با همین ردیف از اثرات لایزالیه می خواهم ورق را برگردانم بدین است که مایه

ضیق تا طبع مایه و ضیق ضرب و هر یک را مایه * . . . در نقطه چهارم را در نقطه متوسط

تا طبعیت سرد از دم مایه تر از ۶۰ خواهد بود چرا که مایه بار دهمین اندازه تعقیب ماحالا

دارد دست به اسلحه سیر در اثر مایه سمیت او شلیک بشود اما را می برد شلیک قرار می داد

فما التراجع چون شرایط از نظر بحرانی بودن نقطه ارجح و کیفی خود است دیگر نیست به

شرایط ۳۲ مایه دانی بیشتری می خورد دست به عمل زد و تا طبعیت از خود نشان

داد اینجا همان جایی است که اثر آن تا طبعیت را هم از فردمان نشان می دهیم و دیگر کلاماً

بسی مؤثره است!

باین ترتیب اهم مسئله در اینجا مطرح شد چه بود؟ اهم مسئله عبارت بود از درک

بسی بودن مقوله « تا طبعیت » در عمل نظامی و . . . داشته تا طبعیت شروط به شرایط

است و در اینجا هم گفت این را طبعیت است م بر شمرده همان نظامی است تا در انتخاب

مواضع دقتاً در پیش حساب باز کند بنابراین آن ترک زبانی م تر بیرون یعنی دارا بودن

* - رفیق ف - م مگر کم حالاً سرده شده باشی م آن ترک زبان ما تا بلی م تر از آن

بر بزرگ زبان میباشم بلکه قاطعیت همان است که در عمل صورت میگیرد و اثر ترواقا

قاطعیت داشتی مثل را بر من داشتی و !!

با این ترتیب القاط و در فکر و مطلق گرای، فرضی تری تدوین و طرح می نماید. تبدیل
چنین معیارها را تا کمتر فرد انسانی در برهه از اید آلیسم است چرا که می تواند از این قاطعیت
داشتن (حالا در چه شرایطی مهم نیست) پس از بحرانی ترس لحظات بهم قاطع باشم. تد
می تری " اثر قاطع بود در موضع زمانه می گزارد" و یا قاطعیت داشتن در این
عمل مساویست با احراز زمانه می ام البته این را هم توجه داشته باشم که اگر کسی بخواهد
در همان شرایط چنین موضعی را احراز کند آنوقت قاطعیت در زمانه را احراز کرده است

و نه کنی !

رفیق من نفهمم قاطعیت احراز موضع در زمانه را داشتیم تنها گفتم به مجرد دیدن
با بیابا اسلحه خوار شدیم و آماده در تیر بودم و آن آمادگی مشروط همان شرایط
بوده شرایطی که چون بر من متغیر محتمل است. انت و غیر بیداری کند و
با این ملاحظات روشن می گردد که نظر من به قاطعیت داشتن و مظهر بردگی
را با شکلی رهایی از متوله قاطعیت تبدیل معنی از قاطعیت در وضع نظامی بود معنی که در آن
دو حد بالا در این قاطعیت تیز وجود دارد و وقتی در هر نافه معنی معنی هم این معنا و
وجود دارد *

* رستاخاها درباره این موضوع در خلاصه ها بحث نمینند.

آلایع اسناد سازمان پیکار برای آزادی ملت قلم کار

راستی یک سوال دلمت رفیق - م ترضیع دهی؟ آیا تدریجاً عمل دردم قاطعانه تر
 عمل کردار یا نکرد؟ و اگر قاطعانه عمل کرد پس چرا این قاطعیت را در صحنه عمل شماره ۱
 (وقتی با سبازها طرف داشتن صادره آمدند) از خود نشان نداد؟ آیا اینکه در صحنه
 عمل اول تو از خودت قاطعیت و هوشیاران نخرج ندادی دلیل آنست؟ در صحنه عمل
 دوم هم در بی قاطعیتی و عدم هوشیاران عمل کردی؟ مطمئناً غیر. منتها سبازخانه در
 آن داستان قبلاهی م توار قول من (البته بزعم خودت) نوشته است که با اینطور
 متعین شده است!! ابر آنجا آمده است: "... با ملل طلبی ادای
 نعلیم هار پلیسی را در می آورد، بعد دشمن قراول می رفت ... این کارها را در
 بی اعتماد نسبت به سلاح و در بی روحی کامل انجام میدادیم آنکه یکبار در جابر اینتر
 چنین بی اعتمادی در بی روحی ... را از خود نشان داده بود!!"

خلاصه کنیم توی این مجب و اظهار نظر کاف است از مقوله قاطعیت نتیجه
 گرفته اید واقعا همه مجب و در فشار من یک طرف قرار می گیرید و این نتیجه گیران تدریجاً طرف
 مقابل آن آدمی تریسی: "خالا چرا خودت را از جمع جدا می کنی، در واقع موضع متعین
 بر خودت مشخص می کنی، مسئله قابل ترحمی است، پرداختن باین مسئله در واقع
 همانک جمع بند و تحلیل این نوشته است م من نکردم چون نمی رسم اینرا بگویم که

مجان کجاست شفا می دهد بعد از آنکه هارن ریارد در تعلیم ابراهیم راه آن بی پروا را می (تألیف)

(ازین است)

و اتفاقاً عجیب است! علی رغم اینکه توانایی لب اعتماد محدود در ریشه این نوع نوشته بلیز خالای نویسی

اینکه من خودم را از جمع جدا کرده ام و موضع مستقل را خودم مشخص کرده ام (الله به رحم تو) در

واقع همان جمع بند و تحلیل این نوشته است "!! حل الخلق!

تو در ستر تاسم ۴۴ مورد یاد داری ۴۴ نوشته زده این آری ای دو مورد - آنهم بطور

کتابیه وارد نه با قاطعیت - بحاله موضع مستقل اشاره کرده ام و حالا هم طریقی بلیز بکلی

نویس از در آن ردیگر نه کجاست شفا می دهد و الله به رحم می اخطار شد ۴۴ مورد از ۴۵

مورد را می شد کتاب نوشت اما من مورد آخر را در عین حال - به رحم تو - جمع بند و تحلیل

این نوشته است از تم اعتماد!!

ف - ۳ - (۱۴) - من و یا و دندام چنین خبر بدون شده داشته ایم

ج - درسته بلیز ای را اینجا بیشتر منظور من همان کجاست شفا می دهد بوده است چرا

به چنین نجیب تدوین شده است تا قبل از نوشته تو وجود داشته ، به حال جمله داخل براتر

انتظرد تصحیح می شود (در مورد عمل مصاحبه آنجا با تو به این که نه بلیز بدون شده ای

و هر دو است و نه نه هست مطابقت با تو در داخل کار می شد کرد عبارت بود از اینکه

رفیق ف - ۳ - تا باب خود را بطور شفا می در اختیار جمع ترا ده (۰۰۰۰۰)

ف - ۳ - (۱۵) - تدوین شتر لازم دارد

ج- توضیح را هم اکنون فراهم دادیم و ادالته شده و هر یک از دو نظام نیم منطقی است و ما پس از بررسی همه باین دست - ارائه طرح کلی عمل - ارائه آمارها و کار - بزنند - توضیح آنکه وقتی انجام یک عمل در دستور کار یک تیم نظامی قرار میگیرد، کلیه رفتار تیم منطقی و با تصمیم طرح کلی عمل و تعیین مراحل مختلف آن نشان دهنده با اعتماد و عملکرد تیم منطقی ارائه گشتها و نظامی به بهترین وجهی می توان پیروزی نظامی را تضمین نمود.

ما پس از ترتیب ضمنی شناخت فصلها و روحیات مثبت و منفی رفتار از یک طرف و ادالته با معیارها از طرف دیگر، فصلها و منفی برای آنها داده میشود، استعدادها و روحیات نظامی را در داده و شکل فایز گردد، و در مورد دیگر با روش هم رنجین مجموعه ای از طرحها و نظامی ارائه شده، به بدان تعامل باینه ترین طرح نظامی را به مرحله اجرا در آورد.

ف- ۳- ۱۶ - البته برای درک بهتر فهمیده ای و فرستادی این نظریات را در نگارنده ای

(ص ۱۰ و ۱۱ ص ۱۱)

ج- همانطور که برایت درسته بدویم یک ادلیه لازم بود تا درباره موارد جرح و تعدیل شود، قسمت چهارم هم همین دلیل درسته شد، و ما الواقع در بدوین درسته ادلیه (بدون ضمایم) من مرحله به مرحله جلو می آید و تصانی را تحلیل می کردیم. بعداً ۱۱ فرایتم مراحل آخرین را جمع بند کنیم دیگر فرصت نبود تا دقیقاً رابطه منبجیم بین قسمتها و فصلها را بررسی کنیم - در حالیکه فکر میکردیم راجع باین قسمت را در آخر درسته کرده بودیم تا اول درسته و همین دلیل

هم آن مطلب داخل بر آن آمده است. بهر حال داخل بر آن است بطور تفصیل خواهد شد: (مفروض)
از اینکه این انتخاب خود بخود را انتخاب آگاهانه مفادش داشته یا نه است - در
فایده نشان داده ام در مفادش داشته است.

ف ۳ (۱۷) - نه تنها این، بلکه اصولاً ما با هم همکار و مشترک می‌گردیم و مشترک کار
می‌نماییم.

ف ۳ (۱۸) - من باین مسأله توجه داشتم و در ۳۴ برای آن جانب از نظر ثمره بودم من
حدوداً شرایط آنجا را می‌دانستم و بهر حال، تا باین تأیید است که اگر می‌دانستم آن را به
آن محل منتقل کنیم. مثلاً هم ماشین مضارره را را به آنجا می‌بردند در خانه های م بار را
داشته است و باید روشن شد اگر اصل می‌کردند - البته من حیث المجموع
ماشین مضارره را در سرش از این عملیات خیلی بیشتر از ماشین خودی می‌دانست باشد -
(تأیید از من است).

ج - ایستاد باز نشانه این را می‌دانم که مقوله شدی من از بهر وجهی به انتقاد از من
آنست نسبت به ام ا هملاً تدبیر هم با توجه به دیگر شرایط عملی ما در آن و کیفی ما در آنیم
بالاخره بطور ناظر یعنی در می‌دانستیم از ماشین مضارره ای استفاده کنیم یا نه؟
تنها صفت از این حیث المجموع در این امر است که بیشتر است و گفتن نفی در
بالاخره است بر روی استباه؟ اما من بطور صریح نظر می‌کردم در باره به دیگر شرایط

عمل و موقوفه به میزان آموخته‌ها رتبه و یا تدریس را براساس هر یک از این منابع صادره از این قبیل
 موارد دارد و انتخاب عمل صادره استباه نکرده و بی نهایت یک مائین تهیه می‌شود با فزاینده
 مال در اختیار جان باشد و ... در این حال این راهم در نظر بگیریم مائین از شکست طرح
 صادره یک مائین خریدیم ۸ رتبه ۳۰ دلیل آن ۸ از آن در مسافر کسی استفاده نکرد از
 غیر انتفاع امتداد و ما محدود شدیم مائین دیگر را تهیه کنیم و ... حالای برسم لابد اثر
 رتبه ۳۰ آن مائین صادره اخلاقی را در مسافر کسی مورد استفاده قرار می‌داد ...
 هم بود ۸ به ۸ - و بعد آیم از غیر انتفاع مائین امتداد و قضا می‌رسم سرانجام صادره ۸

(تبر ۱۱)

ف ۳۰ (۱۹) - خوب نیست کار آیم هر حال قابل تجدید یک رتبه اعطای را ائله به تعبیر

کنیم

ج - رتبه ف ۳۰ که با تدریس ضعیف ملحق در عمل رتبه ۳۰ را از کادر همان برایش می‌توان
 داشتیم برایش کرده اگر؟ فراموش کرده اگر؟ هر حال تا زمانی که این کار آیم بایک عدالت
 این کار یک لازم کرده نمود و دیگر قابل تجدید نیست هیچ بلکه شدیدا هم خطرناک است
 در این مورد حرف زیاد نباید ۸ بریم ضعیف ۸ رتبه ۳۰ بعد مائین ۸ در عمل مائین
 آخر بار از خود اراکه نمود ابعاد ضعیف خود را مطرح ساخت و من را اینجا نظر بر همان ابعاد ضعیف
 طرح کرده از جانب خود او و ما هدایت همین حد ۱۳ این سأل را مطرح کردم ۱۰۰ اما در حال حاضر

این موضوع برایم ایجاب سوال کرده ام: چرا چنین حرفی می‌زنم؟

تو دوران یک عقد سازمان مارکسیستی نه به اعتبار کلام ادب پرداختن، نه به اعتبار کلام تحلیل از شرایط جنبش انقلاب ایران و تحریک طبقاتی آن، و نه به اعتبار جنبه تبلیغی از مافوق طبقاتی سازمان مارکسیستی موجود، غفلت و قوتها را این مافوق جنبه حرفی را می‌زنم؟

شاید بدینسان تا محدوداً افکار از درک پرداختن را نسبت به سازمان ها و احزاب مارکسیستی، شعار و ماهیت مافوق طبقاتی این احزاب و ... بخاطر آوری آنوقت درخواهی بابت م اطلاق در کلمه "شدنهای پای خط" نه باره از روشورها دستش را ... فعالیت مبارزتی م ا در مطالب جامعه را دور و این به عقیده سازمان مارکسیستی درآمده است. میدانیم تغییر فرستادن نیست، سهل است بیان این تقابلهایی نیست که ما می‌بینیم و برابر می‌بینیم به عقیده خود را تغییر م ا در پیش روی داریم چه کوششهای مترقی در مقابل داریم.

گوشا ندی از کتاب بلژون به توان یک نمونه خوب بودی نویسد: "چرا هنوز

چیزها به در تکلیفات عالمی ما وجود دارد؟ بهترین دلیل فنی روشی است. حزب ما را آسمان زمین بنفاده است. حزب ما است م ا جامعه موجودین به وجود آمده است، اثره ظهور کلی اعضا و حزب ما، مافوق بهترین میزان دوران بین و پیاپی

بر روی این چنین باشد، باین حال، از قشرها مختلف اجتماع چنین جدا شده اند و هر دو در جامعه ای
زنده می کنند، آنکه از نفوذ استعمارگران، خواهرهای دوسیه مارکس، کما فی الواقع، و انواع
و اشکال پلیدیهاست. بسیار از اعضا در حزب ضرب بالا فعال تحت تأثیر اسلونه
فیزها قرار دارند، ولی چه غرضی داریم عده از اعضا در حزب کمونس، بعضی از پلیدیهای
جامعه را داخل حزب ما آورده یا آنها را در حزب منعزل کرده باشند؟

آیا عجیب است که هارلین، روی بد کسی خود را از لجن راه بردن نکند
و دائماً در میان لجنی در کس و بای می زند دیده شود؟ هیچ وجه عجیب نیست. یک امر
اختیار ناپذیر است. اگر چنین پلیدیها مطلقاً در حزب کمونسیت نبود عجیب بود
جامعه این پلیدی چگونه می تواند یک حزب کمونسیت کاملاً متبری از پلیدیها باشد، به خود
آورده؟ کاملاً غیر قابل تصور است. باید گفت که ما وقتی اسلونه و پلیدیها وجود دارند، تا
وقتی هنوز طبقات، و نفوذ طبقات استعمارگران در جامعه وجود دارد، قضا آنرا اسلونه
پلیدیها تا حد دور از حزب کمونسیت وجود خواهد داشت. هدف ما اینست
هر جریان مبارزات ثروتمندان داخل و خارج حزب، جامعه را متحد و طالب ثری کنیم تا
تدریجاً ثریانان آن از حزب پلیدیها و عقب مانده گیها جدا شوند و در این حال حزب
و اعضا در حزب را متحد و طالب ثری کنیم. تفاوت ذاتی در حزب، اصل کنیم تا حزب ما و اعضا و
حزب ما به پایه علم و استوار برسند" (مجموعه ۱۳۷-۱۳۵)

در خانه می رسم رفیق ف - م آیا تو با این یک بند و دوشی در دکلیم "شود فرما" یا خط من
زده و با این اکثر من نسبت به این دکلیم از خردت نشان داده ای یا مایک دید طرف نگر
و در حق خط تو قدرت ما حیران کنی آن دست مصاحبه ترا ("باز از ایرانی" هر چه بر آمدن
مسئله مبارزه اردن سازمانی یا خبری - ار استقامت و استقامت دارد - آن اظهار نظر را به بیع
و کتاب را ارائه داده است) خزانای ندارد ؟!

آیا تو با این خط فکر - م بخار مبارزه من امان علیه نقطه ضعفها و بار اشرار بلند میاد
..... آیا هر چه در نتیجه قرار می دهی * - اکثر شرایطی قرار می دهی م مبارزه اردن خبری
یا سازمانی نظیر کیفی * * شرایط تعاد در رشد یک سازمان باشد آنوقت محققا آخرت
همان خواهد بود م دست مصاحبه ترا بیان داشته است ؟!

این ترتیب می رسم رفیق عزیز وقتی قرار می دهی استقامت به محل گذشته تا این اندازه قضا طانه
دست به عصا و یا خوب در بر من و کت می کنی م در بیان نهادن دکلیم "شود فرما" یا خط
مبارزه از منظرها اقباعی یک رفیق سازمانی از خرد و اکس نشان می دهی آیا درست تر
نیت تأیید می م تا در پیبرد سیاستها فکر و عملی سازمان در پیبرد مبارزات اردن
سازمانی (لترس و تصفیه) خواهان تا از مدافع سیاست و امید که در می یک سازمان لیبرال

* - رفیق ف - م می نویسد: "خط نیت کار ما بسیار به حال قابل تحمیه یک رفیق

انقلابی را می بیند که نمی بینم."

* * - این مبارزه نظیر کسی همواره وجود دارد.

دکورات حرکت کمند و سیاست و ایندو رت ساریان در مینه کوهستانی آ یا تالان عطا
تقلید و تکرار بر لایه های کوه کرده ، تصفیه را از بزم سراسر اید اخت ۱۹

« اکنون تکلیف نهایی و بهر طرف فرورده » دوست سار از ایران در فین ف - م را با پیچ به
این سوال روشن می کند : آن طرز تفکر م چنین استیلاهایی از سبازده درون ضربی ، اقتصاد
و اقتصاد از فرد و تصفیه ضربی ارائه میدهد ، دارا را چه باقیه مطلق است و سیاست و
ایندو رت چه نسبت را چه نسبت از ارا مخلص سبازده ؟ آ یا این سیاست دایه کوهستانی یک
سارمان رزمه کوهستانی است یا سیاست دایه کوهستانی یک سارمان لیرال - دکورات ؟
آ یا تصفیه ضربی (اقتصاد و اقتصاد از فرد و ...) دسارمانی یک پردلر دانی را بدست
دانه ها را می کشد یا یک روشنفکر لیرال را ؟

ادامه این یک طرح شده صنعت ... نشسته دیره حب (درسته سارمان)

ف - ۳ - (۲۰) - دبا نیکه این مدعیه در ماشین مطرح شد ، باز هم بی ترجمی کرده

و بهر سه حرکت ادامه داریم .

ف - ۳ - (۲۱) - ترتیباً لغتی طرح چاقی آشیخ خانه در وسط ۳۰ طرح شد

از طرف ف - ج رد شد (ارفانه پائیاهی) در حال آنکه الان اینجا می نویسیم تاریخ این
سأله برای روشن شد .

ج - همانطور در نوشته ۳۱ در همینجا در سال استفاده از کار دایه شیز خانه را رد کردی و لیکن

اولین استاد سارمان پیکار می و اول این جمله کار می

ماله نفس به شیریناییدند. لآل من یادم نیست مظهر جمعی تقسیم نرفته باشند مگر جهت تنه دشته
به شیرین بردیم. چرا که اثر نفس جمعی تقسیم نرفته شده بود و لهی داشت مگر در باطن
و با شنیدن اسم شیرین تازه مرقه تصفه شد. هر حال آنشب افعیات حالت حرفه حرف
هم پیدا کرده بود و مضافاً اینکه در خانه و طایف و مسکنهای خود و جمعی سرور شدند و با این
ترتیب معلوم نکرده بودم تقسیم نهایی چیست ؟

رضای نرفته گفته مگر این مسئله اظهار کفایت از یک محمدان بالاخر تجربه بر خود دار
است. چرا که در یک محل نظامی نبوی باید در یکت از نور در عایت باید م رعایت
همین نکات حری و طرافت ظاهر بیار طرح باشد. عملیات بی تدبیر ها و نکات در امر آموزش
یک رفیق تکیه ای از کدو ماه مدت ضربه از منم به سازمان و جنبش دارد و نباید در دلبند
تا تغییر در سیستم و با عناصر اصول اشکال بوجود آمده را تقسیم نمود. اما در طرح یک نقشه
نظامی یا عمل آن که در حلقه بین سول افکار و عدم وقت و در شرایط بسیار است به ملاحظه تبدیل
می شود. *

ف- ۲ (۲۲) - این نکته تأکیدی است مگر طرح کرده از ناظر بر این چرایی است.

آن را شرح و بطنه از آن شاید شرح و بطآن را در سمت نقطه گذاری شده یاد دهن
(۱۱) شود کاملاً توضیح دار.

* - رفتار مکرر شفاً توضیح دهند.

ج - در زیر نویس پادشاهی (۱۱) به آن پرداخته ام .

ف - ۳ - (۲۳) - این اشغال بالاخره دقتاً ردش شد و میست ؟ بهتر است ؟ آن را بطور مشخص نشان دهیم .

ج - ایضا در زیر نویس پادشاهی (۱۱) به آن پرداخته ام .

ف - ۳ - (۲۴) - ما آن یک طنلک را بالاخره عفت کردیم و انعطاف هم نمی کردیم ؟
من فکر می کنم که در منظومات ناظر بر یک جریان عام است و اینها با این عمل خاص بطور
ناحیه رها می شده است . اثر شاخ در زبان غلطی به دراز حذف کنیم ، حرف دیگری خواهد
بود و سهم با آن مراقبم .

یک نکته : در تمام نوشته ها حواشی و اضافاتی را در متن رها
اگر اندک سیاه ها را بحسب و تحریک به خود رانده باشد ، در حال آنکه خیلی آرا نهاده شود
با یک جمله نشان دارد . مثلاً همین ردن طنلک را باید در یک جمله و یک بیت بطور
مشخص نتیجه گرفته و حال آنکه در بعضی و کبرها خیلی زیاد است و در مورد خاص این
عمل بر حال صورت کردم و در قریب خود گرفتار هستی آن نیز ما تمام میست بلدی .
مثلاً اگر نظری در مورد ضرورت یا سادگی از لحاظ ها و دقایق در عمل نظامی و ... اندر
بیان ضرورت از آن طنلک بلدی هم شاید این عمل طنلک تردید می دهد ، بلکه خیلی
از لحاظ ما را هم از دست دادید و عملاً مستداً پیش نیامده چه جواب می دهی ؟

ج- در واقع نظرم هم ناظر بر بحث عام است و بهم خاص، تنها در اینجا باید دید مورد خاص را از چه زاویه ای می بینیم؟ مورد نظر من قرارداد؟ از زاویه شکست (احتمالات شکست) یا نزدیکی؟
 نزه کار از همین جا می آید. اما اینکه اختلاف تو من در کل تحلیل ناظر بر همین قرارداد یا نزدیکی
 و درک متضاد است. وقتی تو مسئله را از زاویه پیروزی مورد بررسی قرار می دهی یعنی است
 در عیب و نقص عمده ای هم نباید در کار وجود داشته باشد. چرا که ملاک بررسی از دیدگاه تو
 نتیجه پیروزی من است. کار و تحقق کامل هدف کلامی است.

در حالی که شرط من این یک دیدگاه بود نتیجه گیری - پتانسیلی است که همه چیز را از
 جنبه نتیجه کار و مفید بودن میانی مورد بررسی قرار می دهد. به همین دلیل نیز مقصود باید مسئله
 تحلیل یک عمل نظامی را از زاویه شکست (بررسی احتمالی شکست) مورد توجه قرارداد (اینکه
 می گویند شکست ما را پیروز می کند و یا در سهایی ما از شکست نرفته می شود و از پیروزی
 نرفته نمی شود. . . . ناظر بر همین معنا است. . . . منتی چون ما نمی خواهیم حوادث
 پیش افتاده از پیش بینی و تقدیر ما به ما ارس برسد و همان آگاهی و شتابناکی
 به استقبال این تحریکات میرویم و باید شکی در میان پیروزی یا احتمالات شکست
 را در نهایتاً مورد توجه قرار دهیم).

شخصی که صحبت کنیم در بررسی احتمالی شکست یک احتمال است که یکی از آنها مورد اضا

طوله اشمن قرار می گرفت و ما بعد ها نقطه جمع بر کل را می داشتیم. در جمع بندیش می لغیم؟ یا

یک طوله یک محب بدل را بعنوان یک نقطه ضعف ناگفتی - هر چند کوچک - در تجارب

ملاحظه می داشتیم یا غیر؟ مطمئناً ملحوظ می داشتیم. مثلاً ما این تفاوت در تجربه بدست آمده

در این حالت محمول ملاحظه و نشأه گرفته از یک بر فرد امیر یک با عمل نظامی بدیده بودیم

از چهار بررسی اقصائی شکت و ... بدست آمده است. ما این ملاحظات حال

بهان قسمت اول یک بر می گیریم. می پرسیم چه کنیم تا در بررسی تجارب یک عمل موقوف -

مثلاً در اینجا اعداد نظامی سه جلدی آورده ایم - همان تیاج و تجارب است یا هم

بررسی تجارب عمل شکت خورده نماید می شود؟

آری اینجا سه نمونه کورقضا یا بازی می شود. اینجا است که بررسی اقصائی شکت

مثلاً به کلیه و مضاعف کار عمل می نماید. چنین شده بر فردی با امکان می دهد تنها بطور

مضاعفی رأیحه ها تجارب نظامی سازمان بفرماییم بلکه از این حال بطور مضاعفی

با صغریا و نارسا بر عمل آشنا شدیم.*

من در تحلیل خود از چنین زاویه بررسی عمل مضاعف را مورد بررسی قرار داده ام تا از

یک طرف صغریا را با نشان دهد و از طرف دیگر تجارب نظامی مان بفرماییم. اما از این

* رفا را اینجا بحث کند چرا در هر دو حالت بطور مضاعفی تجارب از رده و مضاعف شده

می گرداند؟ (جواب این سوال در صفحه

ف - ۳ م صا له و انرا در دین پیرو در مورد امری قرار داده است (البته رقیق قبول دارد
 م کل طرح شکست خورده است اما در بعضی استفاده از مسلسل و اسکیم طبلدن نزده بودیم
 انکاهی در کار می بیند) مایدلید شده بر ضرورتش ماسئله چه آمد و رقیق بر امر قاضی ماسرائی
 و غیره نیز در همان انتقابی دارد و سبب می آید از این سببه بر ضرورت همان نیز خارج می آید و سبب می آید
 از تقاضای کار و تجربه نظامی سراسر است ؟ اسکیم می نویسد : " ماسئله آن یک طبلدن
 و الا اخره عقب بودیم و انقدر هم آمد می نویسد ؟ " چه مقدار داخل می کنید ؟ در بار
 بر تقاضای امری در این امر می آید ؟ موهبتی است ؟ رقیق ف - ۳ م آنها
 پیرو فتنه است لذا ما چه می بینیم و در آن از رقیق ف - ۳ سوال می کنیم آیا یارون
 " طبلدن الا اخره نادر است بوده است یا نه ؟ در آن محل خاص بهر حال مایه طبلدن
 را سبب می نویسد یا نه ؟ مگر می بینیم نظر رقیق ف - ۳ در این باره فاقده هر گونه دست نظر
 را اقل تا کسبی است چرا ؟ در اینجا به نظر اقس می آید : " من مگر می بینم م تو منظور
 ناظر بر یک جریان عام است م در اینجا با این عمل خاص انقدر ماهر و قاطعی شده است *
اگر شاخ در آن رطل این بند را حذف کنیم حرف درستی خواهد بود منم با آن موافقم
 * تاکید از من است . فعلاً ترجمه داریم و انقدر رقیق ف - ۳ مریح از محل خاص برخاسته است .

خطور زون طبلدن را در همین محل خاص می بیند و بعضی دانسته است !!

نه رفیق تویز سطر هم ناظر بر یک جریان عام است و هم خاص و پیوسته با این عمل خاص
 نظر را تا در سطر ظاهر شده است. تنها آواز آجایی که در مسئله را دقیقاً از زاده یک دیو یوز شیدیستی -
 بر آینه استی مورد بررسی قرار دادار (یعنی در نظر گرفتن نتیجه نهایی و عبثت کار را در آن موهف)،
 شکهای تو در آن موهف عملاً جایی را شکست و لذا بررسی احتمالی آن ناشی نگذاشته است.
 انیت م ای بررسی می تواند صفتها را بکند در کار را ببیند. همین دلیل است که با کمال
 غرور می گوی: "ما هم آن یک کلنگ را محبت بودیم را سطر در م تو می گوی زنده؟"
 در صورتی که اگر دقیقاً از زاده شکست - در این موهف - مساله را مورد بررسی قرار
 داده بود از قبل سبدها می توانستیم سخن گفت یا را را بی دانند آن نتیجه غلط را هم بگیرد
 م: "الرشاخ در کار غلط این شد را حذف کنیم حرف درستی خواهد بود."
 اما این شاخ در کار غلط کدامند؟ اینها همانها هستند که در حاشیه تحلیل مورد
 نظر بعضی از ارائه بیان کردن عجیب و غریب حقایق و واقعیهای مورد تکرار شده های
 سازمان داده خواهد شد، صفر کمری جدید با زبان و ... از آنها یاد شده اند
 و متنبلاً اینها نظریه های نهایی است که در تحلیل می دانی از اریکه شکست نه
 فکرش مسائل را داشته باشیم سطح نظر قرائی نبرنده را این نظر دلی نه غلط هستند و
 نه بستان آنها را از یک بند دجه نشان داد (اشاره به آن نظر رفیق ف-م می نرید:

«... این طبع را می شود در یک جمله ... نتیجه نیست» (فما المراتع تدریجاً داری
 و در آن نوشته حقایق و واقعیتها مشخص و ملموس آمده است و نه بی چون و چرا و آنرا در بیان
 و صفت و ذکر از چوبی شده بود بصورت شاخ درخت عطرین آورده است. اما کدام شاخ
 و کدام برگ عطرین است؟ این است که در بیت اول و سیمای آن را نشان میداد. اما عطرین
 بدلیل انبساط در تفکر و تقه نظر نمی توان آن نشان دهی. باید نشان میداد که طبع
 شریف آنست - در آن محل خاص - اشتباه نهد. (توجه داریم که هر جا نوشته اند نظر
 بر یک عام و حرف می آید است، اما در مورد خاص اشتباه است و تدریجاً
 داری) همین تأیید یک عالم بدین ترتیب انبساط در تفکر است و تحقق به سطح نشین
 می شود و روشن می شود که آن شاخ و برگها هنوز هم کافی نبوده است و هنوز بسیاری
 از حقایق در پرده کتمان باقی مانده است. این است که در بیت دوم و سیمای روشن
 ساخت. باین ترتیب نوشته حاضر که در تمام همان شاخ و برگها را قبلی است
 تقدیم صفی و ذکر احوال این است که بخورد و تدریجاً در آن نیست بلکه صمیمانه می خواهد
 تا تدریجاً سازش را در معرض باره از نقاط قوتها و ضعفهایش قرار دهد، در محضر
 آنرا بخرد و انتقاد کرده و بچیدانها راست به اصلاح و تجدید آفرینش در نهانند. (توجه
 کنید باین نکته که همه از تدریج و دانش نظامی سازمان در پس هر عملی و با هر نتیجه ای شکست

باید درین، در موردی احتمالات شکست طبع، تدویر کرده گردان تجارت حاصله از آن در تقاضای
 تاسیسات یک بر یک است و من اراده نمود که تا این را درین و ناظر بر همین درین
 حاصله را مورد بررسی قرار داده ایم و از بررسی احتمالات شکست بحث نمیکردیم صریح بود
 در به عنوانی که گمانی در خارج بود وقتی آن جمله یک سینه مورد نظر - ۳۰۰۰
 می باشد (!!) بدین ترتیب نتیجه می گیریم تا زمانی که دست به جمع بند یک
 عمل محققاً بررسی احتمالات شکست آن نکرده باشیم، تا زمانی که دست به بررسی
 این احتمالات و تدویر کرده گردان تجارت حاصله از آن نکرده باشیم یک پرونده
بالذاته نمی تواند موجب ارتقاء تدویر و انشراحات می باشد تا سر حد یک اصل
 واقعی قرار گیرد. اگر وقتی با چنین رادیه نگری عمل می سازد و در اصل یک کفایت
 قرار می دهیم با اصولی از اشتباهات ناگسسته و . . . مواجه می شویم (به نقطه چهار
 اشتباه ناگسسته در منطق بریم از تحلیل کفایت به آن پرداخته است) در نزد طند
 یک سینه از دهها سینه است. در اینجا در یک سینه بر سر آن نیست "ناگسسته"
"طند" بالاخره محقق بودیم و اینطور هم می توانی بگوئی که؟ "من هم قبول دارم بالاخره
 طور شد و این کفایت غیر القودنی نیست بلکه بحث بر سر اینست که اگر دشمن در موضع
 قدرت آتی و در شرایط بیشتری قرار داشت، آنرا در نقطه م با از همه ضعیف تر بودیم

*

دشمن تو تر بود (معمولاً در موارد غلبه ابرقانب آنها اسیر است) آنوقت چه

میگوید؟ اگر ادا دل بار شکست می کرد آنوقت چه ماحضه میشی می آمد؟ می توانستم بگویم

«ای طفلان محبت تر بودیم و طوری مان هم بود» !! یا اینکه با اترک طفلان را هم

حجاب می آوردیم. در ترسندیشیم خلی با اترکها و دیگریم بگفته جلوس میمان

رویف و منبر می شد نه! موعلاً بر سر می نهادند و عرصه محبت مانی نمیداد.

در فاحشه بد نیست تا به آن منتقد طرفی هم اندر بیان ضرورت طفلان طرف

نمیرسانی کرده بود (یا نه خواست بکنند) جوابی داده شد. باید گفت رفیق طرف نمیر

نامدقی م طرف نمیر بود و محدود شده است. نتیجه مثبت یک عمل تا کشتن محبت

است و نامدقی م نتیجه مثبت یک عمل که عیب می تواند به آسانی تو را به سر لایع غرور

دچار کند م بگویی "ما هم این حرفا دیدیم م مثله ارم پیش نیامد" نامدقی م مقصد

ما و تو از محبت در بر سر یک عمل سازمانی از زمین تا آسمان با یکدیگر تفاوت دارد ما

جمع محبت و استدلالی در برابر تو نداریم. حق بطور کامل با تو هست. تو می توانی آزادانه

و با همان طرافت! لذت می راه خودت ادامه دهی.

ف- ۳ (۲۵) - چرا نبود؟ چون زبانی نداشتم؟ بهتر است م ایرادش کنی.

ج- باشی خود را با این بدست نیامد این امکان تو را هم خود بخود ستفی بود

* در درازای سال و ما در دشمن اسلحه اش را هم از جلد ببرد! در راه بود.

ف- ۲- (۲۶) - این سه اشکال در مطرح کرده اند و واقع یک اشکال است و اینهم عدم

آگاهی ف- ۳- در ۳۰ به وضع مائین خورن نسبت مردم ضرب المثل بهم در نظر به اینجا دارد.

در ضمن تذکره این نظرم غلط بوده است، این نظرم لایستیک کم ما در اینجا با پس

عوض کنیم کجایی غلط است؟ آنرا با پس مائینم را اثر من را آن به خبر مردم در دلیل

در غلط بودن نظرم د. نظر تو کاملاً صحیح و اکثر بوده است.

ج- در سه مائین در واقع در اینجا اشکال محذور همان عدم آگاهی ف- ۳- در ۳۰

نسبت به وضع مائین خورن در دو به بیان صحیح تر به در افق به وضع مائین خورن باید از

طرف کلیم سر در بررسی تر از مائینم در دیگر به جمع به نفری مان بر مائینم نه

ف- ۳- در ۳۰.

اما چرا اندیشم به اشکال؟ محاط است این اشکال محذور را یعنی عدم بررسی وضع

مائین خورن در اینجا به بعداً در حین کار* اجزاء کو خورن را در مائینم در اینجا به نقطه

نظر ذهنی تو در لایستیک است و این به رفیق ف- ۳- در ۳۰ بعداً در جمع به در این قسمت

استیفاءات در راه رفیع آن به ذخیره امتاده اند.

تذکره دیگر مائین تو در لایستیک مائین است و آن موقع رب مائینم اندامی هم

ما توفه به مائینم به خبر بهم به استیفاءات مکرر دیگر ماکار درستی شود، می التوقع ماله

تو در لایستیک را مائینم در مجموع محل مورد بررسی تر از در دهن در یک نقطه.

در مجموعاً در تحلیل قضایا استنتاجات ضرورت گرفته را در یک کل تنظیم مورد توجه قرار داده‌ایم.

در آینده قواعد دیدیم چنین استنتاجی را بهم نمی‌توانستیم در تحلیل حالت داشته‌ایم - البته این بدان معنی نیست که نظرات دو فاعل یک ریه مشترک مکرر هستند - بلکه درست برعکس دقیقاً اگر یک ریه تکرر و دیگری مبدیه ما را بطور انتزاعی، غیر مشروط و جدا جدا مورد توجه قرار می‌دهد مایه می‌گیرند. من این موضوع را از چه من خارج مایه ما نشان داده‌ام؟ در مورد تقوین لایسب نیز نظر تو جدا از همین تکرر نیست همین دلیل نیز می‌گردد: "عل تقوین لایسب کا ملاحظه و اکثر بوده است." در حالتی موضوع بر سر تقوین لایسب نیست (به تمام آن عوامل و شرایطی که این عمل باید مشروط به آن عوامل ضرورت می‌گرفت از جمله ... * توجه کنید). در واقع اگر آنجا که تکرر در قضایا استنتاجات کار انتزاعی بوده، جهت تعمیم استنتاجات کار هم راه حل ما انتزاعی بینهادیم: "اگر من از آن می‌فهمم که خبر بدم در دلیل بر عطف

* از منصفه قبل - معقد و حین جمع بند عمل است، البته خیلی طبیعی بودم در حد اقل بر این نظر ابراهیم شده در ضمن فرد عمل هم پیش آید.

* - منظور رعایت دقیق نکات دهه ما تا آنکه است در متن نوشته آورده‌ام. و البته انجام موفقیت آمیز هر عمل مشروط است به اینکه تا چه اندازه در رعایت و کاربرد

این قواعد مجاهدت انقلابی بول آورده‌ایم.

بدون نظری شود ؟ " آیا بنیادول جمله رفیق ف - ۴۳ هان " می نه راسته "
 باید دوم جمله م " علق بدون نظرات " در یک رابطه منبجیم - لکم کشیده می شود ؟ تو
 این رابطه را فکر کرده از چراغ مندانسته از نظره دیالکتیکی تصایا را ببینی و بطور استراعی
 به بررسی علقه هان مختلف عمل پرداخته ام حال آنکه صحت و سقم انتقاد راه حل
 نقولین لاسیک ساله ایشیه اریک رابطه نزدیک " ما بعد بدون یا بدون " تعین
 شود بلکه بایست علقه رنجبر استاده کار یا را در ذهن حجم ساعت - آنوقت خراشیم
 دید نقطه ضعف می خبر بدون اثر و قمارت اوقات تیم - دور اینجا کشیده لاسیک
 زاباس نداریم - بنیادول علقه از رنجبر بهم پیوسته استیاجات است م
 ۱۰ اعتبار آن مجموعه قابل تغییر است در حالیکه پیشینداد تو بر فروع نشان می دهد
 ۱۱ ضعیف و کشیده در میان آنها را در مجموعه مورد بررسی قرار داده ام
 ۱۲ رخانه من یا دان جمله قدرت م ارا در حق شماره ۲۴ برشته ام بستم م
 می نویسی : " من فکر می کنم م تو منظور است ناظر بر یک جریان عام است
 ۱۳ ارا اینجا با این محل خاص بطور ناخود ارامی م شده است "
 باری من حرف تو را ناظر بر یکی عام قبول دارم و آن اینکه لاسیک کم با ارا باید
 همواره با ارا بس عودن کرد ! اما ناظر بر یک خاص و در مورد عمل آنست - و لوانیکه

حالاتی داریم فرض می‌کنیم - نباید محض کردن را دقیقاً متضاد منکر کرده از آنجائی
 که من قی تا طریقت خاص عمل یک مکتوب محقق بودن را اشتباه دانسته ام تو درستی
 دانسته ام ... در اینجا با این عمل خاص بطور ناخودآگاه قاطع شده است ... چرا
 که هر حال ضربه از نزد و اینجائی من تا طریقت خاص عمل تقوی لا شک را غلط
 دانسته ام (چرا که از زاده بر سرها قضا است شکست مسئله را مورد توجه قرار داده ام)
 تو درستی دانسته ام چرا که ما هم تو را در بر سرها قضا شکست در آن نقطه ماله را
 مورد گفتگو قرار داده ام

(انجم در تحلیل های طرفین)

من در جاها و دیگر این یادداشت ها را و دیگر این اختلافات و در درک متضاد از

کتاب جریان را در معرض غائب قرار می‌دهیم .

ف - م (۲۷) - خوب پس توضیح نداده ام این شرایط دیره چهار می‌باید

می‌گویم ؟ نظریه در این شرایط دیره می‌شود مابین ترتیب عمل کنیم م ۳ را بطور انفرادی

نفرستم دنبال این کار - شهر نو و این فاصله ۸ در نته بود ما شاید امکان می‌یابیم م

مقدار بند و از دم ۳۰ مقدار را رادانه تر کند کنیم . شاید در همین رابطه عمل را تعلیل

می‌گویم و یا حداقل اگر تعلیل نمی‌کنیم هر حال در مورد دانسته خوب عمل کرده بودیم . با این باب

حالتی را که در این حالت در مطرح کرده اند گفته می‌شود.

ج - حال حاضر در نوشته‌ام بر خورده و در باره آن یک سطر در مورد آن به سطر
 جانب قضا یا عمل را مورد بررسی و درین قرار می‌داریم یا نمی‌داریم معانی یافت (تا کتب
 تهیه شده از تا کتب بزرگتری که تا می‌پوشد کار را در بر می‌گیرد و در نهایت) در حال حاضر بررسی
 سایر جوانب عمل به وضوح نشان می‌دهد که اقدام در تقسیم مابین بر مصادره اثر موثر است
 از سبب سوره، لذا نتیجه می‌گیریم که بر خورده و در باره مابقی در تقسیم مخصوص تهیه شده (تجزیه
 کتب تا کتب عمل) به توانست چیز در عطفیل عمل باشد. منی الواقع در اینجا در محقق
 دیگری بر سر تفویض اشکال فاصله تا کتب تهیه شده یا تا کتب است که می‌کنیم تا
 بهتر در آراء آن تر فکر کنیم و ... نیست بلکه بحث بر سر ماهیت آن بسیار (در سوره ۱)
 است که در آنه فایز زنجیر اشتباهات را می‌ماند از دید بلند مدت عمل - که تا می‌پوشد
 کار را در بر می‌گیرد - به در خدیش زود آمده است. بحث بر سر ماهیت آن
 حرکت خود کند و راسته که مابین می‌شود، بحث بر سر سبب و ضعف محوری آن
 است در اشتباهات تا کتب کار را می‌باید اگر کار آن مدتها بر روی قرار داد و در
 کتب که تا می‌پوشد بر سر عدم انطباق تا کتب تهیه شده از تا کتب بزرگتری است که
 تا می‌پوشد کار را در بر می‌گیرد. مابین ترتیب و شهادت و توفیق - که در نظر از اشکالات
 * - در زیر نویس یادداشت‌ها در خارج خود به این مسائل پرداخته ایم.

دینار به آن نیز خواجه را داشت از این نظرگاه خلیفم شدن اشکال دهنده تر از جریانات
خود بخود و جز بررسی استیلاجات ارکان و کالیف دهنده کار نیست و ... معنی میدهد و

می دزدید ما رفیق ۳۰۰ را می فرستادیم تا دست بسته نگذارد و در مقابل این دست شاید امکان می یافتیم
(و شاید هم نمی یافتیم) - تو هم گفتیم به یکنی غیر مطلق رفیق) بعد در اردو هم رفیق ۳۰۰ را داده است
نگذر گفتیم .

می پرسیم آیا منظور از این نظرات است ۸۰۰ ما رفیق ۳۰۰ را به بنال خود میباید می فرستادیم؟ آیا
چنین فرستادن و تأمین می کنیم در قضاوت فکر نمی آید که اراده است در محاط ایما و نشان شکر
آیا اراده تر تر شده باشد می تواند و در چنین اراتکالات بعد را بپذیرد؟ آیا نظریات
است ۸۰۰ رفیق ۳۰۰ مانع از این است که جمع برود؟ آیا می توانی تا اینجای رسیدن میگردی یا نه
را در آن شب از محیط قدرت و توانایی خویش بختی این شعار انقلابی گردانیم:

« بگذار یکصد دل بگیرد بگذار یکصد عقیده با هم نبرد کند » مانور

باین ترتیب می پرسیم: آیا میباید اراتکالات در اراده سیده دل قضا و ما اردو جمع جز
از مجاز تسلیم شدن به اشکال دهنده تر از جریانات خود بخود و تفهیم یک جریان خود بخود
بودن جریان خود بخود و دینار ۳۰۰ را خرید دهنده برای اینکه شاید در بنای
او فکر ما درست تر کار می کرد این دینارهاست ملاکت و به نیت است) نشانه نمی آید؟

آیا نظرات و سینه دات تدبیر از آن هم ضعیف و راه دل ما را از کار می بینیم دیده همراه

بی‌شکلی یا ناقصه کار و ... دارا وجه تطاهرات منصوص تر - خزان تر - است. این ار
این تطاهرات می‌تواند این باشد در رینی - منمود فردا و دقتی در نقد جمع سیر عمل را داریم -
بدون کارانه دلایل کافی شلا پیشداد کند. "منبعه و بی‌وقت نباید دست به صادره
ما بین رسم - صادره ما بین کار فطریاتی است و دست علان شود در همان ... و
با اینکه فردا ما می‌داریم در جمع سیر عمل صادره (در دست آنچه هم ف - ۳ به علت از نظرم
ردا است کرده است) می‌کنیم: "منبعه و بی‌وقت از رفتار هر دلیل محاربت تا رسد است
نیم بعد از نصف شب با قنای در رینی دیگر در فایان حرکت کند الا اینکه باید از تجربه
سیران نوبت بوزنه"؛ "این فردا را انتخاب برند و دیگر هم در آن گشاید را!" *

در این است که اگر ارجع سیر عمل صادره چنین فزاید صادر شده بود و آنوقت
حق با رینی ف - ۳ بود معذله حاکم بود در حد رفیع و رفیع در راه علم پیشیندار
تفصیل مکانیکی و فزونی برای ... و ما می‌توانیم در دهان می‌ایست علیه
آنها در وضع اشتغال فردا که در آن است. اما حالا بیسیم واقعیت چه بود؟ و من در جمع سیر
این وقت از محل چه گفتم؟

حرف می‌این بودم بایدون برنامه بریزم که نمی‌رویه در باره از قدر هم فردا عکاس

* - ردایم در رینی ف - ۳ از نظرم کرده است و الا تفصیل مکانیکی را در اینجا طرح کرد؟

از استادان کارخانه است حرایات خود بخود در است و از ضایعاتها بر سره و دریم
 حال کلام من عبارت بود از اینکه از چهار ضرب یک حرایات آگاهانه و هدایت شده حرکت
 نمی کردیم. اگر تجربه شعیران نداشتیم مطرح کردیم نه از جهت اعتقاد آموزشی خرمی کارها
 (چون هر حال تبعیت کرد و اندک ساری به جهت از یک تجربه قوی صمیم چیزی خرا آموزش خرمی
 نیست) در دلتا از جهت تأیید و تأکید بود و در دلتا صورت برنامه ریزی و هدایت آگاهانه
 حرایات وجود داشت. تأکید روی این آموزش بود و هر یک کشف نظامی را هر چند کوچک
 باید در چهار ضرب یک حرایات بر سر شده و آگاهانه به نظم در آورد و سازمان داد. *

این ترتیب من هنوز نهمه ۴۰۰ از کار صحتها نوشته ام - در رابطه با عمل خاص
 آنطور که رفیق - م میگوید - در نیمه حکم بدیده است؟ هنوز نهمه ۴۰۰ من
 در کارها فقط توصیف کردم تا تجربه شعیران در رابطه مکانیکی آدینه کوش خود کنند !!
 منطور هنوز من دانم که من در کارها نوشته ام و یا خواسته ام تا بر تبه دشته بایک شیده
 در زمینی صحت بگذارم (لریا رفیق - ۳ فراموش کرده است که من در جمع مدر
 این قسمت عمل دقتی خیلی بدتر از آن آدینه بدردم :

« آیا از ماشین من به تشخیص مردم بخار کم یاد است و یا لا تشخیص نام
 می خوریم در عمل نظامی از آن استفاده کنیم من الواقع میخواسته است که در عمل نظامی
 * *

* - زفا شفاها بطور شدیدی می کشد چرا ؟
 * یعنی بایست به لحاظ احتیاط در کارها آن را بنحیه حساب آوریم .

استفاده کرد؟ مثلاً خرد و راستی در آید شرایطی که امکان تقوین داشته باشد

محدود شود و مثلاً آبارانی هم اگر کار نبود و ... آیا درست ترین کار این نبود

در همان نقطه نظر را طبع تقوین بر تخیل طرح می شد و آنرا به مدتی دیگر داند این کار هم؟

... و مثلاً رفیق ف-۳ با این اظهار نظر: ".... ر ۳۰ را بطور انفرادی

تقریباً سال اسفند به شیراز در این فاصله از ادره بود و مثلاً امکان می یافتیم

مقدار رسیدن از ۳۰ ر ۳۰ مقدار از آزادانه تر فکر کنیم بازنگری و

رفیق آینه استیلاهای میکرید به نامت که ما را با طلاق استیلا داشت و

بازدن مفرطی است!! اما با این حال این موضوع را باید دست و گدشت

خود بر اقصی فزیدیم رفیق ف-۳ از یک موضع واقع بنامه که به استعاره عمل آن ثبت شده

است. دانستم که اد استیلاهای و صفتها را بدون در عمل را در مجموعش مرد که کما حق

ترانه داده است و لذا راه حل را ارائه شده از جانب او (نظیر مردی که در تابش بر سر)

آنرا می و بطور پیچیده پیروی شده از یک جریان کاملاً خود بخود است.

ف-۳ (۳۰) - فزیدیم که از این لحظه به بعد جایی نبوی ف-۳ آمد و جلوه

دگر از این موقع به بعد در کنار سلسله بود و بعد از آنکه بن زین کیف را هم با کردیم.

ج - کاملاً حرف از آن است، از علم آسوده بود. ضمناً تأکید روی نوشته است از من

است و بعداً به آن مراجع پرداخت

ب- ۳- (۳۱) - بن مکرری کم نباشد لایق ما این نظر تو موافق بوده باشم. اولاً در نظر خیابان

بیشتر فنی سرآوردیم است، و زمانی دهان در دهان از آن طرفاً رد می شدیم خیابانهای
را داشته اند حالت می کردند.

ج- منم نوشته ام م نظر مخالفی نداده و این دلیل آن شد م موافقت کرده باشید

ف- ۳- (۳۲) - از این مورد م به انوشین نوشتیم و از خیابانها را امیریه سرآوردیم

نظر من اشتباهی نمی تواند دارد باشد. اگر تو در این مورد اشتقاد بنظرست می رسد. از

نوشته چنین فضا می شود - بهتر است م آنرا بطور مشخص در نوشته یاد دهن

نظر من در این مورد است، انوشین بهان شده انتخاب شد م امیریه و

بعد از ^{نظراً} ~~نظر~~ نظام امیریه و نظام دفا م دست تر بود در دستور قرار گرفت.

ج- در رابطه با یاد دهن شماره (۳۵) به این ساله پرداخته ام - آنجا شروع شود

ف- ۲- (۳۳) - آیا مایه های داشتیم؟

ج- مایه های داشتیم و کلین این ساله مقایره آن بود م در انتخاب خیابان،

محل را تعیین کنیم م توانیم فردمان منطقه را حدوداً کنترل کنیم.

ف- ۳- (۳۴) - البته این در صورتی است م مسئله ایده بانی براساس طرح می بود.

در سر منبع ادله جریال خود بخوار بود.

ج - درستی ندری و غلطی ما بابت این استیلاهاست و صفیها تا کنونی را در کار و صفیها
محمود و غیره در سیستم مورد بررسی قرار دهیم . البته من سعی کرده ام با توجه به متن اصلی و زیر نویسها

بعد از استیلاها را در کار سیستم و صفیها محوری ۰۰۰۰۰ آن مورد توجه قرار دهیم . در این

مورد هم بعد از این مورد ضمن توجه به صفیها محوری سیستم ، تحریر مربوط به یک نمونه از

استیلاها تا کنونی هم مورد ملاحظه قرار گیرد . کتب این تجربه در محل مصادره و نظائر

آن را متن احاطه کامل بر صحنه کلیات مهم است و لذا بکلی رعایت تا کنونی

نظیر قرار دادن دیده بان ، پیشانی آتش و بر کیفیت احاطه بر صحنه کل

میان داریم .

ف - ۳ (۳۵) - میراث چرخش را خوب است ارتقا می بخشیم . بعد از مشخص

کرار ، تا فوزیه ، ابوعین و نقش را استاده دیده . پس ناصبه بن امیریه با نظام دقا

شتر چرخش دارد تا فوزیه (توجه داشته باش ۸ ارفوزیه هیچ لقه چرب و نرمی

برای مانتیه ندیده بودند) .

ج - رفتن هیچ احتیاجی به بیان نقش ما نیست تا این ناصبه را اندازه بگیریم . منم با تو

مراقبم در از نظر طول ناصبه ترک یا امیریه با نظام دقا کمتر است تا امیریه - ابوعین ،

همینطور با تو مراقبم در ارفوزیه هیچ لقه چرب و نرمی را مانتیه ندیده بودند تا اینجا

فصلی با هم وحدت نظر داریم اما علیٰ سبب سرفروخته اختلاف م. شاه پیش در این خلاصه
می‌شود م. تدبیر این نظرات نشان دار زبان کلام برانقصیه و از طرف دیگر معلوم می‌شود م.
هند نه هم تعلیل درستی از عمل آفتاب نداری. تدبیر کرده ای م. من نفس زیاد چرخه ن
در خیابان را اشتباه دانسته ام - و این استنباط با آن نظرت م. مگر می‌گویی با
راه حلای رفرمیته در بسته دشمه موافقم می‌ارباب طریقت - در حاکمیه من نسبت به آن
مناسبات و روابط عالمی م. نامعش شده بود یک تقسیم معلوم را با نگاه بفرم و تقسیم
معلول تدبیر را از خارج از با نگاه ما قرار داریم انتقاد دانستم.

به بیان دیگر ما توجه به این م. تقسیم تنیده در با نگاه هم، آنگاه انجمن لغوی و جامعه خدماتی ای
از تقسیمات خارج از با نگاه می‌ماند م. در واقع تقسیم شکستیم در مقابل حرکات
خرد و در م. در اینجا الفاس ما در اس. از تا کشیک اشتباه آید بر سر زبان می‌رود و بدون
برنامه و نیز بود انتقاد داشتیم و از این برادیه تا کشیک کار را م. در انتقاد تکرار دادیم م.
ایکده پس بهتر بود در م. هلال ابروین. آنچه م. تو از حرف می‌برد است کرده اس. در واقع
ما اثر به ابروین هم می‌زنیم ما این انتقاد لغوت خردش با می‌دید و دیگر از واقعیت امر
را مستحب می‌ساخت. با این توضیحات روشن می‌شود م. تو بدلیل نداشتن تعلیل درستی از
کل چنین استنباط و تفاوت نادری از حرف می‌کرده اس. م. در نظر آید م. در م.

* - تو فرد می‌نویسی: "..... ابروین نهان شده اس. انتقاد م. در م. بعد نظام دنا

در این مورد به ابروین شریف و از خایه ها این سر را دریم نظیرین استقامت دارد
 نمی تواند باشد. ^{۱۰} این ترتیب آیات و استقامت راز یک مجموعه سرور و سی قرار داده ای ؟
 مگر آنکه خبر از دیدگاه توانستاهات تالکلی کار ما تنها موقوف شده اند به چهار نکته (۱- بحث
 نکردن روی احتمال در کبر ۲- کم تدبیر به یاد چرخ ماسین ۳- آشنایی داشتن به مدل
 ماسین ۴- از دست دادن یک سلاح اسیر یک دلتی یک باستان) در این استقامت
 بودنش را هر آدمی که تجربه هر عصر سیاسی - نظامی ماکسی تجربه چون روز روشن است
 هر فرد نظامی ماکسی تجربه میداند ماسین کم یاد آشنایی داشتن به مدل ماسین ۴- قصه
 مصارعه اش را داریم م نموده عمل کرد این احتیاج زیادیم به یک همه جانبه دیدن
 و مجموعه فکر و تفکاش تحلیلی دارد و لیکن دقت یک بر سر هر باب دقت و ظریف قضا
 می شود دانستیم درسی یک ، دو و یا سه رالقه ... می توان سرخ اصلی قضا
 را دریافت شاهده می کنیم م باین کار تحلیل تو لک منزه . مگر در کبر به دماغ از
 استقامت تالکلی کار ما متفرج از دیدیم فکر برداشته از دانشم را درست
 دانسته این نکته مجاز ابروین از امیریه سرور آدریم (آهنم در کوه بنیبت - ماسین
 راه خردج ندانست) دماغاً کمتر بر سریم دیگر هیچ چار هر تنی نیست و درست است
 و تر نایبش می کنی آدری بر اهل کبر سرورن بوده تا ارک دهم این نکته ماسا
 تنها چون امیریه و نظام ۳۳ است تر در آدر استر قرار است

بایست که ظاهر بر سرمان داده شد هر گشت غیر آگاهانه و غیر هدایت شده از دیگرها
موجود باشد و الا خلاف - کمترین پرسش زدن را بایستی کند؟ و

ف - ۳ (۳۶) - عن نجیب بن کننم قال سمعت جرجان بن عمرو بن عمرو بن کننم . هر که این نوشته ها را
بخواند چنین تصور می کند خدایتا آدم از کل ، الدب را بر سر دست و نباتات زیر دل ،
هوش و حواس از سرشان در بریده و در آخر شب را از تقنین و ارشاد و تأییداتان هوش
گرفته اند و با مسئله ماشین از در لاس آخر شبی میزنند و علامت و لا یقول بلند شده اند
آمده اند تدر فیما کان " راستی من در این باطنی عصائی شده و حتی حرفدار
کلمه ام آمده است و فعلاً در همین کار من را می بینم " فقط این تدریم در این نوشته هام
حتی ماشین هم ندارد و این است چیزی جز بارش با شیت حبلی نیست . من
نمی تدریم دروغ تدریم سوال می کنم در حقایق را تدریم مگر بعد از این کلمات همین
نرو و بفکران چشم و چراغ چشمی خلق ما زنده شد ؟ پس چرا اینگونه که ما سر می کشیم ؟
مگر الله از بین آن مقدار اثر عمل و خود عمل نمی تواند و چه در راسته باشد ؟ اگر جواب
مثبت است پس چرا اینقدر از هم جدا افتاده اند (البته بزرگم تو) "

ج - رفیق راستی این نگه از نوشته ها را تو مرا سزا خورده و چه من از حاجت ، بیاد مبارزه
ایر که نور یک علیه حرمانات غلط و نقطه نظر ها را اغراضم در سطح سازمان مریدان با خود میگرد

ولی حالا بیستم منظور در ادامه برائیک نظامی و سیاسی شدت قریب بکلاه اربابان محل
از مبارزه ایراندوژیک سررا دروم ای بیستم عملیات سلحانه بعنوان یک وسیله نظامی برار
هدفی اساساً سیاسی (۱۰۰۰۰۰) مستقیماً در پرس (برود محمد و ده کارس) کم و کیف
نقطه نظر ما ایراندوژیک رفتار سیاسی را می نبرد. بی بیستم منظور عملیات سلحانه در حدت
انجام و حکیم ساختمان درونی جنبی قرار می نبرد و در یک کلام بی بیستم منظور بررسی
آمار و در یک محل نظامی و سلحانه و منوطاً بررسی مختار اساساً سیاسی محل مطلع نظر نیست
بلکه آثار و نتایج ایراندوژیک - تشکیلات سازمانی (بیستم محل کننده) نیز مطلع نظر است -
تحقق ملی جلوه هائی از ابعاد معانی استراتژی مبارزه سلحانه - با این مقدمات حال
برگردیم سراصل مطلب . من چه گفتم و توجه تضاد و اظهار نظر کرد ؟

حرف محارفت بررسی اشتباهات این بودم : "بدون شایب و زیاده و غیر از خیابانها
برسه زدیم و در یک صدر جهت مصادره و اردو کوفه ماشین روی شدم من بیت بود ؟ اما
توجه تضاد گراه ؟

نوشته ام فراسده از این نوشته ها (لا بد منظور است در سه کلمه یقینی شده از طور و
کل این نوشته است !! این را بعداً ثابت خواهم کرد) بیار چند تا آدم از کل ، الدب

برابر بدستی و بخارات زیر دل من البته

بررسی به دماغ از این قسمت نظر اتم نمی بینم . بگذر تا آورده ها سازمانی ما خواندن و مقایسه

www.peykar.org

این نوشته مادر عمل خود تصدیق کند و بگذار تا بکار برده شدن "عمل" نماید تنها ملاک و
معیار دانست و تحقیق ردش نکرد.

تنها تذکره دهم آنست که اینها را باید بطور انتزاعی باقی بماند و خود کرده اینها هر

خواننده این تمامی این نوشته را بخواند و در مجموعش آن را مورد استدلالی ترین بررسی حاضر دارد.

عینی تر می اندازد بلکه هر خواننده اینها عنوان این نوشته را در مجموعش بذهن بسیار را -

و نه آن دو سه کلمه سهرنیز به تنه نوشته و مصادره از مریض و پیتی شده از کل نوشته و لو

اینکه یک عقیده سیاسی هم نباشد از خواهد یافت که رفتار یک فرد در زمینه این در خفا یک عمل

نظامی و بدلیل باره این ضعف را انجام مرفعت آنرا عمل با شکست مواجه شده اند و نه آن

میردانی که نگرفته است!! رفیق عزیز ما را دیگر حوصله کن به عنوان نوشته مادر سر فصل طار:

"ما امریت مصادره یک ماشین صغیر ترین حلقه طرح اعدام انقلابی

به جاسوس آمریکائی متعلقان نمی نهد و هر جوانی شاه مزدور"

به این ترتیب ما می دانیم که آیا تصدیق و تصدیق آن خواننده ظرفی را که در دهان

در باره این نوشته هایدیم و یا آن از یک سیاسی - استراتژیک با محدود ضد امپریالیستی

ضد کمپرادوری (دور آس آن در باره) از شرایط حبس انقلابی ایران را!!! و اگر تو هنوز

هم با تصور آن خواننده ظرف هم عقیده باشی یا نداشته باشی آن خواننده ظرف تصدیق

و از محل اعدام انقلابی استبدادیتها را میسر می‌کند. شرایط سیاسی - استبدادیت جامعه مادر
 در مقاله شماره ۷ این چنین ارائه داده است: " . . . پس تا وقتی که امپریالیسم به دخالت
 مستقیم نظامی و استبداد کثرت در آن درآمده است ما نمی‌توانیم اساس کلیات تبلیغ مسلحانه
 را بر هر چه به عناصر و تأملات بیگانگان استوار سازیم . . . !! " (۱) در واقع این برداشت
 توسط ما همان برداشت و سوء استفاده از استبداد تبلیغاتی مارکس و لنین است به
 امپریالیسم پس از دست یافتن به خدات درست درسته مارکس و لنین از آن گرفته،
 با تبیین کردن و تحریف و . . . جهات و آنرا را در معرض دید توده ها قرار می‌دهند و با این
 تبیل نقطه نظرات تدوین شده در این معنی نیست که تدوین فکر در این نقطه مارکس و لنین و
 وحدت نظر رسیده ۱۹۱۵ درست همانگونه که رفتار ظریفی در مقاله شماره ۷ بود این
 وحدت نظر سازش راه مایه ترین شکلی تدوین کرده اند. در واقع وقتی روشنفکر -
 از طرح استبدادات وارد بر جریان یک عمل انقلابی - هر یک از این استبدادات بر جهان و با
 قی درسته بالا بر می‌آید ما نمی‌توانیم به این استنباط را داشته باشیم
 که توده ها سازش مانی و یکسان از لنین و لنین درشته های را می‌خواهند عمل مارکس و لنین
 شبیه یک مشت از گل . . . اشتباه فزاینده تر است بطور روشنی تر نشان می‌دهد
 اولاً نه به معنای خردمان و تدوین هر رقص و رقص خرد و ضحاکمان داریم استبدادی دارد و

نه به تدره هار و صافی در هم و در آب آنها ثانیاً ترس از پدید آمدن تشابه بین کارها و
 کار آن عدد از کل بد است! آنهم در ذهن کسانی که بهر حال از پراشیدگی ساززه اند و نشانه
 چیز دیگر را بر سر خود انداخته است و اثر ترکیب به تدره ها، خواص حال کوه نظراته ترین شده هار
 ما ساقه کرون عجیب و در برج نشاندن مرفعت ها و بی نهایتا جزئیاتش یک دید تاریخی نیست
 به ساززه و می تواند باشد.

رنیق ف - ۳ (در ادامه نظراتش می نویسد: " فقط اینرا بگویم که این نوشته ها
 در خطی هائی هم نارس است و الکی است چیز خراب را بر باقیست نفس نیست"
 رفیق بهتر بود بخاطر این شعار دادن و کلمه نویسی اولاً این موارد الکی زیاد را نشان میداد و ثانیاً
 و مستتر اندک را هم آن را اما ساله باز کردن باقیست نفس که مطرح نموده ایشان
 میداد. این ترتیب تدریجی نویسی آموخته و لذات آنها از زیر بار روشنی و محامد ستار
 عملی - آرایان با توجه فکر - در راه افکار نقطه ضعفها و استباهات ملنون در عمل
 نشانه هائی کرده اند که کوشیده است تا با برتن کردن لباس زرق و برق و زیور و کلمه بافی ها و پاشیدگی
 نظری:

"قیست نفس" - "چشم و چراغ نفس و خلق" و بر این اساس سرایا بهار
 نحیف و سگت نموده و طرح مصاره، استباهات را از نظر تدره هار و صافی می نویسد
 نگه دار البته در ضمن آنکه ما را با چوبه هائی از نظرات رفتار می نویسد که این را درون

سازمان خردسان نشأه ژرفه است آشنا ساخته

همچون عمار از ذهبت خات دارم بطور بالقوه از سازمان مانع این امکان
هست تا در صورت محتمل ضرباتی نظیر آنچه مبرقار فدائی دارد آمد (مخصوصاً م تا م
کار در کمر آن ضربه خورد) اعلامیه هایی صادر و منتشر مبارزاتی از خود علیه رژیم
م امروزه شاهدانیم! در اینجا بدینیت تا یک بند از آن اعلامیه صادره از جانب رفیق
ف م را م کا بنیاد صادر و دستاورد اعلامیه ها را بعد از سازمان ماست مورد مطالعه
قرار دهیم! دسی می نرید: "..... سوال می کنم چرا حقایق را نمی بینیم؟ مثلاً بعد از این
جملات همین توده بعنوان چشم و چراغ جنبش خلق، در رخسار چهره جی اشلونه
که مالش می کنی؟!" در بند دیگر اعلامیه می نرید:

"..... راستش من در اینجا جنبی عصبانی شده ام و خیلی حرفها آمده است....."

این نوشته ها جنبی های پشیماندار است و الکی است و چیزی جز بازی با احساسیت
جنبش نیست.....!"

رفیق اینک در این نقطه از تصاد مکرر چه کسی حقایق را می گوید و اسرار است؟
تصادات آن با توده ها سازمانی است اما تنها می رسم بمرجه تناقضی هست
میان آنکه در رخسار و چشم و چراغ جنبش خلق بودن (برعم تو) با این همه

* - روی اعلامیه ها رفقای فدایی سفید شد!

از جبهه انقلاب بزرگوار: آه آزادی و صلح و رفاه

آیا تو دنبال یک بدیده بدون تضاد میگردی؟

در چون چشم و چراغ خلق در خشمیم و در ابروهای هم میسیم؟ آیا طرح
ضعفا و نارسیا - بهمان گونه نشان داده ام - باز کردن با حیثیت جنبش، نه مال
کردن کردهایم، لغزان چشم و چراغ خلق در خشم معنی میدهد؟ آیا اینکه اخطاب کردنی
تظیر حزب کمونیست چین با آنکه در مسائل امنیتی بیطرفانه ضعیفا و اغراضات موجود در طبق
حزب، از طریق اطلاعات مکرر در مکرر مرهنگی دست به تیرباران ساختمان سیاسی - اجتماعی
کشیدیم - ایندو که یک جامعه میزنند، این بدان معنی است که با حیثیت حزب و انقلاب
باز کردهایم، آنرا نه که میگوید!

* البته بخیریم از اینکه بیان آن درک تو از چشم و چراغ خلق در خشمین آن طری یک عمل
بالله مال نه (به دلیل بروز باره از ضعیفا) رابطه منسبی وجود دارد تو بنا به آن
دلایلی که مکرر کنی بابت عمل چون چشم و چراغ خلق در خشمیم مکرر کنی با بروز خشم
ضعف آنرا نه سال کرده ایم. نه رفیق عزیز! نه مال جنبش انقلابی ایران بابت عمل تو
و من چنین بار آورده و میروم دهد و نه به بیان ضعیفا و نارسیا پس شی ما
حکیم بقیده در متن مارکس فک میگرد و نه این جنبش بابت عمل من و تو چون
چشم و چراغ خلق در خشم است و نه با بیان ضعیفا پس نه مال میگرد.

تألفانه باید بدینم از نبرتم تر "بانی" ! "..... مگر بعد از این تعلیقات همین کرده

بیم و چراغ جنبش خلق مانند رخسید ؟ پس چرا اسلحه که مالش می کنی ؟

در اسفندت آیا نباید هم به آن ارک توار مار با حشیت جنبش و نه مال کردن ها
و بهم تان بیم و چراغ خلق و از رخسید نهایی شک کرد ؟ آیا حشیت یک جنبش همین
سادگی ملایم و سستی من و تر خراشه شد ؟ آیا من و تو می توانیم همین سادگی آرا
که مالش کنیم ؟ می توانیم با یک عمل بیون بیم و چراغ جنبش خلق بدرخسیم ؟
راستی من و تو این جا بیاد آن نامه رفیق مجاهد به رفقا مدانی خلق اقدام و تری
تاریخ مار دیکر نگذاشته است و این مار باور می هار تر - نقطه نظرهاست - بدفع
از همان نقطه نظراتی پرداخته است که کمال دینم پیش در زمان زراعتی قرار
گرفته بود - در آن نامه می خوانیم : " رفقا عزیز ، مردم ، رگمگی ما امروزه سهل
است سالها پیش وقتی قبل از آن من و شما بدینا بیاییم با تعلیقات این رژیم و
ماهیت دروغ پردازی آن آشنا بوده اند ، سالها زنده می سخت و محنت بار ، در طی
مبارزه طولانی و دملدار از شک و پیروزی در محله همین دستگاه طبعه حاکمه داشته اند
به محبت ادماها و تعلیقات دشمن پی برده اند بدین جهت بسیار ناگوار
است وقتی شما جنبش نا باور می نیست به آگاهی و بسیار مردم از خودشان می دهید

و بیدار تا صاف آید تراست و تنی به مانگیه خلق بر مبارزه عناصر آگاه شمان خود را

بر تمام شکات عظیم جامعه و آن نیروی عظیم جریان یافته در میان خلق و مبارزه طبقاتی و تاریخی

و طولانی آدم مسئول اراده من و شما جریان دارد می بندید. از آن عامل میبایست به آن

پایان دهید و آگاه به تجارب سمج و صعود افراد خود بر تله می شوید. " مگر بعد از"

این عملیات همین کرده بعد از شما و چراغ خشن خلق مانند خشنی (صعود افراد) "

رفیق ف - م در ادامه و حاکم نظراتی می نویسد: " مگر رابطه از بین آن مختار

اگر عمل و خود عمل نمی تواند و محدود شده؟ و اثره باب مثبت است پس چرا

اینقدر از هم جدا افتاده اند (الله عز و جل)

رفیق شایسته م بین آن مختار اثر عمل مدد نظر تو (توانسته باشیم با یک کل

بعد از شما و چراغ خشن خلق به خشم) و خود عمل میان رابطه از دور دارند. و خشن

و اقل، پیر و پیر و دگستار خشن انقلابی خلق مبارزه در تن تاریخ دارد و در یک

عمل. باین ترتیب آن رابطه مدد نظر و تأسیه تو را در می کنیم. اما آن رابطه مدد و قبول

که است؟ آن رابطه عبارت است از اینکه، بعد از این عمل توانسته باشیم از محدودی و

در اینجا از نظر استراتژیک کامی هر چند که کمیک و کویک در خدمت تحقق استراتژی خشن

تحقق آورده اکنون امر مبارزه، بر داشته باشیم. توانسته باشیم بار دیگر و از نظر سیاسی ثابت

کنیم نشان دهیم با ضامن شدت اندر بر زمین چون چهل توغای است. تواسه ما شیم
 تا بار دیگر از نظر ساریانی نشان دهیم که از لطیف ضربات دایره سرمان به اعتدال قدرت دشمن
 بلکه به اعتدال صفحای ملوک و ساقیان درونی کلی جنبش انقلابی ایران است * و از طرف
 دیگر از ساریانی و ظایف تاریخی و سیاسی، ساریانی بیست و نه را از نشان دادن آن رابطه
 تاریخی میان سلطه سرمان و دار فانی بر مبنای این ساریانی که برقرار است بیرون کشیم و
 ... ما این ترتیب حال فوق آن ساریانی که کرده است روشن می شود و بر ساریانی
 "پس چرا اینقدر از هم جدا افتاده اند" فی الواقع این فرضی می باشد که ما ضرب کردن
 محمد را بر محل آریایج هادیایی را با تمام یک کل متری از بسیاری بلند یا (صفتها)
 حساب خود را در استحقاق (شکر همین کرده بود...) جنبش فاصله از ایجاد کنی دلا
 از نظر بنی محمد را در واقع عمل خود را عمل می فاصله و جدا می و جدا دارد و در قرار باشد
 محمد را آن را و تاج کلی را در تاج ضرب کرده حساب خود را در استحقاق از تریه های از
 فاصله و جدا افتادن با تریه یا ۸ دیگر چه باک از اینکه ما بدین باره از صفحای دیگر کار
 خود را تناقض دهیایی بنی محمد را بر محل و خود را عمل بینیم ؟
 در حاکم حاد در این سوال را مطلقاً از رنق فایم شما شیم : چه رابطه است

* - حاکمی از خدمت استقام با قلم می آرد و جنبش و نقطه مقابل در کتب احوال -
 طلبانه چند صدها

این آن کیفیت با این اجرا طرح نظامی عمل شکست خورده مصادره یک اثر میل با طرز
موقعت اثر طرح پیچیده اگر کلاً بنیاداً عقود و احداث نظامی ما علی رغم کیفیت بالا اجرا
طرح نظامی اعدام اگر کلاً بنیاداً می تواند برود و منتهی این کل راه انجام رسانده از حالیکه در
اجرا مصادره یک اثر میل با آن کیفیت با این شکست خورده ، تا کام بنیاداً سررسد و پاسخ
با این سوال دقیقاً باقی همان علتی عقود و احداث است در وضع نشان میدهد چرا که در عمل
مصادره با شکست مواجه شدیم و دقیقاً از کل نظامی اعدام اگر کلاً بنیاداً با موقعت سر
برآوردیم *

حسب بررسی و پاسخ و باقی دلتا عقود و احداث است به تسخیر بنیاداً در عمل
نظامی - و یا برقی نمی تواند بلکه هم یک دو چیز از کل نظامی - سررسد و باقی بر طبق نقشه و برنامه
پیش رفته است و در هر حالت شده بوده ، از رویه استادان ، حرایات خود بخود و
تعلیم آن شده به ما عمل شده است .

* خواص و اوضاع و احوال - م از مشاهده آنچه ضعف در عمل مصادره به شلفی استادان ، تعجب
می کند و عقود و کل است به هم نظامی می تواند است آن کل سطح بالا را انجام دهد - بطوریکه
شلفی مرا طرز واقع بین را بر این است - علاوه بر این به ضعف باشد ؟ اما این مثال
بر این نه تنها هیچ ما شلفی نیست بلکه واقعیات و یا اینکه سخت بر من به باقی آن برود
در این مورد پیروی و شکست بهم سر بر نهد ، و دقیقاً بنیاداً اعتبار ضد عقود در یک بریده ما با هیئت

از خاص به عام رسیدن پس تجارب مربوط به این عام را در موارد خاص پیش آمده به باره
گزاران - از عام به خاص پرداختن - است مگر در مواردی که برسی و باین آن حلقه مفقوده

تشیخ مقایسه‌ای در عمل نظامی

تجارب نشان می‌دهند در عملیات نظامی هر چه دارای سطح بالایی از نظر لزوم تجربه و ...
باشند (نظیر: اعدام نظامی، اسیرکاپا، اجبار کلمه الهامی اعدام زنده برادر ... دینی ...
واحد نیم بر طبق نقشه و برنامه زیر هدایت شده برائت کار خود را نظم می‌بخشد بدلیل رعایت
دقیق مانند محند یار شناخته شده عمل نظامی، بعد از تقسیم وظایف و مسئولیت‌ها و ...
(ارجاع کنید به صفحه همین نوشته) پیرو در درون تقسیم طرح از نظر تشریفاتی
است و لذا این طرح از کیفیت پیچیده و بسیار بسیار بالا نظامی بر فرد دارد و با
این رعایت و پیچیدگی هر چه بالا نشان در طرح را تا سرحد مرتفع است و واحد نظامی
عمل کننده باین آدره، ساده می‌کند به بیان صحیح تر واحد نیم تپان نظامی نشان
در حدیث را بالایی برادر

مقایسه تجارب نشان می‌دهند در عملیات نظامی هر چه سطح بالایی تر و با کمترین
ساده تر (نظیر: مصادره یک اتوبوس، انفجار یک بمب) دینی و واحد نیم بر طبق نقشه
در برنامه زیر هدایت شده برائت کار خود را نظم می‌بخشد بدلیل عدم رعایت دین نشان.

مندیها... عملیات پایشی و نظارتی بران ارضی و آسمانی و قابلیت را شکست طرح
پایش می کند.

حال در ارتباط با این تجربه عام مورد خاص در عمل... را مورد تشریح مقایسه ای و کلماتش

تکرار دهیم.

در عمل ابرام... واحدیم از مدار بالای از پایش و قدرت نظامی تکرار است چرا
در مدار عایت تمامی تاندهند با این خاص عالم بر عمل نظامی بدیره انجام مکرر مانند عمل
نظامی در دست اندر کارش بودیم - مانند تاندهند با رویه ای عمل را در طول پراشک و مانند ها
در دست آورده بودیم - در موضع انجام عمل ایستاده بودیم - پشت سرله اشش مکته مراحل
ده گانه: " ۱ - به پیش بردن محاسبات اقتصاد عمل ۲ - محاسبات سیاسی استراتژیک عمل و...
۱ - ... " واحد نظامی را از آنچنان مرضی از آمادگی رزمی تکرار داده بودیم ملائک

هایی بر این امکان ظهور شکست ما، بر این امکان ظهور ما را می آید که در یک عدم
و قدرت میان خود و صدقیت... (بر خلاف مورد عمل مصادره آتومیل) در طرح
بایستی نماید. ما به اعتبار تقسیم وظایف، و مانند ها را مکرر از مکرر می در مواضع فرد انجام
دارد بودیم، به اعتبار هدایتی در کارهایمان و در دست است، آنچنان با مسئولیت فرد و
چشمی نیم و قدرت سید کرده بودیم، در تاندهند بودیم هم چون یک پایش و یک جمع اگر تشریت
و اکتف خاص مورد احتیاج را ایجاد می کردیم. به این ترتیب در شرایطی که پایش بران

روش عملی و عملی به کار بردن آزادی حقیقه کاری

در واحد نیم تقسیم و لحاظ دست هدایت یافته کار از نقطه ادج در کفین خود جهت آزاد شدن بود، مکانیم همیشه طرح ساده بود و دیگر جایی را از رخنه شکست از طرح باقی نمانده بود. با در نقطه ا ر د شمن در ضعف و غنای مطلق تکرار داشت در بالاترین بیابان و آما دنی رزمی - نظامی - جهت غنای مطلق ر شمن تکرار داشتیم.

حال عمل مصارفه از مبطل را مورد مطالعه قرار دیم. در این عمل واحد نیم علیه هم بر فرداری از دست بالا از نظامی خود را بفعل از شرایط بسیار بد بسیار بود. حرام ما قانونمند با عام و خاص حکم بر عمل نظامی مصارفه از مبطل را مورد توجه قرار دادیم. تسلیم شدن به جریان خود بخود در قضایا که تحریم به نمانده می بماند، مورد نارساییها و ضعفها را بدو لوریک بر کل نیم دکت تک عناصر آن بعد از آنکه طرح عمل از جانب هر یک از رخنه عدم مانده طرح عدم انتقال بخارج عام گذشته (این کار بدیده رفتن ف - م می توانست صورت بگیرد) و در این کلام فقدان آما دنی رزمی "است آن مختصات و علامت مشخصه واحد نسبی مادر شرایطی در موضع عمل استاده بودیم. شرایطی م می شک جابجا را امکان ظهور شکست * امکان ظهور ناسامتی ایدو لوریک * عدم وحدت بیان فرد و * هائلونه شکست خود دیم.

* * - هائلونه م ظهور کرد. رفتن ف - م در این باره می نویسند: "... مثلا اثر ۳۰ این صفا حیت ایدو لوریک را از فردشان میدارم ... در جا دیگری بنویسید: "... اگر

مذلت، و... با از ترن و صی آمانه می ساخت. به این ترتیب در شرایط
 پائیل همان (رواچه) در نقطه خفیف در جهت آزاد شدن بود و در شرایط
 عدم تقیم مذلت و طایف دست هدایت نایافته کار، عمل با کمانیم نیز پیچیده طرح
 معادله، صورت پیچیده از خود گرفته بود و دشمن در موقع غافلگیر کننده با قرارداد است
 و با غافلگیر شده بودیم، ما راست اندر کار معادله اثر میل و در موقع عمل ایستاده بودیم. با
 توجه به این ملاحظات منتهی از پرده یک واقعیت عینی و تقیاً روشن می گردد که چرا همان
 تیم نظامی که تار و پود طرح پیچیده اعلام انقلابی از کمانیها را بر در میانه به پایان رساند
 در انجام عمل نظامی دیگر با کمانیم بسیار ساده تر نسبت به دوره ناگام گردد. تشریح مناسبی
 در عمل اخیر محضاً تمامی آموزده کمانیم و کم و کیف پیچیده کمانیک طرح نظامی اسی
 تقیاً مشروط است. بطوریکه اگر کم و کیف پیچیده کمانیک طرح و عمل نظامی را نه صرفاً سابقان
 و کمانیم خود دیده (طرح) تکمیل می دهد بلکه متقابلاً این پیچیده کمانیها را که کمانیک از می یک تیم

من در اینجا دچار غور و فکرم... (غور کرده ام)... شده بودم... در خارج از می آوردم.
 "از مرز عملت اینکه چرا از طرف دیگر... به یکسان در مرز خفیف های من مشاهده می کردی
 اشتباه می کردی... به یکسان بغیر از عمل رد می شد عمل" توجه بر آنست؟ تب عمل در مرز این نقطه
 با لایه و این وقتی که با آن از کمانیها و غور و آسیرین خود را در می بیند و توانستم جلوی اشتباهات
 را بگیرم و نه دیگر نمی این رتقا"

نظامی و نظام قوتها و ضعفها را نسبت به تعیین کننده است. ملاک و معیار اصلی در تعیین سیستمی -

هار یک محل ضعف و قوت ماست و میزان کارآمدی نظامی است در جنبه داریم و نه صرفاً نفس خود عمل و توانیم طرح نظامی - ملاک تعیین کننده اینست ما را خود را در این
از قوت کیفیت و کارآمدی سیاسی - نظامی در وضع انجام عمل ایستاده ایم. اثر را بخانی دشمن
از همه جا ضعیف تر است ما را همه جا قویتر باشیم مطمئناً پیروز خواهیم شد. ما مسئله باین
دلیل خود را در عمل مضارده ما کام و شکست خود داریم با این شیوه و نظامی ما این قاعده
نظامی مثبت اعتقادی نداریم و بالعکس این دلیل در عمل امداد نگران امور باینست پیروز
شویم یا نه شیوه و نظامی ما قواعد مثبت اعتقادی داریم.

ف - ۳ - (۳۷) - اثر قرار دادن نقطه آمادگی ذهنی بر اثر نیروی دانی به محض

ایستاد ما را ما شین میسیم می لغتی بچه ها بجا قرار بهتر است جمله کنیم. در این صورت من
بدون درنگ میدانستی چه بگویم؟ با سلسل با ۳۰ - آنها جمله را آنجا می گویم. بنظر
اینکه تبهیم میگوید آمادگی ذهنی بر اثر جمله دانی و لا اثر چنین آمادگی در خود پیدا می
طرح شد. اینرا در وقت یک طریق در دست خط می کنی. عبارت دیگر در یک لحظه
ایمان فرمادگی باین کار را می آید دانستی احراز کنی - صحنه ها را عمل ناقص آن نیروی
است که در این صحنه ۷۷ و ۷۸ پس بیان اشاره کرده است

ج - مقدمه ما میسیم که اثر این تجربه در همه ما را در نظامی بودم مطمئناً ما را

بود بعد از مراجعت با سامانها بسوزشها - با توجه به اینکه احتمال اثر بر سرانیم زیاد دادم و همین
 دلیل هم سریع بکس العمل از خوردن آن دادم - بارداشتن ملل از داخل ماشین سرعت
 بیست و چهار حرکت کرده ، تا قنای با سامانها را خلع سلاح می کردم (این اقدام از این جهت
 درست بود و نباید در احتمال اثر بر سرانیم شک کرده بودیم ، و الا با سرانیم به غیر تو بایست
 در همان موضع مشخص فدا می ماند و ...) من الواقع بهترین لحظه را در من احوال مناسب
 میداد تا فرماندهی را احراز کنم همان نقطه ای بود که با سامانها بیست و چهار حرکت کردند و
 با همان لحظه من سبب بیست و چهار حرکت کردند و من این را می پذیرم و دارم
 آن قدرت بالا را بطوری در فرماندهی نمودم (توجه دارم احراز این موضع از فرماندهی
 مراتب از موضع فرماندهی در شرایط معمول عمل معصومه - م تو بر آن استفاده ندیدی -
 مشکل تراست) مضافاً اینکه به وزیر رضی از شرایطات نظامی غیر تعرض - گرایش به
 استفاده از تاکتیک فرار از دست دشمن بجا تر عرض - در من بطور مضاعفی مایه
 می رسد و ستانم در آن نقطه موضع فرماندهی ... را احراز کنم ، بدین استند بایست
 تا این گرایش بار بار کرده ، مایه ترسب روشن می شود و وقتی شما از تاکتیک فرار استفاده
 می کردید و سوار ماشین شدید من دیگر آن قاطعیت نسبی اولیه خود را از دست دادم خصوصاً
 اینکه من از آن عمل در معرضی و با سرنوشتی و حدت یافته بودم و مگر تا با مقوله "فرار" تری خود را
 تا به فروردین و دیگرین با دشمن ، بنابراین ما آمدن شما و سوار ماشین شدن ، من به شما آن روحیه

تقرض نمی فرود انداخته دادم بلکه متقابلاً طور با مسکولیت در بیم "فرار" بود خود را
 و قدرت دادم - نه تویی زوفا نس ایام رسیده است! - م با مسکولیت سرسام آوری
 مرا کریم . حتی بعد از وقتی که ارمانش بیاره میبیم من با مسکولیت عمل را در این احوالی م ابرتر
 از شما ارمانش بیاره شده ام و اکنون در صحنی دورتر خود را به کوبه ای رساندم! اینها همه آن
 مجموعه دلایلی است که نشان می دهد من صلاحیت آزادی داشته ام یک لحظه امکان فرماندهی
 علمی م بطور مضاعف احراز آن پیچیده شده است پیدا کرده آنرا احراز کنم . اما حال
 بیم تر جلوه قضایا را مورد بررسی قرار داده ام می ندیسی: " اگر تو در همان لحظه آزادی
 ذهنی برای برگزیدن داشته ... "

مقدمه شادمانی از رفتن ف - م دادم و آن آنگه: بیرون کشیدن اسلحه را در همان
 لحظه اول جلوه نه تحمل می کنی؟ بنا به دلایلی اسلحه کشیدم؟ آیا کار می ربطی بود؟ آیا
 بطور غیرتسیر بکشیده بودم؟ اگر تیر فراده شد و لذا خود را آماده آن کرده بودم؟
 (دشمن با دلیل اسلحه رو حیه تقرض بالایی نه اشم و از طرفی وظایف هم مشخص نبود)
 نتوانستم با مسئله برخورد راستی کنم .

آیا ارتباطی بین این مسکولیت عمل و عملی الجمل را اسلحه کشیدن دانی ذهنی برای
 اگر بر وجود دارد؟ آیا مدافع مسکولیت من در عمل - ارهان خود را خود بخود را می (راشته)
 مانع فرار) علیه هم هال نیزان از آزادی ذهنی* نمی توانست بعد از یک شرط خارجی

* - البته اگر حالا قبول داشته باشی .

نقش از ماهیت من در این کماهی ؟ آیا من ماهان عکس العمل در پشت فرمان از خودشان

دادم ، اگر در موضع راننده قرار داشته ایم ، در این کماهی در این نقطه بیشتر نمی رفت ؟ *

ضمناً یک سوال دیگر در مورد ترافیک من کنی ماصله میان آن میزان از آلودگی و محرومیت

در محل نظامی ما می شود بگویند که آن یک جمله کو فیک " بجا قرار بهتر است جمله کنیم " را

بفرمان - در جایی دیگر نوشته است که آن در آن وقت زمان ! - بیاورم با احتراز فراموشی خود

است ؟

آیا فکر نمی کنی بیان همان یک جمله بسیار نامفهوم !! " بجا قرار بهتر است جمله کنیم " از

طرف من صادر بود یا احتراز فراموشی محل مصادره از هر دو عین حال بطور مضاعف مشکل شده

بود در صورت گفتن دیگر احتیاجی هم نبود ؟ تو ملل را برادر فراموشی ملل را بر سر داشتیم ؟

تو در نوشته است وقتی می ندیسی " در هم جملگی آن مادی ذهنی بر این کماهی و الا آن

یک جمله را می گفتی عملاً بدلیل مطلق بینی بر دلیل آن مطلق از مدار مسدود است و چه ماصله

و کتاب محقق بیان احتراز موضع فراموشی م برایت مشکل تر شده بود در موضع فراموشی شماره ۳

* - البته در نقطه شما انجام آن عکس العمل بطور بی نیاز مادی ذهنی بیشتر ماهیت

و تجربه بیشتر بود و لذا مشکل تر و گنبد هر حال امری بود و فعلاً دلیلی وجود ندارد تا ثابت کند

من در آن نقطه اسلحه نمی کشیدم اگر چه تأییدی کنم ؟ مشکل تر بود ، تا این مسائل در

تحلیل حلیت هیچ وجه توجه نگرفته ان در زیر نویس مربوط به یادداشت شماره ۱۲ اعتبار آن شکله

همین قسمت از نظرات ما این مسائل پرداخته ام .

بایسته صلاح و شرایط دیگر در اختیار و تحریک و ... در درستی قرار داده
 بودیم بر دانه اردنی نظر متقنی بهم در این باره ارائه کرده است اما در بیان نوشته است آورده می
 آید که عزیز من در این باره همان رعایتی هست که صلاح تراصه می بیند ۶۳۵ می بیند
 و میلی تر می بیند و در جای دیگر روحیه آنها را تقویت می و تیشه به ریشه روحیه آنها می زند؟
 آنچه دقتی که آن کسی که صلاح ضعیف می بیند دعای الظاهر می هم روحیه از خردشان
 میبرد - سارکنی هم یاد - دقتی که این نوشته را بخواند به می گوید ... آما این
 نظرات را بلیه نوشته است " بعضی رعایت می بیند و دعای الظاهر می هم روحیه از
 خردشان می دهند " نشان دهنده سید و در رفتار سارمانی بایسته شرایط دیگر می
 و تحریک و صلاح و ... است ؟ تر مطرح کرده ام عامل ادب است و در هم
 دیگر در شرایط اول ناسی از آن ترسیم شده از جانب من نیست به صلاح نیست
 بلکه دلیل دیگر دارد اما این دلیل را نوشته است چیست ؟

* * * - تا که این است و معلوم نیست چرا چنین گفته - اما تر دیده است که کند چرا
 تا طبع نظری دهد ؟ منتهی نظریات را این مبارک تر می چیست ؟

* * * - منتهی این چرا تر است ؟ من تنها در عامل از آن رفتار سارمانی از صلاح بلکه
 نگه ام بلکه است از آن خلق شرایط دیگر در سرعت عمل در کشیدن - و تحریک و

صفاً قویان آن "در تیر و ده" (در دستش دماغ برد تا حمله و مادر صحنه دوم مرفوع دماغی
 داشتیم تا ما چینی) م قدرت سطح کراهه را بنده تیر و ده تا قضا می سی * در صورتی م من
 سر دغا تو ضیع داده ام م صحنه تناقض و جرد ندارد م دائر اعتباریم آرک خلاق از شرایط و ...
 داشته باشیم مطلقاً بیرون از ظاهریم م که البته در صحنه عمل دوم من حیث المجموع بیرون
 شدیم (مادر صحنه عمل دوم فرار نکردیم م محضراً در این همان آرک خلاق از شرایط بود
 م در شکل دماغ مجاز فرار دشت کردن م دشمن تطاهریافت ۱۰ اینها درک غیر
 خلاق در شکل فرار تطاهری غایب) درگاه اینکه در صحنه عمل اول بدلیل عدم بر نفوذ خلاق
 ما شرایط از تیر و ده شدن است م مردم هوشیار و تحریک و ... نتوانستیم در دست
 حمل کنیم م بی رسم در جای این نظرات تناقضی تویی خواسته است ؟
 باین تفصیل خلاصه دید آن داستان در ذهن ساخته شده متعلق به چه کسی
 است ؟ چه کسی آن را در ذهن خود ساخته است ؟

→
 دنیا بیسم نظامی و نه داشتن روحیه تفرضی مناسب و ... هم شده بود و مجموعه این عوامل
 دست به دست هم داده بودند م تو اثر مخالف باین نظرات بود و داشت (لا اقل یک
 مورد پس را مثلاً همین مورد آخر را "در داشتن روحیه تفرضی مناسب" مورد تجزیه و تحلیل
 قرار میداد و ثابت می کرد م چنین نیست م اولی رتبه اخلاقی هم دایره بیسم نظامی و روحیه
 تفرضی بالا هستند .
 * "در اختیار تناقض آن اگر گیر و حمله را این صحنهها (رفیق م اشاره م نظرات من دارد)
 چگونه عمل می کنی ؟

بر روشن شدن این امر تنها یک مورد از نوشته های آن داستان با نظرات خود اشاره
 می کنیم و اینکه از نوشته هایم اینطور می توانسته است که از "کدگان" در این کوبه های
 شهر باطل ها را بیاورد. "نیت یکم است از شهرات با طاعت و عوایدی
 یک رشتن افلاک است. در داستان ساخته شده در ذهن آمده است: "ف-۳
 ... در روشن خیالی قرار دل رفت ... اسلحه او را هم همراه آورد ... داستانها
 را هم از این اعتبار است نه صلاح و در پی روحی کامل انجام می داد. "شاید تضاد
 تدوین باشد اما در واقعیت سربرده ام. دیدیم چگونه دشمن قصد جان رفتار داشت،
 دیدیم چگونه رفیق ف-۳ در خیابان واقعیت نخر جادو دیدیم چگونه اشتباه صنادل
 دوباره گمراشته و ... لذا از شما: "هال شش هم چون بعداً با طاعت
 و عوایدی رفیق ف-۳ در پی امنیت سازمان ما را از تحمل یک فاجعه ...
 گمانی است تا مانده کنی تحریف واقعیت ها را ام منظور در داستان ساخته
 شده در ذهن، "یعنی" هم همان قاطعیت و در خیال است به "ذهن" هم همان
 بی روحی و بی اعتبار و ... است محمول گردیده است. البته تفصیلی این
 بحث در زیر نویس یادداشت شماره ۳۸ و ۳۹ مطالعه شود.
 ف-۴ (۳۹) - این نق را هم در مطالعه قرار ده ام اگر با انگار می نویسد می نویسم
 نتیجه اش این بود که آنجا در خیال شده و در دور و دور با تعقیب کند آنوقت اثرش این

نمی رسد آنجا با آنکه کمال ذهنی و دلیلی را از در شکست می گذرانند چه سیه ؟ اگر فقط
 بایک تیر می دریم چه مسئله پیش می آید و سطرین همین شکست نکردن - هر چه خود بخود و غیر از کماله
 در تحلیل نهایی به نفع می رسد.

ج - آنجا که خطی قابل توجه شد چرا هم یک عدد از آن اختلاف نظر میان تو من در این خلاف
 از شرایط این روش و کسین صلاح و نفع در استفاده از قدرت آتش و ... همین عدد را است
 همه روشی نیستند که استی در دنیا خلاف نظر تو را دارم و در نظر دیگران آنجا که
 حرکت و مثلاً از طول AB (ر. ک. ن) از نقطه A بایک k که در مثل دارد این ماشین
 در حال حرکت و ... چه را آنجا می گیریم آنوقت چه سیه ؟ آیا با سیه ها می توان درجات می راند
 به با دار کردن چنین قدرت آتش بالایی در نصف قطری و سیه بایک 2 و با اینجه قرار
 برقرار (پس روی 2 حاضر دارد!) ترجیح می دانه ؟ - این یک مطلب .
 ضماهم اگر جلوی آمدن دست از تعقیب بر نمی دانسته 2 تا به ما می توانستم که کار رویم
 و سوم را هم بویان ثانیه روی کنیم آنوقت چه سیه ؟ می توانیم با هم می آید 2 فی الواقع
 در اینجا باید مرا قبول ادا به این و تابع به واقعیتار و محدود از سیه در سیه ایان آورد
 تیر اندازان حربه را و کلاشتران همان سیه 2 که درجات می دهند و بر کلاشتر مثل در سیه
 در این مرتبه شکست می خورند و بعد از دو ترک سیه ها از سیه عاقل آتش کننده را
 در سیه تعقیب کنند بلکه اسلحه کشیده و تیر انداز هم بلیه ۱۱۱ اسن در اینجا می فراهم ادا می دهند

دست انداز دست می باشد. بهین دلیل تنها راه حصول حقیقت را بر روی همین دانه مشخص

می دانیم.

برین ف ۳ می فرید: "بیجه اس این نور آینه هوشیار شده (یعنی هوشیاری را بهیم
فهمیده ایم) اما آن موقع هوشیار شده بودند! و در ادوار ما تعقیب کنند (نور با اسکیه مارا از
نزدیک تعقیب کنند) آنچه هم تماماً تحقق یافت و همین امر آورده مانده بود که توقف ما بین
خدا رسید - هر مان هوشیاری است) آنوقت آینه ما بین پیغمبر شد (م البتة شده
چون آنرا در ادوار ما تعقیب می کردند ستر می گذاشته مارا در تیررس اسلحه ها قرار داده
باشند تا اسکیه از نزدیک تعقیب مان می کردند!! عجل الخالق!)

آینه ما مادنی کامل ذهنی (یعنی مادنی کامل ذهنی را بهیم فهمیده ایم) و ستر آینه ما را

* - آخر برین طرح آینه ما را وصل هوشیاری شدند (ارواق ملک می شدند) اما آن
خبر و شت آینه ما (م لائق قصه را می رساند) ما با همی هستیم و آنرا بهیم ۱۸ را ستر این قبل
انرا دیده بود لای (دارند) بیایم دلا می این هوشیار می نور شده از مقدله عاریت ستر
بخارج دادن است؟ (لا اقل در مورد خاص پیش آمده) توقف کن م آنرا بهین دلیل وجود
نداشتن روحیه تعرضی در ما رده لازم و مناسب غریزه طبقاتی دلیلی شان غنی هم
خوب هوشیار بخارج دادند. اولین کار می کردند این بود (م کنی) اربابانها از موثر بیاد
شد تا یک ترک سر بر خور شد و اربابانها ندانند و ستر هم بهیم رسید قبل از اسکیه ما دست به اسلحه
شدیم در شرایطی داشتیم که می گویم آن کوچه می فریدیم (من به استار کوچه رسیده بودم و

اینکه ترانه هم از ادبیه انگلیس در آن نقطه تا اواخر موقوف شدیم و بنفع اتمام شد و... قضایا را
 ترتیبی از ترانه هم بریدیم و به سمت حرایات خود گذاریم شده است "در تحلیل نهایی
 بنفع ما شد" البته اگر از تو پرسند از آن لحاظ این را باید در نظر نگذاشتیم و در هر یک از اینها
 در مایشین پیگیری شد و درگیر شدیم بهترین کار چه بود؟ می گوئی "درست همان ماده ای که از نظر
 خود قدرش را ندانیم و به جای آنکه به "این بهترین حالت بود" یعنی مانع بود که از آن بهریم
 شقوق دیگر را از این فاصله دورتر برسی تر از هر چه حرام بریم تو "در مورد خود کردی
 شک نکردی... در تحلیل نهایی بنفع ما شد" آیا تو می گویی این نفع نهی؟
 خدا عالم است اما این نفع نه ضرر تبدیل شده بود اما نفعی تر بود و بهر
 افسوس ها که در ارتباط با طول میرفت از غیاب و نمی خوردی اما در اینجا با آن جمله حرکت
 اقدام دوستی بودی "در اولین هم لقمه چرب و در می برای ما تهیه دیده بودی و در حق
 در نطق در لقمه هم لقمه چرب و در می برای ما تهیه دیده شده بود و بهر این منظور است و در
 خدا بخود و نفع می کنی؟ باین ترتیب آیا تو می خواهی از این نفع خدای تعالی بهر نفع
 استیاضات آگهی کار ما را از آن نقطه تر می کنی بکده - بهتر - از بهر فاصله از همین
 * ... اگر فقط مایه تیری خودیم چه سکه ای پیش می آید؟ اگر مایشین پیگیری شد...
 چه پیشه؟ ... ترتیب این احوالات نهاد بر صدمه بود ما از داخل مایشین شکست می کردیم و
 اثر می کردیم - می کردیم - و دیگر در حق چنین حالاتی از محالات بود اما این ترتیب رفتن -
 از بهر فاصله در این نفع می توانیم بهر توان و بهر توان رفت و بهر توان می توانیم بهر توان

استیجابات را هم بدین آن منافع آن دگر می گردانی را البته آنرا در اینجا هم گفت (۱) - در
 قاعده من دگر به آن بحث مورد بحث - حکم بر دانی - طلقاتی - اکتیله - برین این مأمورین
 با اضره یا سلطان و مأمور جزا دشمن بود و نه مأمورین کفیه و علی القاعده در هر دو هم همین
 شرایطی را پیش می آوریم (بسیار رنگار و متصل به است آنرا در داخل مائین و در خلال هزار)
 آنجا در باب منافع طبقاتی آن را بطور غیر از یک می گرداند هم در میان را در کانون
 نگذاشته و ... نمی پردازیم (البته این نظریه در این در باره آن شرایط دگر است
 نه اکتیله همین مأمورین جزا دشمن از وضعیت می یافته و در اراد مریض قدرت بالاتر
 می آید نه همین سادگی است از سر مایه داشته - گمانیکه اول بار درست برداشته -
 نه غیر هر از دست بر نه داشته - لذا این نظرات با این معنی نیست هم مادر ملاحظه با آنها
 در این خیال شدیم که دلیل درک منافع طبقاتی آن از تضاد هم تریزند ، بالعکس اگر
 ما از نقطه ضعف آنهم حرکت ... ما شیم یعنی هم متوجه عمل خواهند کرد و به استقبال
 تضاد هم خواهند رفت . بنابراین این نظرات من ملاحظه بر این نظر است که آن
 در مریض قدرت قرار داشته ما شیم و بر آن نکته ریم می توانیم بر دشمن ایجاد در مریض
 ضعف نموده کنیم و ...)

اینطور بر سر دمی کنیم . متوجه عناصر نظامی و بیم نظامی اینگونه به سلاح نگاه می کرد ؟

اولیو استاد اعلاجل بیگلر که راه آزادی طلقه کرد

درین باب ۳ - این بود که غرض از این روش اختلاف کردن در زمینه ایک غلات از شرایط
 دایره و ... و اینکه چطور در این نقطه نظر و تألیف آتی کردن مناسبت در آن نقطه بر این
 هفتی درین زمینه .

توجه کن این اختلاف نظر در میان عناصر یک سیستم نظامی آن عمل سطح بالا را هم انجام داده اند
 و در دراز و نه اردو و هلال و متقابلاً در سراسر تحلیل کنی م این اختلاف نظر می در
 یک سیستم نظامی هم می تواند وجود داشته باشد و در ترسیم هم بر سر این مسئله بدلیل داشتن
 در این مسئله یک دخیل و بیرون بیرون است با آن هر دو تضادها و تضادها را در این مورد است
 با توجه به این ملاحظات کوچک و آن نقطه نظر در این سیستم نظامی می پرسیم آیا در این سیستم نظامی
 یک پدیده بدون تضاد در ذهن شما نیست ؟ آیا تو با طرح مسئله "حوشیار شدن
 با سناها" "آمار می تواند ذهنی پیدا کند" و ... آیا اینها شرط نهیم
 زیرا از این از جانب ادانسته از یک طرف موضوع نشان می دهیم با نظرات من بعد از
 یک عنصر هم در تضاد است که این بر این از طرف می بیند نفس با دلیل آن تجربه هم
 درسته بودم : "از سلاطین شدن شرایط و هم درون محیط آرام م از اما هر جوان
 در این سیرا فرد دارد نه اینم ، اثر از سلاطین شرایط به اینم ، اثر از اینم با کینه
 * - در پاور می آورده ام : "آیا ما واقعاً با صلاح اینجور بر فرد می کنیم ، مخصوص عناصر نظامی
 و این نظامی می کشد به صلاح نگاه می کرد ؟"

سلاح صیقل آرام محل طوفانهای شود ترس و واهمه بخور در راه دهم ، اثرناستقبال از سر لطیف م
 آستین خراش است بگریزم مطمئن باشم م ابراج طوفان از سر لطیف م استمن بر ایمان بدارک
 دیده است خلی سول تر باراد کلام فرد فرو میرد " بپردازفته اس ؟ در دیر دیر شتاب
 بعد بعنوان نگاره های لطرات این سوال تو را " آیا واقعا با سلاح انبیر بر سر فرو می کشیم .
 مخصوص غنا صبر نظامی و نیم نظامی است و نه سلاح نگاه می کرد ؟ بیشتر بود و تخمین و عقل قرار
 میدهم .

ف - م - (۴۰) - کسی یک چنین فکر در طه اش بود - آیا هیچ یک از عناصر نیم عمل
 کننده چنین نقد در حق به ذهنشان هم میزد ؟ چرا اندک چنین مطالب نادرست
 اغراضی ، غلط ، ذهنی ، و . . . ذهن توده عاقل را می راند و می کشد ؟ آری
 عزیز من تو این سالها را با این هفتاد و نه سلاح تر افند می بیند - ۱۲۵ می بیند ،
 سلاح هفتاد و نه می بیند ، و توده عاقل این م روحیه آنها را تقویت نمی کند بدست
 تر افند و روحیه آنها را می زند ؟ آفت و قی در آن یک سلاح خفیف می بیند و
 محلی اظهار * * * * * هم روحیه از خود نشان میدهد - و مبارکش هم بار * * * * * و قی م این
 درشته را می زند چه می زند ؟ آیا نمی گوید نیم نظامی م با آن همه تجهیزات انبیر و راجع به سلاح
 فکر می کند و انبیر در ته اش با دیده های دار به حال من این نتیجه آمدن شش . نتیجه

و راسته و غلط تو است که در تدریس ها از روی سر و دوا هم بعضا مکیاسی و اردیگر تأثیرات
 غلطی بگذریم در عالم است ۱ اثر این حرکات از سطح سازمان به سطح جنبی سر و دوا به پیراهن
 عثمان تبدیل میگرد * در اینجا نظریات را برقرار ندانیم و طلب می کنیم که چگونه تدریس را درست
 آن چوب تبدیل میگردانیم و این سر و دوا اعراض و غلط است .
 ج - رشتی ف - م - حقیقت چیست ؟ آن ذهن تدریس را سازمان می نامند این نظریات
 مشرب و واحد میگردانست ؟ کدام تدریس و کدام رشتی ؟ کدام مطالب را درست و غلط ،
 اعراض و کدام درست ؟ کدام پیراهن عثمان و غیر عثمان ؟ کدام درست است آن چوب و چه
 دلیل ؟ اینها دوده ها بر آن دینار مناسبتی است مگر تدریس یعنی برای نیل به اهداف و دستاوردی گردی
 کرده اند و درست است اما از موضوعی با تدریس نیستی ، عاطفی و ... با تدریس ها مربوط و گاهی
 اظهار میگردانیم و تدریس تفاوت کرد ؟
 تدریس در موضع اشتداد بهیچ شکست خورده صادره می گفتم ؟
 ترکشی بیاییم و تقابل با عدم انشاز نقاط ضعفمان در وجه کارها را تقویت کنیم (این
 اسیران ثابت در اهم کرد) در حالیکه می گفتم بیاییم انشاز نقاط ضعفمان ، کم و کیف
 در حیات نظامی مان را بهتر بشناسیم و در اینجا دیر و دیر و ... ذهنی نباشیم و
 این سر و دوا می است که در جهت تقویت در وجه .
 ترکشی بیاییم بگردیم بر تقابل نظامی و در انشاز نقاط ضعف خود و غیر خود می بینیم

تا آنکه ما خود اعتماد به نفس پیدا کنیم و نسبت به شرایط سازمان (مدیریت شایسته نظامی و...) زحمتی نباشد! این گفتیم بایسیم بنویسیم. رفتار سازمانی سازمان ما با زمینه تلاش و کوشش و محاسبات ما هم مدانه تر و شایسته تر است. رفتار نظامی خودی است که ۱۲ روز و ۱۲ ماه سال گذشته در هم فرو ریخته شد.

تو گفتی بایسیم نوشته این به توده ها ارائه دهیم تا کارها با خرابی آن مادر بر عینان
والله نریم (بیایید از دم):

بله سازمان ما فلان است و دهان!

ششم و هفتم خلق است و... این گفتیم بایسیم رفتار: تا با سوز و گریه در پی واقعیت
معمول نظامی صادره از سبیل ارتش است. این که در پی و به این که در پی سازمانی و یا غرضی
شیم.

تو گفتی بایسیم رفتار: تا دست به معامله ای بزنیم و از ضعفها بگذریم و در عمل شکست
خورده و مقابله به اعتبار نقطه قوتها را در تمام آن شرایطی که ما چشم می بینیم، ردی را در همه آنها
و عامل سازش با ضعفها را در عمل اول قرار دهیم. این بایسیم بنویسیم "این نتیجه خود بخود
پیدا می شود!"

من گفتم: بایسیم رفتار تا ضعفها را بگذریم و در عمل اول و دوم را بر سر جان مردم است. قرار
دهیم. مخاطب پیردزی تن به سازش با ضعفها ندهیم. ما "غور" این نتیجه خود بخود

پیردزی نظیر آگاهانه ای برادر کنیم و تسلیم آن نشویم.

بیایم رفاها را در یک پیر و پیرا را در یک دست به تشریح نقایس از عمل شکست خود در
 و پیر در سده نهم است به تشریح نقایس از "در شکل از یک پیرا" برینم و با خود را گاهانه
 با شکست و پیر در و پیرا در استیلاهای و در سهار فامه از آن دست به اطلاع دانش نظامی
 سازمان نهم و ...

دری لقی، بیایم رفاها را در ملاقاتین و صفات خود در سطح جنبی بر پیرم در نظامی را
 در سطح سازمان به سطح جنبی بریم یاد آور و الله کار است در رفاها در سطح شکست
 در یک کلام بیایم تدریج آن خود را استوار گذشته در رفاها و صفات سازمان به سطح جنبی
 نیز نایم - و دیدیم هم پیرا هنر عملی که - پس نایم !! ازین جهت به اشتباه
 بی تاریخی و تدریجی سازمان ما با انتشار بیایم اعلام مواضع و افکار ضعیف گذشته
 در ملاقاتین آن در حضور تدریجی و با خود را بر نایم تا آن پیرا را به پیرا هنر عملی کرده اند
 پس نایم !!

من می گویم، بیایم رفاها را تا سوره کران تجارب نظامی سازمان دارا آن در سطح
 کارها در یک طرف دانش نظامی سازمان را اعتنا کنیم و از سوره را پیرا را اختیار تدریج
 این تجارب در سطح جنبی اطلاعاتی ایران با افکار ضعیف و در سطح واقعی شکست و ...
 بر توان جنبی اطلاعاتی ایران بفرمایم. بیایم تا درست به شک و الله کند بی را در سطح
 جنبی اطلاعاتی ایران با افکار ضعیف و استوار پیرا خانه به خود و دیگران تدریج شکست
 می یابیم بکنیم.

رفتن ف - م شاید ترتیب کنی م بطور چنین حرفی زده ام و دردت هم نمیدانی و الا ان قدرش
 هم ندارد اینها آن بقیه من ، در استار بر خود مایه بسیار داشته سه از جانب تو کردم و گویی
 بلکه از تابا بر روی من استار حرفیات مکرر - مکنی م از گذشته و کناره سازمان ، در ارتباط ماسله
 نظامی مری (از نظرش گرفته تا عملکردش) دعو دارد - آنهم تنها ادکار مشاهدات مربوط
 به سه ماه کار سازمانی م من در حرفاتش دوم - واقفیتا را مری در کتابش قرار دهم . آنوقت
 روشن خواهد شد م آیا مادم اشار نقاط ضعف است م روحیه رتقا تقویت خواهد شد
 یا م اشار بی رحمانه آنها . آنوقت روشن خواهد شد م هم چون یکدیگر تر استی بایت بی رحمانه
 ناقدا را بسیار اندام نظامی سازمان را تراشیم و یا با کینه کراں و بدور چنین صلاح استقاد
 اشار اشتباهات ، به تحسین این اندام ناقدا ره دل خوش کنیم آنوقت روشن خواهد
 شد م به ساریش با دمی جریان با سیستم نظامی در سازمان تن در دهم و یا بیارزه
 بی ایمان علیه آن جهت ابعاد و سیستم نظامی بی داریم آدما لافه روشن خواهد شد م
 آن رفقای م در سازمان راج قراغه ۶، ۳۵ ، ۵ سلی ترین ... می شنید برا تقویت
 روحیه احتیاج به این ندارند م هم نظامی با به به چه چه از خودش ترفیع کند و استیفاها
 را از نظرگاه ها شخصی نگه دارد بلکه این رتقا عمیقاً نیازمند شناخت ماهیت عملکرد عملکرد
 نظامی رفتار سازمانی شان می باشند این رفقا عمیقاً نیازمند آند تا آری به مایه بر خود
 و مراجعه باینرها دشمنی چه مکن القول و الکس نظامی از خودشان می دهم تا مایه برسی العاد

و در آن وقت که در حیات ما کم برسان دست به اصلاح و تحمید آمدن میسر و

برخی خود نیزند. * اینها سالی است که در آن سالها آریانها و اقوام دیگر در این راه مسائل

را در نظر می قرار داده اند من در بررسی آن مختار شمرم - کلی موقتاً از آن یاد کردم تنها

به ذکر نمونه فارسی مشاهده شده و نتیجه گیری از آنها شده کرده ام. و اما نمونه ها:

الف: چند وقت پیش از جریان کار در نظر از زمان صلح به اسلحه کشی میسر می بود

تر از آنکه این دور بین وقتی را در آنجا قرار داده می شد - ملاحظاتی میسر میست

طوری که شد - اسلحه کشی را نمی شد و در همین میان در راهم با خود می بردند!

ب: رفیق را دیدم که در یک موضع نسبتاً بالا از زمانی که داشت صلح میزد و میزد

هم داشت. پرسیدم چرا...؟ گفت در نظر دارم بنشینم. گفتم چرا آنجا بنشینی؟

گفت خاطر اینکه هنوز لوزنتن ام (توقه کنید) این رفیق لوزنتن ما ۵ ماه یکبار هم به روستا می

سرنی زده اند و وقت ما در لوزنتن کردن به ساله لوزنتن در روابط زیر بوده است: در

ارتباط از جانب ما خانه با یکدیگر بوده و مسئولیت طلاق محسوس از فعالیتها سر میانی با او

بوده و اعضا وقت مسئولیت او عموماً صلح اند و این رفیق هم از ارتباط عالی با آنها قرار

* این مطلب مخصوصاً از آنجا که اهمیت بیشتر است به هر حال ساله در تبریز و... برودنی

به خصوص در این ساله نشسته و دوباره پیش میاید و لذا هر رفیقی که مسئولیت ستاره باشد باید تحریر

مار و لوزنتن خودش از آنها آشنایان کند و ضعفها را در دستهای راستی را بنامد و... لذا

از آنهایی که در دست مسئولیت در راه میاید.

لورنس ها (۱) ما هم از خانه اسیر بودیم و چون میران اتفاقاً بگید شد شروع حرکت کردیم
 و در چهارهزار این فکر بودیم اگر الان اسیر بودی با مشکلگ شدن و باز تر شدیم این رفیق
 غیر مسلح (از بین حال خوش خیال) چه خواهد کرد؟ (حضرت ما) او بدلیل بیماری عافیتی بدون
 و در حالی که دلیل خاصی هم بر قدم زدن مشترک از خیابان سودی توانست برآید غیر مسلح بدون
 حدیث شد و تنها ما این دلیل که میران بگید بدو خوش خیالانه براه شد و ادامه میدهد.

تلقیه در قدرت و تسلیم و لورنس خوش را ثابت می کند و راستش باید و تسلیم
 رفیق سیه محسن فاموس اتفاقاً که محب درسی رفتیم! ما رفیق داشتیم قد می رویم و دست
 حدیث عافیتی داشته اسرار او در کرامت ما دیدم دارد و مثال فاموس در تابلو لطیف الحیل آن
 را در یاد کنی، شماره آن شرکت و داخل حدیث (محب جاسار میران لورنس و پیاده ای)

خفیه کند تا در صورت گشت خیابانی از صیقله دور دور راستی یا تجربه رفیق امیرشن
 ما سه اتفاقاً که محب درسی رفتیم! ... بریدیم چرا که ما هم ادوات تپه نارنج به

بایت می بیند. حدیث را در خاطر اینکه سرتراش می رود. طرف مقابل نباید متوجه شود
 من نجفی و مسلح هستم. اینکه نباید متوجه شود حرف کاملاً منطقی و درست است و دلیل
 این نظریه که می شود بران خیال منطقی که معقولاً تا من ادباً بعد از طردانی است یک اسلحه

۶۳۵ تیر کرد. چندان هم کار غیر منطقی، شاق یا غیر ممکن نبود (از رفیق تجربه شهادت
 رفیق سنن لا بدیوش که رابط ما قرار گرفته بدین ترتیب صحبت همین راه حل پیشنهاد می شد

این تجربه عبارت بود از اینکه!

نکته: رفیق شهید حسن آلائی پس رابط سازمان ما با ارتش "هسته" مذهبی بود، خبر مسلح و بدون مبارزه با آنها ارتباط بود، اگر در رتبه می توانستیم خصوصاً ما توجیه به ضعف این قبیل از حلقه ^{های} خاص تماس داشته باشیم بدین ملاحظاتی که دارد رفیق را مسلح کنیم، توجه کنیم به اینکه اگر ارتش هسته مذهبی سرور بگیرد بدین قرار گرفته و قریب ۵۰ نفر از اعضاء خود را از دست داده و این ساله را ضعیف کرده با لایحه بسیار تماس را برساند.

در اینجا یک نکته مهم قابل توجه است عبارت است از اینکه ساله مسلح بودن رفیق رابط، هرگز نمی تواند باعث ضعف بودن این قبیل از حلقه ها تماس را در گردن سازد بلکه مسلح کردن رفیق و تقویت به عارض نظامی بر خود در عارض سیاسی خود را با مصالح و وظایف مردم و... بخش نظامی ایران از هم بیامیزیم، رعایت دارد این نکته در از طرفت خاص هم بر خود را ما هسته ما تراکمیت است. اثر سازمان در سیاست و ارائه نقطه نظر ما در سیاست است اثر یک و عملکرد آن بر خود و سیاست زانه دارد، اثر سازمان در انتخاب هدف ما در نظامی با متحدانی اساساً سیاسی بود، سیاست زانه اثر عمل می کند چه دلیلی دارد تا از لحاظ دنیامیسم نظامی بود، سیاست زانه اثر عمل کنیم، چه دلیلی دارد تا در رعایت تا کتب ما در نظامی، کار ترسین هر شیر، حرکت و... سیاست زانه نبوده، البته اگر بگویم؟

ج - بارفتی در راهی اراغی وقت مسوالتی هست میگویم . در حال صیقلی است
در وقت دفتر علمم اینک اراغی دارد آنرا همراه میبرد و حالت تراشیده شایب اراغی است
در این زمان در راهی ۱ برسدیم چراغی را میگویم که ۲ رقی میگویند گفت ای کوهی " در
کوهی است که در راهی است شایب اراغی را میگویند که در راهی است که در راهی است .
نیتیم *

ج - در میان کار رفتی دفتر دیگر قرار نیتیم . دانستم که در علمم اینک در راهی است
و در یک است ، و کین وقت بیرون رفتن اراغی را میگویند ، اما فردی میبردند
کافیست عمل آن در علمم اینک در راهی است که در راهی است که در راهی است
و دفتر نامیده شده در وقت آن میبردند ! دلایلی هم بسیار گفته اند و باین توضیح
در اراغی میگویند رفتی راهی حق اراغی در وقت در راهی است که در راهی است .
ساعت .

ج - در میان کار رفتی دفتر دیگر قرار نیتیم . وی در این باره از سوالات هست
بر روی نقطه نظر ها و حیات و ... و عدت نیتیم بود ، جمله اینک در راهی
نیتی و بسیار در راهی گفته بود : " من اطلاعاتی میگویم که در راهی است که در راهی است
در این ساعت تفاوتی میگویم که در راهی است که در راهی است که در راهی است .

* راستی یاد آید تا شما را در این باره میگویم ، همان جمله ، حق است که در راهی است که در راهی است
www.peykar.org

رفیق بریده بود، خوب تو اسماً دلت می خواهد روده بدست اشمن یعنی دانه ساله

سهاست فکر می کنی؟ همتاً سلج بودن بعد از این امکان را به اهدام از خود شمن دناخ کنده

شاید امکانی باشد را ضرر، شاید بتوان در بین حال ضرر به او و لوگو علی به اشمن زد...

رفیق خواب داده: "دستگیرم شدیم، لودار مقاومت محکم به جبهه سال زبان می کشیم"

لودار از ام می کشد. رفیق بریده مثلاً و جبهه سال ۱ خواب داده: "ای میانی ه سال؟!"

رفیق بریده: "آه تو این همه بد کس و نامه... هم با خود همراه داریم تا می توانی"

اسلامه و شنگ... با خود عمل می کنی و وقتی نامه ارتباط فعال تو با سازمان است

مطبور ۱۳ می ۵ سال؟ رفیق دختر خواب داده: "الکام می کشم" اینها میانی می کرده است!

"و یا به خود می کشی می کشم" و وقتی رفیق را می تو ضیع داده می توانی سطح از روابط او

دستگیر شدن، آهل قصه ای است، رفیق فکر می رود (توجه کنیم به سرگردانی

رابطه میان غیر سلج بودن ما به ان محکم است (۱۱۰۰۰۰)

ج - نحوه دگرگونی ما را از نظر فکر محقق به چنین رابطه ای است رفیق است

البته روابط کمی را می بیند دارد. این رفیق برادر میانی قصه یعنی شدن داشت دلی

ما هر از جهت و فرق دل خوردن دارند برابر تقاضای بدلی می سازند (احتمالی می باشد)

معمولاً نمیانی شنگ دارد) حالا این رفا را چهل آن و مجز کردن خود به قدرت آتی

بیشتر به لطافت انجیل می رانند.

چرا اینک بینک ملک میرزا دنا بدین حرم اسلحه و در دست رنق مسئول گفته بود "سازیم
 داشته باشید" بعد از شلال آمدن رنق سارمانی حالا این رنق ارضی را آگاهی و در صی
 نظامی در دست یافته ام و قسمی بر صی همان رنق مسئول گفته شد و لا اقل سرتارهای
 مشکوک و سموات اسلحه بعد دریا در صی به بعضی مدارکات مورد نیاز سارمان
 تهیه شان بی نظیر هم نموده مسلح حرکت کند، می گوید: "اسلحه لازم نیست این ام
 اطاعت تمام بر یاد دست، و دماغه سیاهم آبرار هم نمی گویم! اگر با این رنق عیدانه دارد
 با آنکه عازم می کند، می گوید اگر می شود که م قی نه در یک جریان از فانیب بلکه در رابطه با
 وظایف حاشیه ای و فرعی نیز اثر استیلا شود اما رت این را می توان به هیچ فاصله ای ندارد
 و در هزینه مقاومت زیر شکنجه، سبیل کردن قضایا و بالاخره بهتر محکومیت با قابل
 از جانب رژیم دلخواهش کرده است!

(لاد رضا توجه دارند) در اینجا پیش از آن م رنق سارمانی مامور سرزنش
 و استقا در برابر این ضعف مظاهر مسئول سارمانی است م نمی ترانند بطور جدیت
 شده است فکر و عملی در هر سارمان را به پیش برده، اعتماد نموده
 ح - م رنق در مورد صی قبل نموده مامور صی با رنق نظامی "ار سارمان

محس دانستم، بعد از آنکه چندین عودت مشاهدات میام در این لک گروم، و بعد نموده ای
 هم از نقل کرده میگویم گفت، و در نظر از رفتار سارمانی را می شناسد م بیش از دو سال

است. در شکل فعلی ساقه کاهیده و در هر دو اسلحه دانه شده. اما این دو در بین اوست
 اما این ۲ سال ۲۰ او در جریان کارشان است. حتی برای یک ماه هم حریف تیرانداز نباشد
 چنین رفته اند. بیشتر اسلحه گیسو را سینه و رقیب ۱۰ اسلحه بیشتر می برد و در است (کثیر
 از ۲ سال است) نظر بر قطع تن برای یکبار هم به تیرانداز موانع است. اصلاً در وقت
 این دو رقیب نکات قابل توجه دیگر را بهم تر ضعیف میداد می گفت این دو رقیب همیشه
 اسلحه شان را نمی بندید. همیشه در خانه است! تیرانداز موانع ۱۰ نقد رقیب به اشار
 و ۱۰۰۰ دارنده آنرا می بندند. اسلحه لاله در هر دو نسبت اسلحه است ۱۰ چون
 از نظر فعالیت سازمانی دارا در وقت می بینم ۱۰ معنی اش بالا است * از نزد می
 به تن اسلحه است! وقتی رقیب مدول و مدال کرده بودم یکدیگر می در حالتیکه مثلاً
 انبار لورنته مارشد (در محاصره کامل دشمن باشد) حمله فزاینده کرد! (منظره عظیمه
 از سلاح استفاده می کرد ۱۰۰۰) و نسبت به این رقیب که کرده است ۱۰ ادب
 از اسلحه و فعالیت خطر از سایر موانع هم با بزرگ دلرشت خود علی انظار هم
 کرده است. بهترین چاره را در این می بیند ۱۰ همیشه تنی در موانع رقیب به اشار
 نیز غیر مسلح اندام کنه! ۱۰ عجیب درس و تنی تر شد بود!

* لازم ذکر است ۱۰ این رفتار در برابر دشمنی از فعالیت سازمانی سر می برد و در دست و آبرو

در خانه تیراندازان ۱۰ روز و شب و آیدیم خانه خود را ۱۰ احزاب قرار می

برین بار از غنمه و غیره شکر می کند. تا وقتیکه از زمانه بیت ۶ ماه تا مهرداد ۲ سلیمه ۷۶۵ بکر

بیت بود و کتب بدون اینکه در دست اول سلیمه و از تحریکات استخوان کرده اند. تا آنکه در

بر در ترین و بعد از ۷ ماه سلیمه شدیم عجب اسلحه شکیب می کند و حجاب است!

برتابه از اسلحه خفین می دهد تا آنکه نیکو کند. این رفیق کتب غائب تمام شد!

می کند ایام هیچ کدام به حدیث می خورد هیچ وسیله را بهم سد راج می کند!

ما شش در این باره شکر و کتب عهد خلقی مامورین ساداک و ... اقدام می کردند

عظمت در این حالت ادین و ... هر روز هیچ ما سلیمه ها که هر روز در ترین می کند تا بر اسلحه

سد راج کردن می دهد و شکرانی از مهارت بالا می خورد و بار باشند!

خ - نمونه از دیگران که از رفتار دفتر ساریان در نامه طهر الاسلام با واسطه ملت

قرار داشت نیکو شکر ۱ صحنه دیگر بیان کتب از رفتار سلیم (هسته) و نزدوران

کتبه می خورد. (البته نه اینکه عیناً همه را دیده باشد بلکه صدای شکر دو صد و دیر منظور

نظر است که تازه فکر می کند غیر نیست و بران هر دو ادامه می دهد. بعد از آنکه صد می

مخط و صدای انفجار کتب نارنجک می شود. در همین نه اینکه عیناً خود کسی را دیده باشد!

می بیند یک ماشین پر از دود و دود فشان استاده و یک نفر مسلسل به سمت او می آید

بناده شد و به طقه را بر نظر گرفت است کل مشاهدات رسمی دختر با از صحنه دیگر

غروب هر روز و می بیند دختر بچه می خورد و در میان شکر می کند و می خورد و در

در آتش می شود و نام و ظاهر حالتی جامع می آید. اراد بر سیده می شود. چرا این نیست؟
 نکته در رابطه با شهادت صمد (برادر است)؟ این حق در سوره مطهرت چیست؟ و پس
 ادانه سید هدایت را بر هر دو صمد مراد است؟ و این بر چه اسم ارا بخانه اخی بوده یا
 تقریبی؟ ۱۱. رتق اسپر می گوید توبه در موقع تدافع بود و نه تفرص. لذا منظور از تفرص
 هندو بر سر سید م شاید ...! این حق در تائید می کند؟ آره خیلی همان رده شده بوده،
 برای عینی شده بود. آن سرور و این شهادت می آید تا طاهره است!
 ۵ - بعد از مدفست رتقا در ساق و دانه هار شرف دست ساز توط رتقای مول
 در زمینه سر و دنیا هار ساق کج می آید. غالب است بر اینم این رتقا در آن
 موقع استدلال می کردند که تولید دانه تا ۵۰۰ عدد را اراده دهید. بر اینک بدل به هم گاهی است!
 و تولید را قطع کنید!
 توبه کنید به آن دست نظر و کرامت اسم علیه بابا یفیم نظامی سازان اثر
 توبه است و نه دیامسم آیا فقدان دیامسم نظامی - فقدان حرمان امور
 نظامی در سازمان و حصول مفاضل حالتی پس نقطه نظر هار یاسفیتی نظامی در
 میان نیست؟ فعلا وقت این چه محرمه را در کنار چه محرمه داریم بعد از تفرص است
 رتقا اثر دانه بلایی رسیده قرار می دهیم * آنوقت حق حاکم کاملاً ظرفیت رتقا است

فصل سوم در تدبیر "تبییه سریش" در معیه زقا سریشی "تدوین مارا دهنی کنی"
 "دهنی تدوین مارا معیه کنی" "آبر سریش زقا مارا معیه کنی" "و این از دهنی بر آن
 نیاز است" او عمره بر دهنش می خورد.

نورین علیزاده باب فوسه میگوید شب سریش در معیه زقا زده می شود آبر آبش
 کرد و نه نایک عمل می شود هم چون چشم و چراغ چشم نلق از فوسه و نه نایک تحلیل هر شب
 حلقه و اغراضی بر دهنی کشند تدوین مارا (البته بر هم کرد) حیثیت منس را به تدوین کشیدند،
 نه امیران تبیا تحلیل اعتبار از سطح داخل سارکان - سطح فوسه پیراهن میمانی بدو

* از صفحه قبل

البته این فرد بکتاب دلیلی است چرا این زارشات به دست زقا زده نایکی
 سازمان رسیده؟ مگر زده نایکی سازمان مکرر آموزش نظامی کارها است؟
 به زده نایکی چه مربوط است؟ به زقا یاد دهد هر یک که اسامه اسپریت را میخواند از
 تدبیر خارج کنند! به زده نایکی چه مربوط است؟ به زقا یاد دهد مملکت باران هفتاد
 آماده شد که دست و تقدیر شده است "با این ترتیب آیا مادر ایما و شانه نظامی
 سازمان آرم و زقا خرمی شکلی - طعنه بر سرعت می تواند زد؟ کند و زیانیم
 نظامی تر از ده ۱۵ راد سطح سازمان میسر کرد - مگر در این قبیل مسائل در خطه

و طالب او است می تدبیر نگردد بر منی کنیم؟ و آیا...

* *

[illegible]

عنان برار البدر تو مشیتا سرور و کائنات بر اوست و کمال تاریخی - اجتماعی و علمی و ادبی و فلسفی

ما فی دست مکتوبه از این برادران برکت آید

سایه‌بان در این نوشته هم بیان واقعات است، و اتفاقات در درجه سارمانی

کرامت اور برکت میں و ترقی ندر و اینها (واقیات) بیان کسم ندر ہائیں ہے

بیرودن سنا بد - بر خانه اش بد و بر ملا ساریم دارا و تقاطع صفی سیم ، باربری

واقعہ یہ کہ وہ بھی جس کی طرف سے روئے کر رہا تھا وہاں سے روئے کر رہا تھا۔

عکس از نقاشی سوره علاج و مراد از دریاها و ... رسته و اهن بایست .

صفت از دیده نمونه تراشیدم بدست و تقارن برگه دلتنی رسیده در این گزارش است

1901

في - رشتي بعد اتركيب كتاب يا تري - تاين اسيرتيت ميرت سيمت دبال

بدر که ها آن سرشته تا از افراسنج غیر شده کاشف بلبل من آیدم بدر که ها در اخل بر آید.

* وندتمی آید انستی (در لیل بدایتن) کلامی از مدخل با ششبار و ... در بار ششین مندرج آید

آن قاضی و ارشدین دهی و سیزده ۳۰ می توانست آن صلاحیت این را در کمال

از فردا شان دهم و نه من میتر استم ایستار میسین را آن عملی قابل "عاجز" می گفتم

والله اعلم بالصواب

*** - النظام، رتبة، رتبه - ۱۱۵

از شیخ الاسلام بیان می بینیم که او از آن دسته علما بود که

خانه فارغ شده بود اما سایر بچه ها که در آنجا بودند و آراهم و نوازش می یافتند با هم با هم آهنگ می زدند
 بلیس است مثل رالار و بارش و اینها که در آنجا بودند و آراهم و نوازش می یافتند با هم با هم آهنگ می زدند
 در منزل دل این ساکنان بود و رسیدن می کرد و حقیر طول می کشید آنرا می خواستند مثل
 حیت استفاده آماده کنید؟ جواب مندرجه قریب یک دقیقه ۱۰۰۰۰ اما بدینت براسم
 در احوال این تحریرم و حالا برار برقرار می آید و یکی از رفتارهای عاقلانه در بروردن مثل
 در حال آن در خیابان جلوه عمل می کرد و او در نوازش این باره و هوشنگ شگوفه شده بود
 در و دانت در لحظه ها هم در آن مواقع یقین کرده اند و بدینت هوشیار و در کج مطلق
 در اصل طبیب شهر می باشد و اینست که او شتاب مثل رالو و سکه های با نوازش
 محکم بهم بسته بود تا در هر رت از نوازش می آید که از عطر شتاب یکسره از او در
 حال گذار کند و ... باشد

آمر رنق لرزه زدن این نمونه ها را - آسم در یک گداز ساریان در یک چشم انداز
 سه ماه از کار - در کنارها نمونه دیگر از ضحکا که تحریر می هادی تحریر می هادی
 ساریانی در ساریانی خاورد و هادی هادی از وقت روشن خواهد شد و در نوازش
 تیره بر لبه روشنی رفتار ساریانی زدن حیات و هدف زدن کردن و شاد کردن
 در نوازش عطر کار هادی و الله هدف شاد و با صفت هادی ریه است و هدف

✽ چند روز پیش به اتفاق یکی از رفقا در میان دو درخت چایان بطریق

کشف مبارکه ناشی از این است که این روش را در این روش است و هدف
 اینست که در کردن هدف هر چه در این کردن شایع در این روش است و این شایع
 است که در این روش در این روش است و این روش است و این روش است و این روش است
 با سقیم نظای در این روش است که در این روش است و این روش است و این روش است
 در این روش است و این روش است و این روش است و این روش است و این روش است

→
 که در این روش است و این روش است و این روش است و این روش است و این روش است
 ما این دارو را در این روش است و این روش است و این روش است و این روش است و این روش است
 بعد از این روش است و این روش است و این روش است و این روش است و این روش است
 چپ عیان باریک کرده بودم و این روش است و این روش است و این روش است و این روش است
 عظیمه - اینست که در این روش است و این روش است و این روش است و این روش است و این روش است
 از این روش است و این روش است و این روش است و این روش است و این روش است
 این روش است و این روش است و این روش است و این روش است و این روش است
 بعد از این روش است و این روش است و این روش است و این روش است و این روش است
 و این روش است و این روش است و این روش است و این روش است و این روش است
 بر این روش است و این روش است و این روش است و این روش است و این روش است

(در حرج شده اند از برادرین همین تست)

این بردن و دهم میان حرف آوردن، از طایفه این قسمت طراهم نامتوضیح ف - ۳ توضیح ده
 این حرفها - دلایل بطع حسنی برده شود - جلوه به پیراهن عثمان تبدیل خواهد شد؟
 طراهم نامتوضیح ده جلوه من "براست آن شب رفتار منی تبدیل شده ام دانی
 هر دو اخراج است؟"

ف - ۴ - (۴۱) - توضیح طاهرا در تحلیل واقعه آن خبر را ۸ اتفاق افتاد تا آن خبر
 حمایت .. کردن پس از نگه دانه یه - اتفاق بقیه طاهرا که از درون شده است
 در بالا فرمایان این آموزش است ۸ از آن شباه ها سرد جامع بندر عبید است آورده ام
 و اینکه آنها نظر خود تو در همان موقع بوده است . تو امیدوار باشی خاص طاهرا که ای
 در باره این طاهرا اینها را بخرا کرده ام (تو چرا قدرت بهم لب بیتی طاهرا کرده ام)

ج - رنق بمنزله "جمع جرای" "طاهرا کردن" در رنگی خاص و جدا دارد و منظر
 بیست وجه این نظرات قبل از آنکه در عمل پیغمبر و برابان تجربه دانورس شود ۲ ارهان
 مدق از نظر من بوده است و تو در هیچ عابر نوشته نمی توانی یعنی مرصه می باشان دهی
 ۸ من گفته باشم در همان موقع نظر دیگر داشته ام و لیکن محل دیگر را کرده ام . کجا من
 چنین ادرمان کرده ام؟

پس چه بیاید ۲ بیاید آنکه من این نظرات را بهم اکنون و پس از بررسی اتفاقان شکت

پس از بررسی و جمع بندن مراحل مختلف کارمان و ... ارائه داده ام. ضمناً رفیق من آن
 در زنگی خاص تو را بهم تفهیم چیست؟ آیا منظور همان است که چرا دست به بررسی
 اقلی می‌شکست و ردایم؟ چرا دست به تشریح مقایسه از آنچه در اتفاق افتاد و آنچه در
 کار دیگر جریان هدایت یافته کار می‌توانست رخ نماید زده ام؟ چرا رفیق من، رفیق
 ف-۳ در ۳۰ دارا آن نه ضعف بوده ام؟ آیا بیان اشتباهات تیم، انشای
 ضعیف و ... در فضیلت فکر تو می‌شود در زنگی خاص؟!

رفیق ف-۳ آیا بررسی اقلی شکست، بررسی و تشریح مقایسه از اینکه چه چیزی
 اتفاق افتاد آن چیزی نیست پس از مکرر دانسته می‌بایست و می‌توانست اتفاق بیفتد -
 بزم تو - یعنی تامل کردن در زنگی خاص؟! نه لابد باید آن ذهن و قیاد تو پرده از
 ماهیتش بردارد و اوضاع تو را این اظهار نظر ها به بیعت شما همکار کرده از ادب بانی
 را ...

آخر رفیق عزیز اگر ما دست به بررسی اقلی شکست نزنیم و از زبان آنچه اتفاق
 افتاد مقایسه نکرده در بهم می‌نیزیم! - نه البته بزم تو این در بهم می‌نیزیم و تشریح می‌شود
 تامل کردن ما آن مغایر خاص هم از آن سید د! - نه تو آنها را در خیلی جاها به کرده ای!
 آنست دنیایم و رخصه میماند؟! چرا بار در غضب انداختن!

خود کرده مارا ذهنی کردن و ذهن آنها را مشرب ساختن! (به نقل از خردت) خرد...
 غالب آید عاقلان رفیق - ۳ توصیه می کند: "تو چرا خردت هم یک چنین کار را
 نکرده ای!"

لا بد رفیق فتح خیر کرده ای! آنگاه دانسته باشی برسی اقبال شکت و شرح مقایسه ای
 آنچه اتفاق افتاد با آنچه می توانست اتفاق بیفتد سراسر ایجاب دهنی! از همان معنوی
 برایت حاصل شده است (برای تو من الله و رسولی... ۱۱) در این مقایسه ای
 رنگین نیست و زیرا پس از این وقت است که مفهوم تکاملی و دینی تشریف جان،
 تاریخ و تحولات اجتماعی زده است و ما هم به هم خردی در محیط توانایی خود و محدود
 پشتیبانی لازمال بوده ما توانسته ایم در یک دوره انتظامی از فعالیت سیاسی نظامی -
 تکلیفی سازمان خود را آخرین خرد میسر است را از سازمان خود دور بریزیم.
 این ترتیب مختار آن استاد عاقل! رفیق - ۳ به سطح کاذب می رود
 در دهه است ادبش بر آنگاه "تو چرا خردت هم یک چنین کار را نکرده ای!" - هر چه بود
 میماند و او در عین حال مبلغی که من هم در کار خردی است و لذا خدا عالم است!
 تا مردمان با داشتن چنین مبلغی که در این سر منزل معهود رسد! - نماینده و خرد -
 ترین تفکر تنها از خطای سیاست و این که لایزال بر دتر حرکت می کند و با عکس تنها
 در ملای (اعمال) سیاست و این که لایزال در کرات خرید نگاه و محیط

ف- ۳- (۴۴) - ششاین شکل از سایه‌های عملیاتی رابطه کاملاً مشخص دارند با
 مختار عمل آنها (عملی مضافه صورت نسبت و اتفاق استادانه آنچه از نظر یک
 طرح صحیح بی‌بایت انجام شده‌اند) * ندارد؟ نظری شکل و مختاری نسبتاً مناسب
 انتخاب شده بودند. هرگونه تغییر در شکل - به اعتبار نوشته‌ها - می‌تواند مختار و
 معمول عمل را دستخوش تغییر و تحول می‌کند و در صورت لزوم می‌توانم موصلاً برای
 توضیح در هم می‌جرا؟ حتی اگر به شکل سازه‌های در خارج از شکل طبیعی و خود بخود این
 می‌دانیم بهر ازیم شاید (به احتمال خیلی زیاد) در همان طرح را تفصیل می‌کردیم.

ج- (۴۳ و ۴۴ و ۴۵) - در این مورد ما در این به چند موضوع اشاره می‌کنیم
تعیین تضای روشن خواهد بود. خوب یاد می‌آید که در این کفیه بود در سادگی
خالد از این مورد به توضیح می‌زنند استارت داخل موثر با خود می‌باشد
 (من این موضوع را غیر از این ۳۰ پرسیدم ۴۵ مبادا بعضی شنیده باشم و دیدم ۵
 از این همین سأل را تأیید کرد و اینکه تو مشکل انجام این سه کار در صحنه مشاهده بودی)
 خوب می‌بینم صرف نظر از رائدین ماشین مشاهده این محو می‌شود و بعد از این بر می‌آید
 دیگر چه وظایفی (مخصوصاً از جهات فنی قضیه چرا ۵۰ از جهات دیگر نظیر داشتن تجربه
 در عمل نظامی و در صحنه و ... مسئله کاملاً روشن است و اینکه من در موضع ۳۰ بهر
 از ۳۰ می‌دانستم که عمل کرده و با تقسیم ۴۲) در صحنه عمل مشاهده باقی می‌ماند و بطور مشخص

دو وظیفه یعنی ساله بریدن لاشیک مجاور شیشه و دلیله بالاردن در بکاربردن در بکاربردن

دیدم این دو کار - بلیزیم ایله من نه کایسیم ما شینا آشنائی داشتیم - ار بعد اسم بریا میرا ؟

ترجمه کنی م بریدن لاشیک ما شین یادشده این بود ساله ار بند و درین ۳۰ تجربه کرده ای

وین نکرده ایسم - هر دو می تجربه بودیم - صفا این ساله ربط آنچه می هم آشنائی می کایسیم

ما شین ندارد [اگرین از عدم آشنائی بحث کردم بررنا در رابطه با انجام وظایف بودم تو

شخصاً آنرا تجربه گرفته بودی ، نلذیم از اینکه تدریجاً در نوشته های تاسفانه تا آن میزان

می اضافی وظایف محوله بخودت را در حدی می می از موقع ۳۰ قرار می زنیم نظیر و از اینها

کرده ام واقعا هر فردی که اطلاعی را نه شلفی دامیار در ۸ محب ۲۰۱۲ ام غیر شخصی است ۱۱

این می اضافی من مخصوصاً وقتی حاضر اهمیت بیشتر می کردم مخصوصاً خواننده بدانند

تدریجاً با انجام این وظایف را الاید! تجربه گرفته بودی!! م گرفته بودی - من فقط

ار شلتن در بکاربردن در بکاربردن م می شدیم تجربه من نداشت -

مضافاً اینکه تدریجاً در آن بوال خود خود در باز عیطة وظایف شخصی خودت قرار

گذاشته و بک ز ۳ شانی تا لاشیک را پاره کنی البته این محبت تو بطریقه میرا

از اشتباهات مراستی وجه با او را هم طلب می زنی م حالا پیدا کنید محل اشارت کجاست ؟

در حدی م این ساله دقیقاً در عیطة وظایف تدریجاً این تدریجاً در طبقه یقینات متوجه

در باب اولی طرح کردیم "مسئله" تا ادا در باب دوم، قریه سیم، در آن استادت باخداست
 همان است. و حالا در نقطه محل صادره آن را تفصیل کردید. بنا بر این من نگویم کم هر چنانچه
 دوست به انجام تصمیمات تنیده در باب اولی در نقطه محل صادره در همان ردال خود بخود
 تقسیم وظایف قاطع بود آنوقت میدیدیم اثر در نقطه محل صادره از من همان اشتقاق
 را داشتی که من محول میدونم مستمر در این صورت دلیل برایت من از قریه اولی بر نیام
 و دلیل واقعی است که قدر نقطه محل صادره بدلیل اینکه از جهت کارهای بسیار من در نقطه
 ضعف بود، بجای اینکه این ضعف را مطرح کنی تا مدیه ۳ در آن نقطه در موضع محل
 ایجاد بودن به ترتیب من نظر تفسیر در سایر مباحثی را به این دلیل مطرح می کنم (البته
 در وضع فعلی و بعد از ملائحه اتحاد استیفاات و نه اینکه در آن موقع دارا چنین نظر بودم
 و ارائه کردم) که در باب اولی قبول کرده بودن تحت اعظم کار صادره از جهات
 فنی نقطه با خردت می باشد و اثر من علی الاصول خارج بودم تنها بابت یاد شده
 لایستیک را بهرم در باب کاربست را بالا نرسم و نه بیشتر و این مقدار هم سلبی است
 صحت حاصل می شود به معناییم با شین مربوط گردد. بهر حال اثر در باب اولی تقسیمات موهن
 شده بود (من از آن بی اطلاعیم) و مسئله آن کارها را منی توانستی فردا به میده
 بپیرم در این صورت بابت ۳ در سایر مباحثی من توانستی آنوقت حق با تو بود.
 * قدر در در من ۱۳ اشتقاق است بیشتر از آنچه در باب اولی به در محول شده بود داشتی.

نکته آخر این امر، اعتبار است آنکه من این بر عهد را یعنی ترتیب در مریض - از زماندهی مالاک و
 در شرایط فعلی بوضع زده و در رابطه با بررسی علل شدت و ... به آن رسیدیم و نه آنکه
 در همان رابطه دارا بر چنین نظر بودیم و در آنکه نگردیم - در الواقع در حال حاضر من نسبت به
 زماندهی کلیات آنست خلاف نظر تو دارم و آنکه من تمام در بر و آن زماندهی
 انطباق قضایات کم من: کلی من مالاخره حدیث ثروت و اتفاق اعتبار در بریم هم
 ظهور من شد و ... بلکه نظری در مورد زماندهی آنست و انتقادات دارد
 بر آن مایه از ادب نظر آنچه در نظر من طرح صحیح بایست انجام شود و نه مسأله
 (ب زماندهی) را بعد از بررسی در نقد قرار دارد.

ضمناً تذکره این: "در خدمت را از این مریض بطور مشخص خلق کردن و ایجاد است
 بر من تراجم و از این مریض نگذاشیم" و کتاب میر هم بلی. در وضع آنکه من قبول دارم
 فردم هم فردم را از این مریض خلق کردم و لیکن مالاک من بررسی من کم من بینم چه آنکه فردم،
 فردم را از آن مریض خلق کردم و چه شما را این خلق مریض همه گذاشته هر دو کاری
 اشتباه بوده است. اینست حرف من. تو چه داشته باشی من چه با در عمل نظامی
 رفیق بدلیل هر دو کم منی، ذهنی ترا می، نزدیک من و ... گفت که تمایل در قضا اشغال
 مریضی را داشته باشد من چه قضا را دارد و یا عاقل نیست. در هر دو من فردم و فرد من
 با اشغال سایر مریضی من هم برای منی می کند و یا در هم در باطن من نباشد. لیکن آیا این

(تجلیات رب رقیق) زهی تری ها، فرد کم بین حاشه نزدیک بینی ها ... (دلیل و معیار تعیین
 موضع یک رقیق است؟) مثلاً نه بعد از آن مثال آنرا بدست بیاورد رقیق شماره ۶ طرح در
 بابیه به نسبت من مع وقت فکر (احساس) نمیکردم به تیرانم در این بین طریقه نظامی موضع
 فرماده را استمال کنم و لکن اینک به تیرانم مثل بی طرح و در شماره ادویه آن ما هم
 به کار آید بخودم اعتماد داشتیم و داریم - اما ما چه کردیم؟ چون از خودش را که بدید
 چنین مواضعی میکرد اما ما او را در میان مواضعی گذاشتیم؟ همین رقیق بعد هاشمی در
 فقط موضع رانده ماشین، هم در یک مرحله ما دو الذا شده بود و بعداً بدلیل نداشتن
 صلاحیت لازم به آن موضع حذف شد، اصرار داشت، اما ما چه کردیم؟ آیا به خود
 عاقلی کردیم؟ آیا چون از خودش را از آن موضع غلط نمی کرد ما هم غلطی نکردیم؟ و اینکه
 با غلطی با کف قاذف نمیداریم و دقیقاً روشن شد، موضع او دولا شد و او بخداه اصرار
 بود و باید از زرد، خودش را غلط بگذارد یا نکند، عبارتت از موضع شماره ۶ طرح!
 نمونه تعیین مواضع رقیق رد ۳ را در نظر بگیریم، بعد از یک مرحله اخراج اواز طرح و
 آوردن مجددش در طرح وقتی صحبت از موضع جدیدش شد خدا داد (رد ۳) (نظر ظاهر
 نظر در باره اینکه موضع رانده را داشته باشد یا بر پشت بدو و سوار بنشیند نمیکرد (اول
 اینکه من تمایل هم نبودم رانده طرح باشد البته این تمایل با حق طبیعی او در آن شرایط خوانایی
 داشت، اما او دیگر آنقدر قاطع نبودم این تمایل را بر زبان بیاورد) و لکن ما چه کردیم؟

تخصیص داریم و لوازم او فروش را از مرفوع رسانده بودن خلق کند اما اگر قرار باشد در
 طرح غایب داشته باشد، مرفوعی با توجه به کارهای رخصت هائیکه مخصوصاً ملائکه
 بعد از جیت کب مرفوع از دست داده بقی اش غرض همان نقطه ۱۳۰ است.
 این ترتیب فکر می کنم روشن شده باشد. ای که می پرسد: "..... علیه نعم اشک تو غرور
 را از این مرفوع بطور مشخص خلق کردی آیا درست بودم تو را مجدداً در این مرفوع
 نگذازم؟" جوابش همان است که قبلاً نیز مطرح کردم. بلی رخصت ۴ در روشن
 تجارب همین حکمی در رخصت سر گذاشتم بر مرفوع غایبان است و دو من خود را
 از آن مرفوع خلق کردم و شما بر آن صحه گذاشتید اما اثر واقعیت است من بآن
 مرفوع (مرفوع ۳۰) شخصیت بیشتر داشتم. می بایست بود واقعیت تن داد. بایست
 قواعد و قانین بعد از عمل نظامی را با کار رخصت و نه بر فرد رویش مرا با اشغال یک
 مرفوع و حذف مرفوعی دیگر.

این بود حرف من و آن بود سوال تو و دقیقاً حدیسی نفس تجارب روشن بودم
 در محل اخیر درستی فردی راه اثبات رسانده بودند!

اما در مورد اینکه نوشته بودم حتی می شد من در مرفوع ۴ قرار گیرم این مسئله آ
 اساس پیشینها دلی برین نداشت که کیف و ظایف و مولیت در صحنه عمل
 مصادره می بوده باشد و اگر تو بر من این تفهیم ننهد در این نگاه من تراستی مولیت

چنانچه از توده هم در ادب و غیره در آن استادت راه عبودیت و بارگزاران ادب کابیت و
 نصیب ما این هم بطور مشخص (از لحاظ استعاره و تصنیف) بوده من بود (بدون هیچ
 دخالت خود کرد و غیره آگاهانه) در کار خود (در این حدیث) ما توفیق شد که وظایف
 توان از لحاظ استادت من کار می‌تواند * بیشتر در کمال بود - من می‌توانم بعد از بارگزاران
 ادب ما این در آن گفته کابیت است کنترل ضبط و ... نقیض - م را دانسته
 با هم ۱۰ اما در مورد آن دلایل قانع کننده مربوط به خرمی شایسته تو (ف - م) نوشته ای
 ارائه نداده ام . تو وضع آنکه نظرم همه مادر با نگاه دچار این مساله شدیم و خاص نزد
 تو شد . چرا که تقسیم جزیی رفتیم و همه با آن تقسیم مواضع شدیم ، اما بر غیره جزیی و دوم
 ما مساله تقسیم وظایف و تقسیم مواضع چه بود ؟ تقسیم جزیی ۳۰ به مکانیم ما این ها
 دارد است پس در مواضع مضاعف کننده ما این قرار گیرد (البته این خود نکته جالبی
 است م مادر من جزیی زدیم و لکن عملاً تو با آن اتفاق م در مسئولیت جانگذاری
 توده هم ادب نپذیرد و ... به عهده رفتی و جمع هم م بر نیامد معلوم شد م
 پس در واقع این تو بود م به مکانیم ما این ها دارد بعد از و بارش ۳۰ ادا کرد رفتی
 * - به این دلیل در نوشته ام احتمالاً م هنوز هم از لحاظ منی ایجاد شکلی کار برام دقیقاً روشن
 نیست . لذا آنچه م ارهسته این پیشنهاد هم است باید مدد تو به رفقا قرار گیرد و آن
 آنکه در کار ادب جریان هدایت یافته اثر عمل قدرت می‌گردد آنوقت بایست مواضع پیشتر
 که در گذشته از من بگذرد ، و او آید و بقیه کار می‌کند

۳۰. در این حیرت انگیز آن وظایف را بعد از طریقت رتبی و در هر رتبی در هر رتبی در

آن روند خود بخود در تقسیم و وظایف بظاهر و قبی ما استدلال می کنیم در رتبی ۳۰ به مکانیم

ماشین ها دارند است پس باید بعضی با این دارد بدون قوانین داشته باشد م

نداشت! داد رسول سلطنتی در رب شیء ارشده بود ۱۱ در حقیقت افزوده در رب فیروز

و ۱۱ - هر حال اینها احوالاتی است که جمع بر می گردد و نه فرد و تنها فرست

اشاره کنیم به آن م وقتی ما می گفتیم رتبی ۳۰ به مکانیم ما شیئا وارد است و در واقع

منظور همان این بود که رتبی ۳۰ - م وارد است ۱۱ تنها خواستیم اشاره کنیم م

حرکت را آنب ما دارا رتبی تفاسیر الهیاتی بود ۱۱ والیه ثبت بندش این نتیجه را فراهم

گرفتیم الترتیب کسی از حرکت را آنب و تعیین مواضع آن نظری در خارج کرد در

واقع در هر محال اعلای سیر می کنند ۱۱ و با کلامین آن و انفس و بعد ملاقات دارد ۱۱

و بنیم چون رانندگی بدو هم پس راننده ماشین فرار ۰ در هر رتبی - م هم بدون

حرکت را از رتبی ۳۰ - م است ۱۱ این ترتیب و با این ترتیب حزم ۱۱ اما از اینها

حرکت کردیم ۱۱ اما این سیده بر فرد ما در حال تعیین وظایف و مواضع در آنب

بر فرد در خبری و دهم بود ۰ بر فرد در م ناسی از تسلیم شدن جمع در حال سیر خود بخود

حرکات بود و ناسی از رویه تب عمل و خود فرد و رتبی بود ۱۱ اما شرایط فعلی را نیز

دلیلی وجود ندارد م حالا وقتی دست به جمع بندش اشتباهات می زنیم باز هم بر همان

اولی است ملاحتی دیگر بود ۰ او از این علقه گاو

تقسیم وظایف و تعیین مصادرات دارد مواضع صحیح نداریم و اگر آنجا که گفتیم کافی است تا آنجا که
 اختلاف کم و در مورد دیگر عاقلانه باشد و این مواضع بطور خود بخود در
 دانستی از برخورد در خبر می توان یافت با سه سارمانده می ماند است اما اوقتی بعد
 از آن که در لایحه و در قرار می شود دست به جمع اند رضایا برین باز هم بهمان صورت
 خبری داریم برخورد را در باقیاء صحیح می تواند بود و می نویسیم: "این مواضع بطور طبیعی
 بدین صورت تقسیم بند می شود: (ف) ع و لک کننده بر مصادره ماسین)
 و در وقت دیگر به ترتیب آن هم به ماسینا وارد بود و مصادره کننده در وقت
 سوم هم از رانندگی مطلوب برخورد را در بود ملحقاً در موضع رانندگی ماسین قرار قرار
 رفت" (به نقل از نوشته کنکاش) و در باز هم در زمینه دفاع از سازمانده می نمایم
 آن شب می نویسیم: "نظری من شکل و محتوا در شیئا متناسب انتخاب شده بودند
 هرگونه تغییر در شکل - به اعتبار نوشته تو - می تواند محدودی و مفهومی عمل را دستگیر
 تغییر و تحول می کرد و حتی اگر ما به شکل سازمانده در خارج از شکل طبیعی و
 خود بخود می شد می خواستیم بهر حال شاید (به احتمال خیلی زیاد) در همانجا طرح را قطع
 می کردیم؟ بار در وقت غریز معنی تقسیم بند طبیعی مواضع را هم فهمیدیم! معنی اشکاف هم
لک کننده بر مصادره ماسین بود و این نیز فهمیدیم اما بدینیت در اینجا ناظر این هم و شیئا

از صحنه عمل مصادره و نقیض نگه داشته - م - استیم + تصحیه از این قرار بود و وقتی ماله
 خیابانها را حوالی امیریه پس از ناکامی اولیه در مصادره ماشین به سمت میدان شاه و گشت
 کردیم از رفیق ف - م - از صحنه قبل دشمن را بدست داشت و وقتی م - از صحنه محل
 مصادره مجدداً پیاده شد بجای بودن مسلسل همراه خود دشمن را برد! بجای اینکه بر طبق
 تصمیم مقده در پایگاه هم با بیت رفیق ۳۰۰ بادشنه لاسلیک را ببرد، رفیق ف - م -
 مشغول بریدن لاسلیک شد! و لذا از رفیق ۳۰۰ ف - م - را از صحنه عمل بعد از ترست!
 اما از چه کرد؟ رفیق ۳۰۰ هم دست به کار شد و با یک عاقل م - اردستان داشت
 بجای کنترل محیط و حفاظت از صحنه شروع کرد و در زمین با شلیک به طرف راننده،
 باین ترتیب بهم ما بدلیل دنیا میسم بالا رفتیم م - داشت احتیاجی به فرمانده نداشت!
 در رفیق از دو طرف مشغول باز کردن درب ماشین بودند!! اما بقیه واقعیت عاقلانه
 رفیق ف - م - درب ماشین را باز کرد و دست و دلیلاً مشغول انجام وظیفه شد م -
 از قبل به ۳۰۰ محمول شده بود، او تکمه کاپوت را کشید و ۳۰۰ درب کاپوت را بالا
 زد و شروع کرد به شلیک حمل استارت! ۳۰۰ با یک نگاه متوجه می شد م - از استارت
 خبر نیت (یعنی وضع ماشین خراب!) با رفیق ف - م - مطرح می کرد م - از استارت خبر
 نیت ۱۰ اما رفیق ف - م - چه می کرد؟ می نویسد هشت می دهیم ۰ ۳۰۰ می نویسد فردا چه

خواهم کرد؟ انجام نمی شود ولسر داد؟ (توجه کنیم به تفاوت بر فردوث - م و در ۳۰ در
 این لحظه!) بار فراتر ده فردیک لحظه نجم کند آن شرایط را ۴ رقیب - م قصد
 داشت بتوان فرماده طرح م کرده مؤلفش کنترل محیط در صحنه عملیات و حرکات
 سایر عناصر تیم است و عاقلانی خواهد شد و سر شروع کند به حل دادن مایشی و در
 عین حال لابد به لحظه راهم بر نظر داشته باشد! این بیت نیست م و رقیب - م
 ۴ را مرقع آنقدر بر فردوش و غرق دست کار از قبل است م متوجه می شود
 با سبانهایی می شود. اول با این رقیب ۳۰ است م متوجه حضور با سبانهایی می شود
 در حالت م رقیب - م هم حیوان متحول کار فردا است. منتها بعد از آنکه با سبانهایی
 مانتی و در می شوند و ۳۰ از آدمی می برد! "آنها را بیدار؟" وف - م می گوید می
 گمانی را ۴ می گوید: "در تمام سبانه و در تمام بودن م روشنند"
 باید گفت امنیت به آن فرماده می! عاقلان هر شب در درگیری در کنترل محیط
 محل! ام تازه بعد از اینکه با سبانهایی از دست م بالارفت و متذکر شدن به رفقا
 بهشت آنها می گردند عاقل رفقا تازه احساس خطر می کنند!!
 بدین ترتیب محقق معانی این جمله م می گوید: "نظرمین شکل و محتوا دقیقاً متناسب
 انتساب شده بودند!! نیز بخوبی فهمیده می شود! وقت این تناسب حیانت م انسان را
 یاد علم رتبه میانه اند و آدم را در می کند م بر سر دشمن عزیز چنان است دفع دهی

آن شکل و مقدار و قیاس غیر متناهی می بود؟ مایه ایست که حیاد الکبریا کریم تا
 به بارشیم و آفتاب آن شکل و مقدار و قیاس غیر متناهی بریم، از آن می بریم و می
 آوریم و قیاس آن می بود و از آن می بود و از آن می بود و از آن می بود و از آن می بود
 ظهور دهند و از آن می بود و از آن می بود و از آن می بود و از آن می بود و از آن می بود
 خود بخود و از آن می بود و از آن می بود و از آن می بود و از آن می بود و از آن می بود
 و از آن می بود و از آن می بود و از آن می بود و از آن می بود و از آن می بود
 (البته اگر قبول داشته باشیم که هر یک از اینها در حقیقت از یک چیز است) «طبیعی»
 و آفتاب و قیاس متناهی است و از آن می بود و از آن می بود و از آن می بود و از آن می بود
 و آفتاب و قیاس غیر متناهی است و از آن می بود و از آن می بود و از آن می بود و از آن می بود

امانه و منقذ می بود و هم این حرکت (آگاهانه) و هم آن حرکت خود بخود و هر دو
 طبیعی اند! هر دو از قانون غایت و از آن می بود و از آن می بود و از آن می بود و از آن می بود
 بدو حالت هیچ عنصری در آن دیده نمی شود و از آن می بود و از آن می بود و از آن می بود و از آن می بود
 احتیاج نداریم! ما و از آن می بود و از آن می بود و از آن می بود و از آن می بود
 ماده را با دو حالت آن توصیف و توجیه کنیم!

* در کتاب آمده است: «اگر ماده شکل سازماندهی در خارج از شکل طبیعی و
 خود بخود می خرد می شود»

نزد من نیست تا آنها تطاهرات فرد خود را در حرکت ماده را طبعی بدانند چرا که ماده در مسیر طبعی
 خود امکان تنوع نمی بخشد و در یک سر و خط عالمی است و اگر طبعی آگاهانه و غیر خود بخودی
 شده است و این هر دو که چهار نوع تطاهرات مختلف حرکت ماده طبعی اند
 در وفات هیچ عنصری هم نیازمند نمی باشد! اما تو با بیان کلمه "طبعی" و مترادف
 قرارداد آن با "فرد خودی" این یک اصطلاح و استنتاج جدیدی در آرد و در نتیجه
 نظر خارج از لوریک - سیاسی - شکلی است! و بجای اینکه دقیقاً روشن کنی
 و نه اینکه به آن لوریک مترادف و ارتباطی در بر خیزی هم حرف ندی است ۱۱ - م
 ما از کداسک از دو طبعیت "فرد خودی" یا "آگاهانه" پیروی کردیم و بجای اینکه برگردانیم
 صحت تشریح این انقلاب (ما را نه علیی الله) در آن در ریه با بی شک و تردید
 بیان ماهیت این دو طبعیت مادر را دقیقاً بگفتی و مراعات آن را باید ملاحظه کرد
 در زیر و یک نیز در دنیای آن را بعداً نشان خواهیم داد نشان دهی م ما از
 کدامین شکل طبعیت پیروی کردیم (بیافزایم) بجای همه این کارها آمدن چه گفتی؟
 آمدن با آن توفیق بدیع از کلمه "طبعی" و مترادف قرارداد آن با "فرد خودی"!
 و لا غیر! درست به استنباط و استنتاج این لوریک یعنی زردی م بر طبق آن!
 اشکال آگاهانه حرکت ماده قلب ماهیت می دهند و در نتیجه طبعی نیستند و با ماهیت

* حرکت مکانیکی، فیزیکی، شیمیایی، آلی یا بیولوژیک، فکری، اجتماعی،

ارزش اعتدال معادل می بیند که نه آزاد آری طبعی و نه غیر

» آن مطلق اساطیری خوانائی دارد؛ و لذا اسطوره‌ها را از اینها آن سبب

را برمی‌تابد:

ما بدلیل به اعتقاد در اساطیر خدائی - مازنظاره‌های این سبب در آگاهانه و ذی شعور
داشتن طبیعت انسانی از حرکت ماده است! مازن آگاه آن اعتقاد نیست! - «مواضع
راطوبه طبیعی» یعنی در همین حال منطقی! - «و خود بخود» بدین صورت تقسیم بندی
کردیم: «... البته تألفه مانند» مابین ایدئولوژی یک سبب اعتقاد در اسطوره
خوانائی نه اعتقاد به تلفه علمی و نه سترایستی دیدن جهان و دریا کشتی تحلیل کردن آن
است بلکه مبادیه ایدئولوژی و تفکر رشتی ف - م - همان «نفع کوتاه نظریه»
دیوینیتیستی «یک پراگماتیک محدود در حرکت» و اما به صلاح ایدئولوژی «اصالت سبب»
عمل «اصالت نفع محدود و عامل» - این آیه کاملاً متناهی شده و مثلاً یوز سبب
و تعالی مقبول بر آگاهی‌ها و تفکر روزمره و ماحیت آگاهانه نفس اعظمی از طبیعت
را می‌کند و می‌داند.

«طبیعت» را به نفع «مناهی کوتاه نظریه حال» مقولوب و تحریف شده و پاره می‌دهد -
ماضیه بخود می‌داند، و ماضی سبب ما سیر داده ایم پس عملیات درست بوده است -
امیت هسته اصلی منطق سبب کثیریستی رشتی ف - م - اکنون روشن است چرا
باید شکل و محتوا را دقیقاً غیر متناسب با مبادیه رفیق ف - م - در یک سبب بهزدن «دقیقاً»
متناسب گرداند - روشن است چرا حرکت خود بخود و غیر آگاهانه تنها شکل حرکت

طبیعی غذا می خورد و درست همین حرکت خوردن در است ۳۸ - موفقیّت و پیروزی هم
 می آید - و لابد درست همین حرکت خوردن در است ۳۹ - با نافع پروتئار یا هم سرد
 هم نداشت .

لابد در اینجا رقیف - ۳ از خود می پرسد : من کجا چنین حرفایی زده ام ؟ خودم هم آن
 بی خبرم ؟ " ! جواب میدهم : رقیف - ۳ اگر تو غیر از این مگر می کنی آن وقت نمی گفتی ؟
 مواضع بطور طبیعی بدین صورت تقسیم شد " !! دیشتر نمی گفتی ؟ " شکل و محدودی دقیقاً
 متناسب انتخاب شدند " !! و لابد ماهیت این طبیعت را این شکل و محدودی دقیقاً
 متناسب را می گمانی تا هر رقیفی با خواندن این حلاّت تو را حرم این استنباط را
 نکند ؟ " پس چه امکانی در کار بود ؟ وقتی شکل و محدودی دقیقاً متناسب انتخاب شدند ،
 وقتی مواضع بطور طبیعی تقسیم بند شدند و وقتی شلیک کردن از تحلیل نهایی نفع باشد *
 و پس دیشتر رقیفی بر این شلیک طرح باقی بماند ؟ محضه ها هم تو را مراد از چنان
 کلمات را در کنار هم با ظرافت ردیف کرده ام خواننده از کلمه " طبیعی " دقیقاً همان
 برداشت " آگاهانه " و " منطقی " را بجایه !! - یک تیر و دو نشان ! - می نرسی !
 " مواضع بطور طبیعی " - " منطقی و آگاهانه " بدین صورت تقسیم شد " همین استیکه
 * از صفحه قبل - " بیقراری همین شلیک کردن - هر چه خوردن بخوردی و دیگر آگاهانه - در
 تحلیل نهایی نفع باشد " از رقیف - ۳ .
 * - البته تو در این نفع مرد تو را خواننده بر سر گذارد دقیقاً همان نفی است ۴۰ در رده
 یک جریان آگاهانه و سمیت هدایت یافته کار حاصل می شود
 * * - داخل گیره " منطقی و آگاهانه " از من است .

تو در مورد "طبیعی" را در کتاب "خود بخود" آورده است!

علامه میگوید: این ترتیب انتقاد من به چیزی گرائی تو - صرف نظر از بحث هائی دیگر
در رابطه با نقد نظر هاریدیه ارائه شده از جانب تو بآن پرداختم - نه مربوط به شرایطی است
هرچند با توجه به این - چرا که در آن نقد کلیت دعا و جبر چنین بیماری را بدیهه آید و میسر شده بلکه
حد ثا و اساتیر بدو است به شرایط بعد از در اثر و موضع تفکر هم اکنون تو هست
انتقاد به عمل گذشته بر آن ایجاد است

بنابراین خواهان تاریخی ف - ۳ دلائل فراوانی را بسنی اثبات عکس مدعییم -
یعنی اثبات دنیا یک گرائی فردی - ارائه دهد.

ف - ۳ - (۴۵) - در مورد صحنه حملات این مسائل هم قابل توجه است:

۱ - اگر بنا بر دلائل - معنی نام چه دلیلی - با سببها ما را تعقیب نمی کردند - احتمالی بود -
بالا آمدن سینه داشتن دآن را موضع طبیعی را که کردن نمی توانست احتمالات داشته
باشد. ف - ۳ در ۳۰ بسته از ۲۰ ماین مسئله توجه کردند. در اینجا عمل ف - ۳
و ۳۰ دلیل حاکمیت مقدار آگاهی بر آن از عمل شتاب آید و ۲۰ برتر بود.
۲ - در ۲۰ هنگام ۳ فرار یک کوفه عرضی رفت و ماین از اینکه در صحنه عمل هم کردیم
در سرتیغ میخ بهم رسیدیم.

۳ - یک نمونه است در صحنه حملات بر آگاهی کامل از ثبت سرانجام بود. چون اگر
آنها به خود داخل کوفه می شدند صد در صد غافلگیر می شدیم و در تیررس قرار می گرفتیم. من این
را به شما میگویم. او آتی حلقه کارگر
www.peykar.org

گفت و نیز بر این است سر از هم طرد کرد.

د- ۴۰۰ به یک کوبه بن بست رفت. عدد ۵ الی ۶ متر جلوه نمیداد پس به عقب برگشت.

ف- ۱۳ این خطا شاهه صحنه بود و استاده بود به نسبت سرطانه کشید. مخصوصه اینکه ۳۰۰ در

هاتن لحظه گفت سر دانه می آید. این ملک به مقدار خیلی زیاد - خیلی خیلی زیاد - بما

گفت کرد.

۵- روشن بست همرا ۲۰۰ سطل را با خود می همراه نمود و حال آنکه از ف- م نزدیکتر

پایه شد و سطل علی الظاهر در آن تقسیم کرد بخودن. سولتین بار ۲۰۰ بود که

اینکه در بیشتر مراحل کنار او حمل میشد. آ بار ۲۰۰ دست باجه شده بود؟ شاید

برون میرفت. راه هم خوب انتخاب نکرد.

۶- آ با عدم برداشتن شتاب سطل در صحنه افتاد ناشی از کم بردادن جان بود و یا

اینکه ناشی از دور نظر رفتن یک دشمن مسلح در پشت سر از موضع او حمله آن مطلع نبودیم. با توجه

به اینکه مقدار از صحنه معطل شده بودیم، آیا دیگر ملک خارج بود. من به ۳۰۰ دتن م شتاب

افتاد و دیدم او بر نداشت و مقدار را آن دور شده و تازه خواست محبه را بر سر زد و او را

سر از در میان ارامه حرکت دادم اما آنرا این شتاب از دست خردم و افتاد هرگز

برجا نماند. اوراق محلت طماندن را با یک در همان در صحنه طی ۳۰۰ جستجو کرد. این موضوع

به حفظ کردن سلاح در اینجا ربطی ندارد.

ج- از مردم قسمت ۱ نوشته ام که با آتش در صحنه حاشیه طماندن با سبزه انداخته

نمیگردند (بنابر لایحه م آنهم را فردت عیدانی چه دلائل است!) آنوقت کار درستی بود

و اینجا نتیجه گرفته اید - ف - ۳ در ۳۰ باین ستر از ۲۰ توکم کردند! و اتفاقا من تعجب

نمیکنم پس توانا نه شرط و شروطی در بر سر راستی بدون یک عمل نداشتی و بعد از اینکه

آن شرط و شروط هم عملی نشد. حالا اهل بالاکسیدین شیشه ها را درست میزدن! و از

آنها این نتیجه را میگیرید چون من شیشه را با بالاکسیدیم کار میزدیم از محل من ستر بود! لابد منظور

اینست که می ایستادم تا شیشه ها را با بالاکسیدیم کار میزدیم و بعد از آنکه در ستر ایستادم از آن

نقطه من شتاب میگیرم که از آنجا می توانم به بیان احاطه در آن شرایط امکان کنم

* - و اینجا فقدان توانایی رفتی - ف - ۳ در بر سر راستی از مجلس انجمن ما احتمالی دشمنی بر مخرج

نمایان می شود، اینکه عطف در رفتن ف - ۳ نمی تواند راه حل را بی جهت و غیره از تعقیب دشمن

ارائه دهد. اینکه نمیدانند چه دلائلی امکان داشت با مبارزات ما را تعقیب نکنند و...

در صورتی که توانایی تمام و در هر یک شش شش در دهده است با یک دلیل روشن دشمن بخود

ایضا و ادواتی که به تعقیب ما میزدند و آنهم مالکیت روحیه خرابی را در قوه و... در مابین

از طرفیه توهمی داشتیم، هیچ وجه دشمنی نبود جز آنکه تعقیب عید او سهل است و چنانچه از

من کرد. بنابر این من از جواب رفتی - ف - ۳ در باره آن عمل ناشایسته مریض عدم تعقیب

ما در این سینه نه می توانم آن عمل پذیر خرد و روحیه غیر توهمی در ما با سیستم نظامی و...

نبودن آن روحیه سده یعنی روحیه توهمی و بیایسیم نظامی و... را داشتیم بر مخرج دشمن

میگردیدند آنها است به تعقیب ما نمی تواند هیچ بکنند...

اینکه در آن نقطه با سرعت عمل کردم اگر چه این سرعت عمل توأم با یک تجربه نظامی نبود و لیکن
 این کتاب را در آن دست با عجله گذاشتم.

در مورد قسمت ۲-۱ این مطلب را برای توضیح فراهم دارم. چون قرار یک کوهچه بود
 عموماً در قسم و نه میر فرار را غلط انتخاب کردم. همانا این راه هم توجه داشته باشم با میر فرار
 کوهچه نه داشتم.

در مورد قسمت ۳-۱ کاملاً حقیقت را تأیید می‌کنم و حمل بجای انجام داده بودم و از آن حالیکه من و رفیق
 ۳۰۰ نفر توجهی نداشته لذا اگر مانع اشتباه بود، ضمناً یک سوال دارم در آن اینکه

هسته تفکر و تفکر و تدوین قسمت (اینکه گفت کرد و دیگر حاضر نشد رست به دشمن

کمی بکشد رسته به تعرض زدن) یا هسته نظرات دشمنها ذات خود سایر قسمتها را

(اینکه تأیید می‌کنی باینکه از داخل حاشین بفرماندها می‌رویم، اینکه اگر نگار

می‌رویم همان می‌شد و همان و...) مفید است. خود رسته عمل در آن دایره می‌بینی

باینکه رست بدشمن می‌کردیم. باینکه داخل کوهچه هاس می‌رویم تا در تیررس آنها قرار

گیریم و... باینکه تیرقیف می‌کردیم و در قلع تاج می‌دیدیم همان کوهچه در دست

کردی. اما محذور است که این نقطه نظر را در مورد فرار از رسته اول تقسیم نمیدهی

چرا که قبل از آنکه از راه درین فرار از رسته اول وارد ترنر گذاشته در یک لحظه یک رنگار

می‌بینیم، بجای راه تعرض می‌کردیم، در همان نقطه هم می‌توانستیم بوضع بهتر و با تحمل خطرات

کمتر از مقایسه با صحنه دوم، اوضاع را به نفع خود محقق کنیم ؟ - رئیت ف - ۲ - نظیر من بنایچه تو
 تجارت مربوط به صحنه عمل دوم را در مورد صحنه عمل قرار بطور طبیعی منطقی تقسیم دهی آنوقت
 خواهی دید مادر عین قرار بایست از قدرت آتش ملل استفاده می کردیم، آنوقت خواهی
 دید در مقایسه با صحنه عمل دوم بمراتب کمتر در تیررس علوه حال دشمن قرار می گرفتیم و ...
 در مورد سست ع - در شش ارجحی (۲۰) ملل را با خود همراه نبرد و حال آنکه
 زودتر باید شده و ... این مورد بولایی متعدد من نمی بایست ملل را بردارم حتی
 با توجه به تقسیم خود بخود م و اینکه مخصوصاً در این تقسیم خود بخود از وقتی ۳۰ دور داخل
 ماشین قرار می دهی و در تفحصان فرماده در کنار کیف ملل قرار نمی داری و در کارهای
 با تلاق در جواب خود بخود قضایا از قبل است برزیب کیف نهاده بودی و آن را باز کرده تا
 در صورت لزوم مورد استفاده قرار گیرد * (توجه کن ۲۰ دور است در یاد داری شده ۳۰ دور وضع
 اینکه ترکیب به مقام نخستین از داخل ماشین چیده بوده است تا نگهدارنده شود)؛
۱۱ خریت م از این لحظه بعد هائی بلوس م ف - ۳ - آمد و در دین از این موقع بعد در کنار ملل
 بود مخصوصاً اینکه من ریپ کیف را هم باز کرد * و بالاخره با توجه به این تا نگهدارنده
 * * * - نکته قابل توجه اینکه این عمل بوسیله ف - ۲ و بعد از اینکه در شش راهی می کردیم
 در نفا (ف - ۲ دور ۳۰) سوار ماشین شدند و صورت ثروت و بعداً با توجه به آن تا نگهدارنده
 ف - ۳ می نوبت در جایی از نوشته به این مطلب هم اشاره شود و این تقسیم بایست ثروت



باجزیه به اینکه ازین قرار من رائه می کنم حال آنکه تو می توانستی طنلندن مثل را بر من
 از نزدی باجزیه به اینکه من طلت را در کنارم گذاشته بودم و تو می توانستی از خود مثل

در کار تقسیم خود بخور و سوتیاهم باید ، مکتبیت عمل مثل با رفیق ف - ۳ بوده و در سینه
 طرح ۱؟ صفا رفیق ف - ۳ در ضلع دهم چرا تا لید داشته تا آن جمله تکه را هم بنویسم ،
 چرا تا لید داشته تا بنویسم رفیق ف - ۳ در کنار مثل بود و ... ؟ خزانیه می خواهد بخورد
 از آن موقع به بعد ترکیب و آرائی لغات از مایشین درستی و قدر استانی بنویس
 درستی انیم لرید ؟ رفیق ف - ۳ می خواهد با آوردن آن جمله در پا درستی ۲۰ از دست
 دوامند استیجابات نیم نگاهه تار جهان فرماده عملیات بدوئی آورده باشد با غافل
 از اینکه از آن غافل حرف رازده تا و حدیثی کمی آورده شد ، اما اینجا دینریس در راه
 خواهد آمد و او نه با لید و دینریس انتظار می داشت و در تار دینریس فرماده طرح در کنار مثل
 نسخه در شده تمام مکرر در کس رائه می مایشین است ، در تار دینریس این فرماده طرح
 و با هر کس در کنار مثل است و رائه می می کند با آوردن با آوردن مثل از
 کیف و وزن طنلندن خود را آمازه در تار کند ، در تار دینریس با نگاه کردن به محب پسند
 آیا با مریز در تعقیب با هتند بانه و اثر هسته دینریس ها را با لید در تار دینریس
 از رائه هم حقیقی مریز می تواند بیاورد و نه در المبه هم نه در کفین خلا فکر می کند
 من اول بیا ره هم ، نه رفیق اتر تعیب می کنی چرا من زودتر خودم را به کوچ رسنم بخاطر
 اینست که شما مقول با لیدن شیء با بوردید و من مقول با لید (۱) و ... حالا رفیق

استفاده کنی، و بنا لافزه با توجه به اینکه مقام تقدیم در کیف را برداشته بود از دوزخ تر از من
از مائین پیاده شده بود و در نتیجه معنی میدهد مرسیده ان " روشن است م چرا ۲۰۰ مثل
را با خودش همراه نبرد... آیا دست یافته شده بود؟ شاید... " مائین ترتیب و
مخصوصاً با توجه به ملاقات مربوط به یادش آمده ام آیا مائین به شرفش م تر با طراح
این سدا لات نه تنها هیچ اثری از اناز نگذاشته بلکه متعابلاً وقایع مربوط به صحنه دو مخالف

ف - م با نادیده رفتن تمامی این واقعیات انتظار دارد م راننده مائین مثل را بخرد
حل کند! او اثر نبرد چی؟ آنوقت فهم رفتی ف - م بجای بیان واقعیات و درین تیر
از آنا طعن می نویسد " آیا دست یافته شده بود؟ شاید، چون میرزا را هم خوب
انتخاب نکرد، آنوقت رفتی ف - م دست به تحریف واقعیات و در سها حاصله از آن
می زد و می نویسد: " ... کما اینکه در بیشتر مراحل (مثل) در کنار او حل میشد!!
من پرسم رفتی کدام " بیشتر مراحل؟ " از وقتی م با بافتان برای مصداق سوار مائین شدم
مثل داخل مائین بود - و البته در یک مدت کوتاهی م را با یقین مائین نزد خود و در
رئیس عقب نشسته بود از لدا مثل در کنار من بود - آیا منظور تو از بیشتر مراحل
همین است؟ " و با اینکه منظور کثیر تر راستی! و آن اینکه چون من مثل می طرح
بکل اندام آسرتی مائین و لدا مثل راهی با فردی خانه! چل می کردم، لابد اینجا
هم سرول مثل بودم! و از پشت فرمان باید قرار می دادم! و این راهم نمی توانی بگیری.

افراد را (حتی در آن روزه خرد بخور کار) نیز سرورتم کرده‌ام. لابد بزرگم تر منفعه از زمین آفتاب
 آباد باید نفعاً درین بزرگوار - ولو در کار خرد بخور جریانات - هم مثل صی طرح و حاصل

پس چه می‌باید؟ پس تنها واقعیات می‌ماند آن است که وقتی شما (م-م در ۳۰) برابر عمل
 مصادره از ماشین صادره شده و بابت مثل را با فردی برابر دیندید - بجای رقیف - م
 دشمن به دست است ماشین مصادره می‌رود! - و اگر افسردت عاقل شده در کنار
 دست من بانی گذاشته بابت همین کار را حکم گرفت و باین نقطه اتفاقا در ۳۰
 در ۳۰ علی‌رغم آنکه مثل در ماشین بود بدون مثل و شکی به دشمن اجابت
 مصادره اندام کردید به بیان هیچ ترجیحی که به تقسیم وظایف نژده بود تا در ۳۰

وقتی از ماشین خود به سمت ماشین مصادره می‌رفتید مثل را هم با فردی برابر می‌دادید و
 اگر آنجا با فردی مثل برده بودید شاید با داشتن کمی حضور ذهن عمل می‌کردید به این
 ترتیب اگر اشتباه مربوط به صحنه عمل شماره یک از صحنه عمل شماره ۲ تقسیم شده اگر در
 این نقطه در کارها همان تقسیم خود بخور در همان دانستی م تا از خودت نشان دادی
 و زیب را با زکریا و تالید دار مثل پیش تو بود - بدون مثل از جانب تو اسر
 درستی بود. و حالا مدعی آن شده‌ام چرا اشتباه درستی را هم انجام داده‌ام؟
 مدعی آن شده‌ام چرا من آن امر اشتباه را انجام نداده‌ام؟ اینست مختار سوال

آری!

مسل من فرار یافته طرح باشد و نه فرمانده عملیات در کنار مسل نشسته!! و اثر
استقامت از مانده عملیات مسل را بخود برد! آنوقت باید برانده طرح انتقاد کرد چرا
وظیفه خود را مسل می بودن است درست انجام نداده! چرا مسل را در ماشین
قابل داشتی تا فرمانده طرح مسل را ندیدی است بردار!!

آمرزشی عزیزه اینست مختار آن زیر نویس ها و یادداشت های م برنوشته من - شکست
ما در صورت مصافحه یک اثر مسل - رده شده است - اما حرف من چه بود؟ من می گفتم
چون این نکات برشته شده از جانب تو و حق کلیه استیلاجات تا کنونی سطح نظر من نقشها
پس از بررسی آنها در کلاس می بینم معنی یافته، فائز اهیست می باشد و وقتی می بینم عملوا از
استیلا و خطاست، وقتی ما بررسی جریانات خود نمودن و کست می کنیم، وقتی م
با سیستم نظامی خود خیره سر تا سرارمان را می خوریم و وقتی فرماندهان نظامی حربه
و کار آمدند داریم وقتی کار در خارج نظامی حادثه دیده اس داریم - کارهایی که با فاعله کامل نظامی
در صحنه عملیات محل می کنند - (در همین جا در باب قسمت "ج" آورده شد من
گفتم بر نشستن شتاب دلیل بر کم بردادن سلسله است گفتم دلیلش فقدان روحیه
و فاعله کامل نظامی بر محیط محل است - فضا نوشته بودم لا اله الا الله چرا غائب است؟
بخاطر اینست م به فقط و بلکه از تعداد کات نظامی با منی دهیم، بگویم کم ننوشته را در
این قسمت وقتی خوانده اید...!!)

وقتی وظائف نظامی سازمان بطور صحیح و همه جانبه از رهبر نشده باشد بطوریکه پس
از ۵ سال کار سیاسی - نظامی هنوز دست آخر در دهان نظامی سترگ نهاده اند و ما با
قواعد و قانونمند ~~های~~ نظامی آشنا نیستیم و از این رهبر وقتی در ترمیم پایه ها
نبای نظامی سازمان - بعد از ضربه وارده در مرداد ماه سال گذشته - تا چهار استدار
بر نداشته باشیم دیگر بروز چنین ضعفها و نارسائی ها عتی و اجتناب

ناید

* * * *

